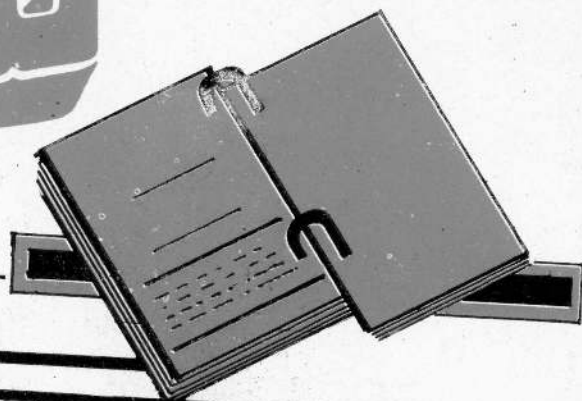


سپاروون

شماره پنجم - آبان ۱۳۷۰ - ۲۷ آبان ۱۳۷۰
قیمت ۱۰۰۰ ریال - ۱۰۰۰ ریال

Ketabton.com

سپاوون



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



مشارکت‌های گوناگون - واقع‌یاد: می‌شود

مصحح: اوراد رشماره آیند - بخوانید

روی جلد: گلناره هنرمند تاجیک

میادین

صفحه ۵۰



روپا د هادر سکو

صفحه ۱۴-۱۷



هزمتان مایک

صفحه ۲۲-۲۵



ایاچی د اشتید؟

صفحه ۲۹-۳۱



گل زمان د ستارونو

صفحه ۴۶-۴۷



نهضت روښان درساها آزادی

صفحه ۶-۷

استیاد کنید!

صفحه ۳۰-۳۱

تقلب درهم جاو درهم چیر

صدارت به کی تعلق گرفت؟

صفحه ۴۰-۴۱

مدیق مخترع و اختراعات جدید

صفحه ۷۴-۷۵

هویت تحریر
در ویرایش
مضامین دست
باز دارد.

اندیشه و عقاید
مضامین به
نویسندگان
تعلق دارد.

SABAWOON

Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan

Editor-in-Chief

Dr. Z. Tanin

Assistant

M. A. Maroof

Add:

Block 106, 3rd Microrian

Kabul — Afghanistan

مدیرمسوول: دکتور ظفر ظنین

تلفون: ۲۶۵۱۰

معاون: محمد آصف معروف

تلفون: ۶۲۷۵۲

سیکرتر مسوول: ضیاء عیاضی

نشریه: اخباره ژور نالستان

خطاب: کیرامیر و محمد نعیم

نیکزاد

گسرهیک: نور محمد و رفیع

عکاس: شمین گل

نايب: محمد جمعه، خواجیه

مرزا محمد و زلی دیول

همکاران چاپ: محمد ظاهر

(غفور)، عبدالله و عبدالله

آدرس: مکروریان سوم

بلاک (۱۰۶)

۸ افغانستان

پاک

۵ - افغانستان



بمناسبت هفتاد و دومین سالگرد استرداد استقلال کشور

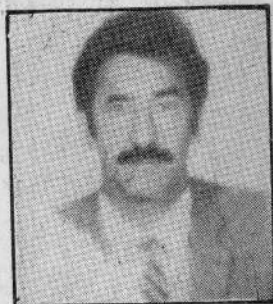
دکترهای آزادی



دانشمند کاندید اکادمی
محمد اعظم بهستانی
لطفاً در مورد بزرگترین درس
های تاریخ نبرد استرداد
استقلال کشور در سال ۱۹۱۹
به خواننده گان مجله نظر خود
را ابراز دارید
سال ۱۹۱۹ میلادی یکی
از سالهای پر خاطره و افتخار
برانگیز در تاریخ کشور ماست.
در این سال است که ملت غرور
و شایسته افغانستان به قیام
دست غازی و دلیر شاه امان
الله خان برای استرداد
استقلال کشور مردم را به
جهاد علیه انگلیس دعوت کرد
و با استقبال پر شور تمام اقشار
و طبقات و اقوام و قبایل ساکن
کشور قرار گرفت. بزودی ممکن
دسته های مجاهد و پیکار
جوی در شهر ها و مراکز عمده
کشور آماده کی خود را برای
جنگ با استعمار انگلیس اعلام
داشتند و در اوایل ماه می
جنگ مقدس مهمنی برای استر-
داد استقلال کشور در سه جبهه
شرق، جنوب و جنوب غرب
آغاز یافت و پس از یک ماه دشمن
مجبور به مذاکره و قبولی استر-
داد استقلال کشور گردید.
معاهده صلح راولپنڈی بین

نمایندگان مختار و کشور در
هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی
به امضاء رسید. غازی شاه
امان الله با آنکه با برخی موا
این معاهده موافقت نداشت
سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست
مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و
از آن تاریخ به بعد هر سال در
۲۸ اسد جشن استرداد
استقلال کشور مورد گرامیداشت
قاطبه مردم افغانستان قرار
میگیرد.
بزرگترین درس های که
میتوان از نبرد سوم افغان
و انگلیس آموخت:
اول: اتحاد و همبستگی و همد-
لی مردم افغانستان در لحظات
دشوار تاریخ است که بدون
تعمیمات قوم و نژاد و لسانی
و دینی و چون تن واحد به
دور شاه امان الله جمع شده
و سلطه بیگانه را از گردن بند دور
انداخته اند.
دومین درس این رخداد
قطع مداخله بیگانگان در امور
کشور یعنی قطع مداخله در
سیاست داخلی و خارجی
افغانستان است.
سومین درس بزرگ نبرد-
استقلال، بر سهیت شناختن
افغانستان به بحث یک کشور
مستقل و آزاد در نقشه جغراف-
قیامی آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخ
این است که به پیروی از جنبش
استقلال طلبی افغانان
آزادی طلبی و مبارزه در رهبران
سایر مستعمرات انگلیسی و از-
جمله هند برتانوی پیدایش و از
آنجای به جزایر شرق الهند نیز
سرایت نمود و تعدادی از کشور
های منطقه به آزادی و استقلال
خویش نایل آمدند.
پنجمین درس نبرد استقلال
این است که به مردمان جهان
و استعمارگران ثابت ساخت که
مردم افغانستان مردمانی
آزادی و دست اند و این مردم
به هر فستی که باشد آزادی
و هویت خود را حفظ کرده
و میکنند و از هیچگونه قدرت
بیگانه بیم و یابی ندارند.
ششمین درس هم این
است که مردم افغانستان
دارای حس ملی حشوری و غرور
افغانی اند و هرگاه غرور افغانی
و حیثیت آنان از طرف کسی مورد
توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا
نمی بخشند. و تا پای جان
از شرف و حیثیت و وقار افغانی
خویش دفاع میکنند. حتی
از این روحیه و خصلت آزادی
دوستی و استقلال طلبی
افغانان دانشمندان و فلاسف
نامدار اروپایی نیز توفیق و-
تعریف کرده اند.



سند محترم عبداللہ مہرسان
لحقاً توضیح بفرمایید که:
رهبران قیام های مردم
در سال های حصول استقلال و
کدام عناصر به - اطر متشکل
ساختن ملت های ساکن
در کشور غرض غالبه با یکدیگر
حساب میکردند؟
در رابطه به نقش رهبر-
ان قیام های مردم در سال های
حصول استقلال و عناصری که
ایشان در بسج نیروهای ملی
از آنها علیه اشغالگران خا-
رجی استفاده نمودند یا -
ید گفت که در طول تاریخ با-
مدت زمان نفوذ استعمار
گران و عناصر و ظنیرست در
هر گوشه و کنار مملکت در بین اقشار
طبقات و گروه های مختلفی اعم
از ملیتی، مذہبی و منطقه ای
دست به اقداماتی زدند که
زمینه را برای حصول استقلال
کشور و طرد استعمارگران
از کشور مساعد نمودند.
پنان در رابطه به مبارزه نیرو
های ملی و پیروز رهبران قیام
های ملی و طرق عملکرد ایشان
باید حاضر نشان ساخت
که از آغاز سلطنت اول امیر
دوست محمد خان در سال
۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر-
حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹
انگلیس مابین مستقیم یا غیر

مستقیم در امور داخلی و خارجی
کشور مداخله نمود. بهر
حاکمیت سیاسی اثر وارد
نمیکردند، که این وضع اسباب
نگرانی و نارضایتی مردم مازا
هر چه بیشتر فراهم میساخت.
چنانچه در طول دوره امام-
رت امیر حبیب الله خان دسته
از روشنفکران کشور بنام مشر-
وطه خواهان علیه استعمار
گران خارجی و استبداد دا-
خلی و دست مبارزه زدند
و گام های درجهت تنویر افکار
عامه و روشن ساختن افکار
مردم برداشتند تا جاییکه عده
زیاد ازین مبارزین را با استقلال
وطن جان های شریف خود را
از دست دادند و اما هیچگاه
این فریاد ایشان فرو نه نشست
زیرا آتش را که ایشان افروخته
بودند، گروه مشروطه خواهان
دوم فرزندان ساختند و قیام
ملی و جنبش آزادی طلبی را
هر چه بیشتر قوام بخشیدند.
از آنجاییکه وجود اسور -
حبیب الله خان باعث پادشاه
افغانستان یکی از موانع عمده
اراده حصول استقلال کشور
بحساب میرفت لذا عده
از آزادی خواهان در آن میان
مدعیان تاج و تخت سلطنت
نیز شامل بودند در مدد قتل
وی برآمدند و این برنامه

مردم در قیام

طبق پلان طرح شده قبلی
عملی گردید و شاهزاده امان
الله در راس جنبش جدید
قرار گرفت و حکومت جدید
بر رهبری امیر امان الله خان
در همان لحظات نخستین
علامه رامنی بر جلب حما-
یت مردم و تأمین و تحکیم وحدت
و همبستگی اقشار و طبقات
مختلف مردم افغانستان به
نشر رسانید. در رشتن این
اعلامه کم مردم برای تحقق
اندیشه ها و آرمانهای دیر-
پته شان مبنی بر استقلال
کامل سیاسی افغانستان که
یکی از وظایف نخستین ملت
افغانستان را تشکیل میداد.
این اعلامیه که با خواست
و آرزوهای مردم ما مطابقت
داشت مورد استقبال و شتیهانی
مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام
مسلحانه ملی و جنگ رویارویی
با استعمار بین غارتگر و متحرک
انگلیس آغاز گردید که مبارزین
ملی و رهبران قیام های مردم
با شعار های اتحاد و همبستگی
چون مشت واحد در برابر
تجاوزگران انگلیس قیام نمودند
و مردم را به اتحاد و همبستگی
و در وجه و تحکیم وحدت ملی
فراخواندند که این پیرو سدر
جبهه قندهار تحت رهبری
بقعه در صفحه (۸۷)

به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد استرداد استقلال

نهضت روشنفکری

نوشته داود سیاروش

اگر به اوراق پیرشان تا -
رخ بدون افتیدن به دام
اسطوره و یا درک افراطی
از مفهوم صادی تاریخ نگاه
کنیم و در آن جستارهای
از نهضت روشنفکری را درآوا -
خر قرن (۱۹) مصالحه نما -
سیم به وضاحت دید و میشود
که این موج تاریخی از دوران
امیر شهرعلی خان به تلاطم
آمده است.

اگر در بارامیر دوست -
محمد خان استعداد استفاد
از فکوره های روشنفکرانه سید
جمال الدین افغانی راه رفته
پسندیدن ترغیبات عصر و آوردن
تحولات و پیروم های متنا -
سب به زمان نداشت، امیرشهر
علی خان از لحاظ ذهنی -
آباد و پذیرش چنین پیروم
ها بود، ولی چون سید جمال
الدین افغانی رقیب سیاسی
و برادر شکست خورده امیر را
در صباهت تدبیر کرده بود
نزد امیر این تشویش پیدا
شد که مباد سید به پناه
گاه طرفداران محمد اعظم
خان در دربار مبدل گردد
و روی همین ملاحظه ثواب کار
را در آن دید که سید بدین
ملاقات با محمد اعظم خان
در اسیران به خارج از کشور
برود. روز و داع درارک بال -

حصار سید جمال الدین -
افغانی تمام نظریات و پروگرام
های اصلاحی خود را به امیر
تقدیم کرد و او وعده داد
که آنها را در عمل تحقیق میکند
سود چه نظریاتی داشت
او - در افغانستان دولت
قوی مرکزی میخواست در -
ایران و ترکیه که دولت مرکزی
موجود بود نظم دیموکرات
طلب میکرد. در هند و -
ستان و مصر مبارزه ضد استعمار
را مشتمل میخواست و در کشور
های اسلامی آسیا و آفریقا غرض
تمرکز قوا در مقابل اروپای
متجاوز اتحاد اسلام (پان
اسلامیزم) را شعار میداد.
پاآنکه تمام فکوره های
سیاسی سید در حد پذیرش
برای دولت امیر قرار نداشت،
به هر حال، با رفتن او یک سلسله
اصلاحات در کشور آغاز گردید.
قوه اجراییه تشکیل شد و -
مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی
تأسیس گردید، مطبعه پا لا -
حصار بوجود آمد، جریده
هفت النهار در (۱۶) صفحه
به چاپ رسید، کارخانه توپ
تفنگ و باروت سازی تأسیس
گردید، ولی با حملات بهانه -
جویانه انگلیسها و فرار امیر
سلسله این تحولات از حرکت
ماند، تاآنکه در دوره امیر -

خان مامور بار چالانی میر -
یار بیک خان دروازی و غیره
جوانانی که در داخل در -
بار، به مطالعات کتب و جراید
خارجی میپرداختند و به مسائل
سیاسی و اجتماعی داخلی و -
خارجی دلچسپی میگرفتند.
۲- حزب "جمعیت سری
ملی" که مرکز عمده آن مکتب
حبیبیه بود اعضای این حزب
علاوه بر پیرومهای تیل زیم
مطلق العنان را به زیم
دیوکرات میخواستند.
۳- روشنفکران منفردی که
خارج حلقه دیوار و خارج
حلقه مکتب حبیبیه قراردا -
شتند. مکتب حبیبیه از سال
(۱۹۰۳) یعنی سال تأسیس آن
تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ -
فما لتهای سیاسی حزب -
جمعیت سری ملی در کشور بود
در بین این حزب یک حلقه
مسلمانان هندی نیز موجود بود
که رهبر آنان دکتر عبد الغنی
پنجابی و اعضای آن مولوی
نجف علی و مولوی محمد چراغ
و دیگران بودند. در سرار
جمعیت منجمه ده هدف -
اساسی که بیان شده بود
تبدیل حکومت مطلقه به حکومت
مشروطه، تحصیل استقلال
افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ
جدید در سربلوحه آن قرار

نهضت روشنفکری

داشت.
با افشای یکی از تصاویر
حزب "جمعیت سری ملی" یعنی
برای آنکه "معلم باید بود"
و افتادن است فعالین جمعیت
سری ملی به دست امیر حبیب
الله اعضاء این سازمان -
تصمیم گرفتند عرصه تربیت -
نموده به امیر تقدیم کنند و عرصه را
غلام محمد میرزا چهارمین از فعالین
این حزب به نامهای لعل
محمد خان غلام بچه و جوهر
شاه خان غلام بچه و محمد
عثمان خان پسرانی و محمد
ایوب خان پسرانی و محمد
به امیر سپردند. آثار فکری
امیر جوهری و محمد غلام محمد
آنانرا اعدام نمود و بر منتهی زین
شمار باید علاوه نمود که در روند
جاری این وقایع جمعی از -
روشنفکران و دانشمندان کشور
از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه
که در واقعیت همان روشنفکران
ترقی خواه بودند به دیوار
پیشنهاد نمودند که انجمن
دانشمندان افغانی بوجود
آید تا یک جریده پانزده روزه
را بنام سراج الاخبار افغا -
نستان در کابل نشر نمایند
در آن س این انجمن مولوی
عبد الرؤف خان کد هاری -
متخلص به "خاکی" سرمد رس
مدرسه شاهی و ملای حضور

منجمه شهزاده امان الله -
خان بشمار میرفت تعداد
مشتربین آن در همان زمان
به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد.
نشرات سراج الاخبار،
دولت هند بریتانوی و روسیه
تزاری را به لوزه آورده انگلیس
ها در ابتدا تلاش ورزیدند
نشرات آنرا قطع کنند ولی بعدا
صلاح کار را در آن دانستند
که نوعی بانشرات آن عادت
کنند و اما جنرال کورا پانکین
حکمران روسیه تزاری در -
ترکستان تلگرامی به نمایند
روسیه تو میسکی که در هند بود
فرستاد و خاطر نشان نمود که
شماره های سراج الاخبار
در بخارا و بلاد دیگر ترکستان
منتشر میگردد و از مقالات آن
احصاسات هند روسی و بریتانوی
در مردم به جو ش میاید. بنا بر آن
دولت هند بریتانوی باید پسر
امیر افغانستان فشا را آورد تا این
جریده خفاشی تبلیغی خود
را تغییر دهد.
استاد عبدالحی حبیبی
در کتاب جنبش مشروطه
می نویسد که صدرالدین عینی
به او گفته بود آنها سراج
الاخبار را در شرایطی که این
نشریه تحت تعقیب پولیس روسیه
بود بدست می آورند و مخفیانه
مطالعه میکنند.
سراج الاخبار که در -
واقعیت امر بنیاد گذار مرحله
دم استقلال طلبی و مشروطه
فرواهی در افغانستان بود توانا -
ست اثرات بزرگی در همه گوری
های روشنفکران منجمه دیوار
بگذارد.
مورغلام محمد غبار مورخ
شهر کشور در افغانستان
در مسیر تاریخ می نویسد: "به
علاوه این جنبش های فکری
سری و علنی و هسته تحول
در نفس دیوار نشو و نما میکرد
اصلاح طلبان از روش امیر
منزجر بودند، و چون خود
قد رتی نداشتند باید دورپنسی
از اعضای خاندان شاهی
جمع میشدند این فرد سردار

نصرت الله بزرگترین فرد خا -
نواده شاه نبود، زیرا او آنکه
مرد ضد استعمار و خواهان
استقلال کشور بود و اداره
دولت دلبستگی به نظام قرون
وسطایی داشت. پس
مکانه شخصی که در آن خانواد
مورد توجه نبراهای دینا ر
قرار گرفت. عین الدوله امان
الله خان بود. او اوستا -
نست نایب السلطنه را بهیست
رهبر این انجمن سری فاضل
نقشه کودتا نماید که امیر را
در جلال آباد بکشند و جایش
نایب السلطنه را بنشانند.
در دستور اجرای این عمل راده المی
دوازده نفر از اعضای جمعیت
سری ملی در قرآن تحریر و امضا
نموده به سردار سپردند و ولی
روز مهین سردار از خانه تنهیر
آمد و با کشتن برادر مخالف کرد
نسخه قرآن شریف نزد او ماند.
امیر حبیب الله کشته شد
وامان الله خان به حمایت بالقوه
و با افضل مشروطه خواهان به
قدرت رسید. شاه تاج پادشاه
هی را به شرط اعلان استقلال
افغانستان بر سر گذاشت و این
همان خط اول پرنایب
روشنفکران بود. روشنفکران
مشروطه خواه در جهاد
کبیر ملی علیه انگلیس سهم
فعال گرفته این افراد با ایمان
و صاحب اندیشه در خط مقدم
پیکار ضد انگلیس مردانه
رزمیدند و بعد از اعلان تارک
در اعضاء سند استرداد استقلال
وطن، که با خون غازیان و
مجاهدین سر به کف راه وطن
نوشته شد بود، سهم فعال
گرفتند. شاه غازی در ابتدا
با روشنفکران صمیمانه برخورد
نموده و محبوبین سیاسی
مشروطه خواهان را از زندان
ها آزاد ساخت و یک تعداد
آنان را در دستهای مهم -
اداره امور کشور گماشت و ولی
شاه که حاضر نبود گام دوم را در
جهت تحقق اهداف پرنایب
روشنفکران بردارد، به تدبیر
بعکس العمل های روشنفکران
توجه در صفحه (۸۹)

[illegible]

سایه‌های کهنه‌ام

آهای ، صبا هی آزادی
من تو

دو همزاد - دو همپار بوده ایم
که موازی نگاه هایمان
در امتداد پستریب شب تاریخ
به هم گره نخوردند *

من
بازچه های کودکیت را ندیده ام
اما خیال میکنم
کودکی برهنه پا و گرد آلود را -

که به دنبال پروانه های رنگی
در آبنگنه های کوچک باران
به تصویر لرزان خود -
درگد مزارها
سرگردان است .

روی پلوانه ... اجمت موزند
دو مشتہ میگرد
وترانه می میخواند
که منہاج رایت
قط خدا میداند

ای همزاد]
نوهی رنگ من بودی .
ما چو زد بگریه آمدی
از آتش ما نیست

از ساله خراسانیه
زمن زیر پایت را

●●●●
های چسبک آزادی !
نه ات را
در شبی بوسزای

برکات لکھنؤ .

بر فرق کدامین تاج -
و کدامین بوت -
و کدامین سنگه - تاج میگذاشت ؟
و گریان تنگه کدامین را -
کفشهای کهنه ات را -
هدیه میگرفت ؟
خدا میداند ؟
شبهای بی ماهستاب
وقتی در سبدهای کوچک چشمان خود
ستاره میشمردی
و نگاه های پریشانیت -
سینه آسمان را خیار میکرد -
تو عز عشق کدامین عزیز
در جزیره دشت
میوه یاد میبخت ؟
خدا میداند ؟
وقتی صبر دشت - دزدان شیطانی
در گوشه های راه
با رخوت میگرفت -
خون در رگهایت -
با چه لپه های جوش میزد ؟
و آنگاه -
عاشقانه تکبیر میزدی - جنگه را
تا ممر کمره فتح میکردی -
آه های سپاهی آزادی !
در کدامین روز بی آفتاب -
شهبان -
از دم مرکب تاریکی -
جان جادو بی میبخت ؟
که آهوی روحیت -
یکبار باز چشمه سار آتشمن تن
و دیگر خنجره های مزه گانت
به قیام بر نداشتند -
دیگر -
شبهانه هانامدی
و مادرت هر گز -
سبد پر گل تنهات را
روی طاقچه دیدارت نگذاشت -
پوچاره -
دیگر مسافری نداشت
که جام لبریز چشمانش را
در بی او فرو بپاشد -

- ۳ -

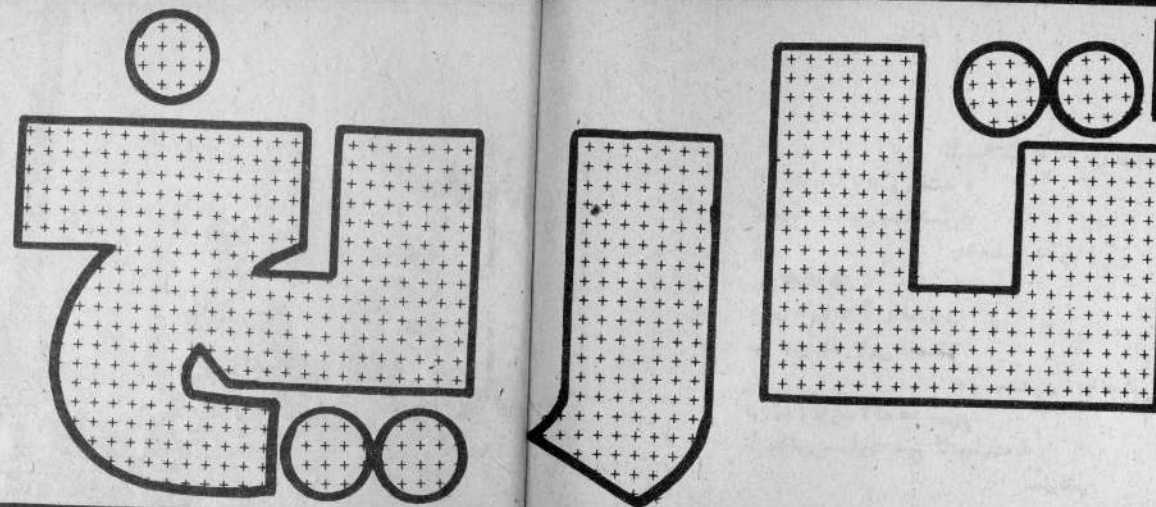
آه های سپاهی کاکلی !
دشمن مسافری -
از دیار پریشانی آمد -
با یک مشت نشانی
از گیسوان خونین است -
گفتم :
آه هدیه بده خداست -
این ریشه های جنتی -
زود است - زود است
کزین ریشه های جنتی
در دشت یاد های دهکده -
جنگلی بکارم -
که اگر روزی -
میوه وحشی آن را -
زاغها بخورند - کبوتر کردند -
مسافر نهایی -
گفتیش باش -
باش تا باری دامن رنگرده ات را
به دیده بهالم -
آخر غار دشتی دارد -
و - دود گویی
و خطر خونسی -
مسافر پیهم لب میگزید -
مسافر - هیچ نمیکشت -
بازی آبله عقده
در گلپوش ترکمید
و فقط اینقدر گفت :
((رضای خداست))
مسافر برگشت -
به جانب ناپیدا -
به سوی سرگردانی -
آی مرد خدا !
مسافر بوی ترا داشت -
کاکلش -
کاکل مست ترا میبند -
کفشهایش - پینه پینه بود و کامهایش
گامهای بی شکست ترا میبند -
هان - عزیز من !
وقتی عزیز همگسرت
گلناره های نرسیده پیکرت را -

تنگه تنگه به دا من میچسبد -
باد ها آنگاه دریافتند -
که بهد خونین بهشتی -
چه عطری دارد !
• • •
های دیوانه آ زادی !
من نیز آبله پاییستم
در محاری دیوانه گان
من به زیارت لاله ها میروم -
تا معنی سناوت سخن گامیهایت را
لصکم
و خنک عقل مسخره نرود -
من خوبشتم را -
با کل خواهم شگوفاند -
با گیاه خواهم رو باند -
با برکه خواهم آمیخت -
جاری خواهم شد -
همخط رود خانه -
و خواب خواهم رفت -
همسر کمره -
تا یافت کم
لایبی را
که در شبهای بی مادر
با آن مخفتی -
و هایهوی را
کز کوتاهترین خواب زمان
بیدارت میساخت -
• • •
آ زاده مرد اسنوره قامت !
مردا نه گیت را !
در قلمرو تعریف
گنجایشی نیست -
کسره -
نامت را پس میدهد -
دشمنه -
شهادت را تنگی میکند
و رود خانه -
راهی شدنت را -
چه آرام است و چه کم ابتداد !
و من -
جوانم را -
چه قد رکود کم !
• • •
عزیز ملت من - سپاهی آزادی !
سوادت -

در سه واژه تمام بود :
خدا - مادر - آ زادی
و از نام خویش -
هیچ حرفی به یادت نبود -
با نهنوشتی !
اگر همگام تو بودم
از افتخای تو -
شعر بلند روزگار را -
به ودیعه میگرفتم -
خبر باشد -
نامت با زمین -
نامت با ستاره -
نامت با خدا -
گروه خورد - است -
• • •
های غریب را ده
مرد رفته در بی گنای نامی !
نامت - نوروازه بیست -
در قاموس بی ردیف شکرده های خراشان -
جادوگران مشرق و مغرب را -
کور میبکشد -
باکی نیست
اگر خلیفه های نا خلف -
مفتیان بی طهارت را -
به سود خویش خریدند -
و سپاهد اران ساسانیان
پیمان یاری - پیمان خونت را
با فرا بی مهر
بپردند -
همین بس است -
که فرزانه گان زمین -
دیدند :
تو بر سجاده سخن مشرق
عاشقانه ترین نیاز را -
نماز آ زادی را -
به آذان برخاستی - به تکبیر ایستادی و ادایش کردی -
عزیز شعر من عزیز زندگی من !
صن -
شهادت را
با کدامین قصیده خونین
به آمین بر خیزم ؟

بمناسبت هفتاد و دومین سالگرد استقلال کشور

تصویرهایی از



ملا عبدالله مشعوره ملاي لنگ که تمام سمت جنوبي را در سال ۱۲۲۳ در زمان زمام داري امان الله خان رهبري ميکرد .



— اميرامان الله
حين وداع با سپاهيان گارد شاهي در انتاي ترك
وطن .

— يکتن از جاسوسان انگليسي بمقام لا رس که در تحو-
يك وايجاد د سايس عليه نهضت امانی سهم فعال
داشت .

طلاب و هيات رهبري مکتب جهديه در زمان
اميرامان الله



اميرامان الله

کله جهان راښکاره کول

و کالينين که به عمارت پارلمان روسيه يا قصر سپيد روسيه مسي انجامد از تانک ها • ماشين هاي محاربي و موترهاي نفير نظامي پو شد • ديگر ترافيک شهر ي اخلاخل شده بود • مابه بيسرون هوتل رقيم • تانک ها پارلمان روسيه را محاصره نموده بود • ظاهرا • اسپ کودتاچيان بد و ن مانع به پيش ميخت • اما صرف چند دقيقه بعد گروه بزرگسي از رهبران پارلمان روسيه از عمارت لطفًا • صفحه برگردانيد

و ترجمان راه افانگاه را در هوتل اوکراين که در يکي از نقاط مرکوي ماسکو واقع است • در پيش گرفتيم • رفت و آمد در جاده ها بصورت طبيعي ادامه داشت • چهره هاي رنگ پریده مردم از شوک خبر مي داد • که هنوز پايان نواخته بود • مفاز هاباز بود و از تانک ها اثر ي ديده نميشد • با جابجاشد در هوتل غوث تانک ها در جاده ها آرامش و بي تفاوتی مردم را • اخلاخل کود • حوالي ساعت ۱۱:۳۰ ديگر دوجاده • بزرگ کوتسوف •

وانها برای ان که قدرت را نگه دارند به کودتا متوسل شدند • بسياري ها خلاف مقررات در دهلز هله به دود کردن شگرتا نموده بودند • مثل هر حادثه • پس مردمان نا آشنا از يکديگر سوال نموده و يا ابراز نظر مي کردند • در دوطرف خط ريل عابرين ساده نيز مشغول گشت و گذار بودند • مثليکه آنها هنوز از حادثه اطلاعي نداشتند • ترن حامل مناسا ساعت ده و نيم صبح به ايستگاه ماسکورسيد • ما همراه با همماند ار

"کميته فوق العاده قدرت را دست گرفت • گوياجف به خاطر دلایل صحن بر کار شد • يا ناييف معاون اول رئيس جمهور رهبري • کشور را به عهده گرفته • يکگونه مارينا سور کف ترجمان ما • در حالي که صدايش مي لرزيد و خشم از چشمانش نوران مي کرد • در کوبه • ترن از حادثه اطلاع داد • او سخنانش را با اين جمله ختم کرد • که: "خونتا (محافظه کاران وحشي ميخواهند دموکراسي را بکنند)" ساعت ۱۰:۲۵ صبح بود • ترن تا يک ساعت ديگر بايد به ماسکو مي رسيد • مسافرين ۱۲ ساعت سفر را پشت سرگذاشته بودند • راديو سراسري شوروي در اتاق هاي ترن خطاب کميته فوق العاده را پختر مي کرد • فکر ميشد که زمان به عقب برگشته است • شايد اين نه سال ۱۹۹۱ بلکه سال هاي • هو • ۶۰ عيسوي است که رهبران شوروي زير نام شمارهاي مانند "زند • باد کونيزم • زند • باد مردم" بساط يک ديکتاتوري جديد را بر پا مي دارند • در دهلز واگون ترن مردم با سها هاي تکيده و مضطرب • يکديگر صحبت مي نمودند • يک خانم گريه ميکرد • و ي غمگينه به من نگاه نموده و گفت • "فردا بايد قرارداد اتحاد درميان جمهوري هاي شوروي امضا مي شد • در • آنصورت محافظه کاران و کونيست ها قدرت را از دست مي دادند



پلتنين جسورانه رهبري مقاومت در برابر پوچيست ها را به عهده گرفت •

بيرنده اصلي مبارزه براي دموکراسي مليتن است

نوشته دوکتور غف مهر طين

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروي و پيروزي بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۹۱) مدير مسؤول مجله • سپارون همراه با يک عده ژورنالستان افغانی • در ماسکو اقامت داشت • وی در بازگشت به وطن • گزارش و تحليل جريان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پيروزي دموکراسي • شوروي انجاميد • کام به کام از راه اخبار سفته به نشر سپرد • از آن جا که مجله • سپارون خواننده کان و يژه • خود را دارد و نيز به خاطر آن که اين مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخناي • بهتر به دسترس خواننده کان و علاقه مندان قرار گرفته باشد • اينت متسن گزارشهاي مذکور را بدون هيچ تزويد و تصرفي به نشر ميسپارد •



۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکیست ها را در پیش گرفتند . هنگام صحبت گروه ها چنان صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد .

" قصر سپید روسیه " یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنه مرکز ایستاده گی در برابر کودتا چنان کونیست مبدل شد . بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند . مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریانیزم و استبداد یک حزب چشیده بودند ، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف " قصر سپید " آغاز نمودند .

علی الرغم دستور کودتاچیان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان های نقاط عمده ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند . این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتنگ ها مبدل شد .

کودتاچیان اعلامیه هایی را که متن کامل آن ها (العجب !) در روزنامه " پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو تلویزیون پخش می نمودند .

اعلامیه ها حرف های زیادی نداشت . جامعه در بحران است ، دشمنین وجود ندارد ، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تمهید یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده ، بی قانونی و جنایات افزا

بیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پس از کودتاچیان آن را درک می نمودند . اما باید تفاوت که کودتاچیان بحران شوروی را -

خالی در برابر مردم ایستاد و سی هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گی و مقاومت نمود . راه پاسداری از دموکراسی و آزادی



جریان تفرانس مسیحاتی کودتاچی ها

دستوا یز غضب غیر قانونی قدرت برای خود قرار دادند و همان راهی را در پیش گرفتند که اسلاف شان اقایان پولیتس بهر هائی گذشته در مورد رهبران قبلی کشور در پیش گرفته بودند . بی خبر از اینکه دیگر جامعه شو روی دیگر گون شده و نیرو های بی بدید آمده اند که اند در راه آزادی تا پایان بجنگند .

در نخستین ساعات کودتا بوریس یلتسن جسورانه رهبری مقاومت روسیه را در دست گرفت . او تمام موسسات روسیه را به اعتصاب فرا خواند ، او مردم را به برپایی تظاهرات دعوت نمود . او با دست

مردم کاپیتان فادد رهبری نمود و در عقب یلتسن و همکارانش قرار گرفته بودند ، مبدل شد . آنها از تظاهرات میان خواستند تا علیه مردم خود از اسلحه استفاده نکنند . در نتیجه همین مبارزه بود که یک واحد بزرگ تانک به یلتسن پیوست قوای هوایی از پشتیبانی کودتا چیان امتناع کرد و رادیوی روسیه هم مداوما از پیوستن واحدهای مسلح به مقاومت و هم از موضع گیری آزاد یخواهان در لنینگراد و سایر شهرها خبر می داد .

هر سه شب و روز کودتا مقاومت کننده گان جاده ها و خاصه

را در پیش گرفتند . کودتاچیان در وضع دشواری قرار گرفتند . کمیته فوق العاده آنها که شامل پوکا و وزیر داخله ، کرپچکوف رئیس کج ب . پ . پاولوف صدراعظم ، یازوف وزیر دفاع ، یانایف معاون رئیس جمهور ، نیز یکوف رئیس کمیته علوم و صنعت ، بگلا قوف مشاور امنیت رئیس جمهور و استر اوپوف رئیس کمیته دهقانان شوروی بود ، هسته هسته دچار اختلافه پس از ادگی شد . روز و کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازاری ترک نمود . به نظر می رسید که نظامیان نیز در نحو

اعمال کودتا دچار اختلاف هستند تلویزیون سی . ان . ان از کار رفتن کرپچکوف و یازوف نیز خبر می داد .

از سوی دیگر علوی که یک ژورنالیست شوروی اظهار نمود کتاچیان خود را شکست را انتخاب نمودند . آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۱۷ که خروشچف برقرار شد طرحی می نمودند . بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که " شش " را به دلیل اینکه به " شست " مطلوب " نمی راند بر طرف کرد . آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورمول جدید برکناری بسازند و با همان فورمول کهنه و اشنای " معاذیر سخن عمل کردند و کهن گنج " خواستند مردم را -

بترسانند . آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۱۷ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند . اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۱۱ و سال ۱۹۱۷ نیست . آنها تصور می کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند . آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند ، نهرا به این امر عادت نمود بودند . آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است ، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی آید ، که دموکراتها ارزشی ندارد ، توطئه گران تصور می نمودند که آنها



مقاومت مردم در برابر کودتا چیان در برابر پارلمان روسیه

تکه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها پخش شده است رهبران کودتا که به گفته " متفکر عمده " باز سازی و دوست سا بسبق گریاچف الکساندر ساکوفلیف حتی سوسالتم را به معنای دادن چند گرام مسکه و چند توت کلباسه و چند پارچه نان خشک به مردم درک می کردند ، در نخستین برآمد مطبوعات خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی ملونما انسان را به دست نیاروند . یانایف این بازچه " دست ایا رات حزبی و نا امان توطئه گر در حالی که دستانش می لرزد و هر لحظه به ا غرائفان خودنگاه می کرد نتوانست دشمنین شقی برای اعتناع مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند . یک ژورنالیست خارجی بایک سوال بسیار بر معنا از او پرسید که : شما وقتی کودتا می کردید ، آیا با یمنوچیت مشوره نموده بودید ؟

گریاچف نیز انجام دادند . آنها فکر می نمودند که گریاچف را می توانند وادار به تسلیم کنند . اما او تسلیم نشد ، او طوری که خودش در محاسبه مطبوعات پس از برگشت به کلین در روز پنجم ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در ساره استعفا و با تحویل قدرت به معاو - تش که می توانست کودتاچیان را در مومنت نا اهرای قانونی قرار دهد ایا ورزند .

تمام این عواصم کروب هشتگانه رادرمومنت دشوار قرار داد . حتی حزب کمونیست که رهبری آن بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتاچیان قرار داشت ، حرکت نه نمود بر امثال کودتا معر تا بعد بگذارد . روزنامه " پراودا " و شبح روزنامه دیگری که نه تسلط کور نیست با قرارداد داشت که تمام اسناد و صوبات توطئه گران را چاپ نموده اند این تزلزل به ستایش کودتا کشو نه نتوانستند .

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانونی را که خود به آن رای داده بودند . نهری می گذاشتند . از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با کس پیونخوردیم که بتواند از کودتا دفاع کند . در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام اسد شان را به یلتسن می دادند .

تعمیب او راست که در جریان یک صحبت با یانایف روزنامه " پراودا " اتای گارچف در روز مس کودتا که هنوز کمیته فوق العاده عمل می کرد ، می توانست موضع حزب کمونیست را روشن سازد و از بقیه در صف (۱۶)

تعداد زنان بی سواد از -
۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰
۵۶۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ -
افزایش یافته است.

طول عمر زنان در حال حاضر -
صر به مقایسه مردان طور -
اوسط در کشورهای رشد یافته -
فته ۶۵ سال و در آمریکا ۷۴ -
سال کثرت است. اوسط عمر
زنان در آمریکا ۵۴ سال و در
اروپا و آمریکای شمالی ۷۵ سال
است. طبق اطلاع آژانس نو -
و ستی که این گزارش را منتشر
کرده تعداد زنان جهان به
مقایسه مردان کمتر است.

سه حصه کاهش باید که جهان
خساره فارم داران نیز در آن
در نظر گرفته شده است. اما
جامعه اروپایی هوشدار داده
که در کشت گندم کاهش حاصل
آید.

کفرانس جهانی کمپوز

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در
شهر پراگ نخستین کفرانس
بین المللی درباره جنایات
کمپوز دایر میگردد.

در این کفرانس نماینده -
گان کشورهای اروپایی و
آسیایی اشتراک
خواهند ورزید.

تفاوت بین سرگرمی و میان

زبان مرد و زن

در نوبل پارک نتایج تحقیقات
در مورد زنان جهان تحت
عنوان " زنان جهان: یکرایش
واحصانه سالهای ۱۹۷۰ -
۱۹۹۰" به چاپ رسیده
است.

این نخستین تلاش کار -
شناسان ملل متحد در زمینه
ارزایی وضع و حقوق زنان در
۱۷۸ کشور جهان است. پسر
اساس این تحقیقات زنان
در برابر کار مساوی با مردان
طور اوسط (۳۰-۴۰) فیصد
کسر مزد بدست می آورند.

پیشد و نه هزار واقعه جدید
سرطان در کانادا ثبت و -
تشخیص خواهد شد. و تعداد
و قاح جدید سرطانی از -
(۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در
هر سال افزایش خواهد یافت.
به غیر صورت خبر خوبی هم
نشر شده و آن اینکه مرگ های
ناشی از سرطان دوره طفولیت
نسبت به اوایل دهه هفتاد
به نصف کاهش یافته است.

جامعه اروپایی مبارزه با فقر و انزوا

برای جلوگیری از تولید
محصولات اضافی در پختخت -
های جامعه اروپایی تدابیری
اضطراری روی دست گرفته
شده است.

قرار اطلاع آژانس نووستی
سال گذشته بهشت پنج میلیون
تن گندم محصولات جامعه
اروپایی به فروش نرسیده و در
گدام ها ذخیره مانده است. -
پوشه بندی می شود که در سال جاری
۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری
شود. در حالیکه مصارف جامعه
اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است.
تصمیم اتخاذ شده تا قیمت
خرید گندم در حدود یک.

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار
سد و خفتاد و پنج قسبه آدم -
کشی درین جا رخ می دهد.
کمیته قضایی سنای آمریکا
حوادث آدم کشی را در ایالات
متحده آمریکا در سال گذشته
عیسوز (۲۳۲۲۰) حادثه
پیدا یعنی کرده بود. در حالیکه
حوادث قتل در سال گذشته
در آن کشور به (۲۳۴۴۰) می
رسود.

میتلا به سرطان در کانادا

بلبر گزارر به سازمان -
جنومیتی کانادا که به تاریخ
۲۵ جولای به نشر رسیده از
رسمی کانادایی یک نفر
در نوبل حیات خود به سرطان
میتلا خواهد شد. سازمان -
موسوم به " ستانیتدن کانادا
میکوید. در جریان سال ۱۹۹۱

از دین زلفان

نعمت و شکر از زلفان

سریلانکا از جمله کشور
هایست که در جنگه خلوج
فارس خسارات زیادی را متقبل
گردیده است. عودت کارگران و
متخصصین این کشور به وطن
که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در
کویت کار می کردند. به پایلی
های زاد رجعت کارهای آنها
برای سریلانکا پدید آورده و -
این کشور منابع اسعاری خود
را از دست داده است.
غرامت کشور سریلانکا را باید
عراق مطابق قطعنامه سازمان
ملل متحد بپردازد اما تا هنوز
معلوم نیست که عراق برای این
کار آماداست یا نه و اگر عراق
برای پرداخت این غرامت
حاضر هم گردد تا آخرین عقده
دارند که پرداخت آن نظیم
مشکلات جدی اقتصادی این
کشور سالها بطول خواهد شد
انجامد. قبل از آغاز جنگه
خلوج فارس یکصد هزار سر -
یلانی در کویت مصروف کار
بودند که ۷۴ هزار نفر آن به
سریلانکا برگشته اند.

انسان در عین پیشرفت

نقطه پایکال

جهیل پایکال از عین تر-
 ین جهیل های جهان است
 که عین اعظمی آن ۱۶۳۷ متر
 است .
 در این تازه گی ها ولا-
 دیمیر فیالکوف دانشمند
 انستیتوت جهیل شناسی اکا-
 دمی علوم شوروی موفق شد
 به عمیقترین نقطه جهیل پا-
 یکال پامین رفته بگاردی را
 در زمینه قایم کند . تا حال هیچ
 کس نتوانسته بود به عمیق
 جهیل پایکال راه یابد .
 به اسرار گزارش از آنس
 نووستی موسوف یاد و نفردیکر
 به کمک یک دستگاه به عمیق-
 ترین نقطه جهیل پایکال
 فرود آمده و چهار ساعت را در
 آنجا سپری کرده به کمک پروژ-
 کتور از کف جهیل فیلمبرداری
 نموده و آب و خاک جهیل را-
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال
 داده اند .

روز

رهایی

کویت

در کویت اعلان شده که
 ۲۶ فبروری روز رهایی کویت
 از وجود سربازان عراقی روز
 رختی در آن کشور خواهد بود .
 این تصمیم را کمیسیون
 تقنین شورای ملی این
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا
 پیشنهاد شده بود که روز دوم
 اگست روز آغاز تجار و عراقی بر-
 کویت روز رختی اعلان گردد
 اما کمیسیون تقنین کویت این
 پیشنهاد را به اتفاق آراء رد
 کرد .

ترس از سال پیشرفت

شادی

در منگولیا نیز هر سال مانند
 سایر کشور ها به اسم حیوانات
 مصفا می شود . آنها سال
 ۱۹۹۲ را سال شادی
 (مومن) دانسته و هوشدار
 داده اند که باید مالداران
 برای زمستان ۱۹۹۱-۱۹۹۲
 آمادگی بکنند . زیرا شرایط
 اقلیمی نا مساعد فرا خواهد
 رسید و امکان تلف شدن حیو-
 انات موجود است .

۱۴ تن مواد فضاله به کشورهای جهان برای انتقال یافتند

اخیرا " سموزیم پسن-
 الملی ایکولوژیکی در استیا-
 نیول دایر گردیده بود درین
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری
 طی سخنرانی گفت :
 " در پنج سال اخیر
 حدود ۱۶۰ میلیون تن
 مواد فضاله در همه شرکت
 صنعتی کشور ها گردیده یافته
 به کشورهای " جهان سوم "
 انتقال یافته است .
 همزمان با این اعلان
 در ترکیه جمع آوری ماضها
 به منظور جلوگیری از آبین
 عمل آغاز یافته و در اتحاد
 پیشنهادی ایمن
 کشور تصریح شده است-
 از حفظ محیط زیست کنترل
 صورت گرفته تعذیرات علوه
 متخلفین شدت یابد .
 قرار گزارش از انس
 اطلاعاتی نووستی شاروال
 شهر استانبول که پیشتر
 از سایر شهر ها از لوده گسی
 محیط زیست متضرر شده موضوع
 بررسی مجدد قانون حفظ
 محیط زیست را در ترکیه-
 مطرح ساخت .

دستگیری یک

آدمخوار

یک مرد آمریکایی که ۵۰ نفر
 را کشته و گوشت بدن آنها را
 خورده بود دستگیر شد و به
 جرم خود اعتراف کرد .
 تلویزیون سی . ان . ان-
 در بخش خبری خود اعلام کرد :
 - در شهر میلواکی واقع در-
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله-
 ای به نام جفری دامر به اتهام
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و قطع
 قطعه کردن بدن آنها و اد-
 خواری دستگیر کرده اند
 سی . ان . ان در گزارش خود
 افزود :
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام
 جستجوی اپارتمان این مرد ۵۰
 سر انسان را در داخل یخچال
 ۱۱ جعبه و اجزاء قطع شده
 شده چند بدن و مقدار قابل
 ملاحظه بی اشخوان را کشف
 کرده اند .
 همایگان دامر گفته که بوی
 تعفن گوشت کدیده در دوسال
 اخیر در فضای اطراف اپارتمان
 وی به مشام می رسید و صدای
 کاراره بوقی از اپارتمان وی به
 گوش می رسید .
 دا کتر قانونی میلواکی ایمن
 کشتار را بزرگترین و فجیعترین
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت
 ویسکانسین اعلام کرد .
 شبکه رادیو سی . بی ۱۰ می
 با پخش گزارش مشابهی در این
 رابطه گزارش داد :
 - احتمال می رود که این مرد
 که قبلا نیز مدتی را با خطر تجاوز
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال-
 در زندان بسر برده باشد و ی
 در ظرف دو سال گذشته بعضی
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده
 باشد .

قطعه قطعه کردن

« ۱۰۰۰ » انسان

اعضای حرکت شورشی رنامو
 موجب قتل حداقل ۱۰۰۰ نفر
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت
 شمالی لامپولا شدند .
 راد یو موزامبیک به نقل
 از شاهدان عینی گزارش داد
 که اکثر این قربانیان را کود-
 کان تشکیل می دهند .
 به گزارش خبرگزاری المان
 از مایلو و این رادیو افزود :
 عوامل " رنامو " قتل از
 پایتخت لائو را در ۱۹ آبانوری
 اشغال کردند .
 - این رادیو همچنین گفت :
 افرادی که توانسته اند
 از این منطقه بگریزند و وارد
 منطقه پناهنده در همپاکر
 خود شوند گفتند که قربانیان
 قطعه قطعه شده و در رقص
 های فریادها گداخته شدند .

قربانی بی پای بیت

یک زن و شوهر هندی که
 کودک خود را در پای بیت بزرگ
 قربانی کردند دستگیر شدند .
 این زوج روستایی که چند
 سال از داشتن فرزند محروم
 بودند در دوسال پیش با حب
 پری شدند .
 " بهورا انکول " و همسرش
 " سومترا " نذر کردند که دو-
 مین کودک خود را طبق آیین
 بیت پرستی در پای بیت بزرگ
 قربانی کنند . دومین کودک
 آنها دختر بود که به هنگام قرب-
 بانی شدن دوا و پانزده
 روز عمر داشت به گزارش خبر-
 گزاری جمهوری اسلامی ایران این
 نوزاد دختر در پای بیت بزرگ
 ماهاسویادار روستای ساتوا-
 دای قربانی شد . پولیس
 این زوج روستایی را به دلیل
 قربانی کردن فرزندشان
 دستگیر کرد .

انزمین و انزمان

و مریض و مریض

ماورین امریکایی به تاریخ ۴ اگست گفتند که پت زن امریکایی قبل از آنکه میله تفنگچه را به سون خود چرخانده به خودکشی دست زند در مراسم عروسی در یک کلیسا به سوی عروس و داماد چند بار تفنگش را تیراند.
این زن امریکایی که آن کوئرانده نام داشت جفت عروس و داماد را از دوره ملکبسی شناخت و گفته می شود که با حق داماد بود.
زمانیکه جفت فلنسنگسا داماد و پناهیوت عروس در پت کلیسا در شهر مریویلی ایالت مستوری امریکا سوگند وفاداری را به جا می آورد دنده کوئرانده تفنگچه را از دستگول خود کشیده داخل

را خنر و کلیسا شده و دیا فیر کرد. درین حادثه عروسی جرات نبرد است و اما درین عروس در اثر حمله قبلی به تعقیب این حادثه در میان کلیسا جان سپرد.
این دختر بیست و پنج ساله از کلیسا تیرانموده و دو مریض دیگر را قبل از آنکه تفنگچه را به جانب خود چرخانده و بیست مریض را به سر خالی کند به هوا فیر کرد.

سلاهی

انستیتوتی

تاریخنا مان چینیایی به این تیرا شدند که آتشسوز دریا به غای نفت نوبت و فعال شدن مجدد نوه آتشفشان در فلپین باعث سرازیر شدن سیلابهای چندماه اخیر در چین شده است.

محققین در آکادمی علوم - پکن گفته اند که امپریای ضخیم که از چاه های مشتعل نفت از زمان جنگ خلیج به این سو متصاعد گردیده باعث کاهش تغذای شعله خورشید به زمین گردیده و در نتیجه حرات سطح زمین را خنتر ساخته است و پت زمستان در وی است -
را ایجاد نموده است.

عده به پسران آتشفشان نوه پنا تو بو از فلپین ابرهای ضخیم خاکستر را به فضا متصاعد ساخته و در نتیجه حرات رادین منقلقه پایان آورده است.
سرازیر شدن سیلابهای اخیر که شدیدترین سیلابها در قرن جاری در چین خوانده شده باعث هلاکت دوهزار نفر گردیده است.

تاسال

نفر قربانی

طبق گزارش که بتاریخ شش

است. یا سالگرد پرتاب بم اتمی در شهر هیما در لندن نشر گردید و میلیونها نفر در قرن های آینده در نتیجه آزمایشات ذروی که در سراسر جهان اجرا میشود و چانهای شان را از دست خواهند داد.

این گزاره که تحت عنوان "رادیاوتیف و زمین" به نشر رسید و بخش از کارگزاران های طبی علوم سلاح های ذروی است که توسط سازمان دو کشوران بین المللی برای جلوگیری از جنگ ذروی پسراره انداخته شده است.

این گزاره تا به تیرا شد آزمایشات ذروی در فضا و در زیر زمین را که توسط انگلستان چین و اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا از سال (۱۹۴۵) به اینسو صورت گرفته مورد ارزیابی قرار داده است.

در این گزاره گفته شده که تا به تیر این آزمایشات به طور یکنواختی معادل به سهول هزار بم است که در هیروشیما پرتاب گردیده بود.

گزاره میگوید که تا به تیرا بقایای ذروی این آزمایشات تا سال (۲۰۰۰) باعث آن میشود که (۴۳۰۰۰۰) نفر از اثر سرطان بمیرند. این سازمان که مقر آن در لندن است مشکل از دو کشوران طب و فزیت داناتان و دانشناسان ذروی از سراسر جهان میباید.

نفر قربانی

مردیکه در قریه کام بوکینا پسر پنجاه ساله خود را کشت تا بتواند سه هزار نفر را نجات دهد. در آلبی زنگی وی را بدست آورد از طرف محکمه به مرگ محکوم شد.

دانیل بوکینا مردیکه در شرکت به کار میکرد متهم است که پسر خود را تا مرگ مرگ کت و کوب کرده و بعد از جسد وی را در آب انداخت

درست بعد از کشتن پسرش او خواستار پرداخت پول بجهه زندگی او شده ادعا کرد که پسرش تصادفی در آب غرق شده است.

انستیتوتی

اداره ملی بحرشناسی و انستیتوتی امریکا به این نظرات که فعالیت کوه آتشفشان پنا تو بودر فلپین که اخیرا بعد از نشر صد سال خاموشی دوباره فعال گردیده میتواند قشر اوزون را برقرار نموده شمالی در سال آینده شدیداً صدمه زند -
کاهش سطح اوزون ماده که زمین را از اشعه ماوراء بنفش آفتاب محافظت میکند از سفر دیو اکساید نایترو میشود که در مواد آن آتشفشان به مقدار زیاد وجود دارد.

بنگلک

در طوفان

سیف الرحمن ونهراله بنگلک دهش گفته است که بنگلک دهش در طوفان تبه کن ماه اپریل یک اعشاره هفت مهارد در خسار دید این رقم را بر روی مشترک ضربی بنگلک دهش و ملل متحد تخمین کرده اند.
همچنان طوفان مذکور باعث هلاکت (۱۳۱۰۰۰) - نفر گردید. سیف الرحمن گفته است کشورش ۲۱ میلیون دارالارز رکناه مدت ۳۶۱ میلیون دارال دیگر را در دو سه متوسط و طولانی ضرورت دارد.

دین اسلام

در آذربایجان

شماره ۱۲ اگست شرکت -
کند ان کفرانس برین موب
ده تانون (۱ آزادی عقاید
و سازمانهای مذهبی) اظهار
داشتند که آنها با مواد سو-
ده این تانون موافق نیستند
و عقیده آنها در تانسون
مذکور اسلام را بدیهه و متایسه
دین رسمی جمهوریست قبول
کردند در ضمن صورت اداره
روحانیون مآزای تقنارسی
تواند حزب سیاسی نبود را
تا شمر نماید. شرکت کنند-
گان کفرانس همچنان اسرار
می درین تا آموزش دینی در
مکاتب صورت گیرد.

و عقیده سیاستمدار و معا-
ون اکادمی علوم آذربایجان
در صورت نظام شدن دین
اسلام به حیت دین رسمی آذربایجان
رایج مان باید نام جمهوری
اسلامی مسمی گردد و چنین
تسمیه ضرر به اخلاق و
دین اسلام میگرداند. موصوف
به گونه اعتراض سالسون
جلسه را ترک کرد.

شماره ۱۲ اگست شرکت جمهوری مصلحتی

پولیس در جمهوری کبر-
جستان زمانی تکان خورد
که تلفون متعلق به جوزف
ستالین دزدی شد.
این تلفون در موزیم
ستالین در شهر گوری گرجستان
که دیپلمات شوروی در آنجا
تولد یافته به نمایش گذاشته
شده بود. این دزد تصادف
فی توقف گردید و آن خوری
بود که یک پولیس کوه هنگام
شب یک زن از باغین را که
یک شیخ را نقل میداد
شوق ساخته و شیخ او را
تلاش کرد این دزد چاره
جز اعتراف به جرمش نداشت.
دزد مذکور در قرارگاه پولیس
گفت که او تصمیم داشت
تلفون ستالین را در منزلش
نصب نماید، زیرا تلفونهای
سری قابل اعتماد نیستند.
این تلفون که ستالین

در جهان جنگ در جهانی
از آن استفاده میکرد و
به موزیم مسترد گردید.

دزدی یک میلیون دلار از رئیس پلیس نیویارک

دزدان با استفاده قدیمی
نفره راه از میان ترنهای
گذشت و قیمتان در مارکیت
های بین المللی انشای انشیک
به میلیونها دلار میرسد از موزیم
ملی بنکه دین دزدی کردند
نامورین داکه گفتند که دزدان
مذکور با قطع میله های آهنین
وارد گالری موزیم که در طبقه
دوم قرار داشت شده و بار سو-
دن مجسمه میاتوری شده
فرار نمودند این مجسمه قسمی
از تاج مارا جادیکا نامی باشد.
نامورین داکه گفتند این نخستین
حادثه دزدی در موزیم مذکور
در دست سال گذشته است
این مجسمه شش کلوگرام وزن
داشته و در بازارهای بین-
المللی میلیونها دلار ارز دارد.

دزدی یک میلیون دلار در اروپا و جهان

علی حق بردی یف رئیس
کلوپ پدیده های غیر عادی
یاکو برای خبرنگار آژانس
"آما - ایراد" اظهار
داشت که در این اواخر در
آشپزین ملاقات انسانها با
موجودات عجیب ثبت گردیده
است. یک گروه محصلین
مکتب عالی نظامی کسین در
نزدیکی یاکو با موجودات عظیم
الجنه مواجه گردیدند. این
موجودات با چشم سياه کورنگ
پوشیده بوده و یک چشم سرخ
داشتند که کمی پایین تر از
پیشانی قرار داشت و بزرگی
چشم آنها به اندازه یک دانه
انار کلان بود. در سابق نیز
در آشپزین مردم با چنین
موجودات ملاقی شده است.
در زمستان سال ۱۹۸۹ با -
شده گان قهره کورد اخانی

موجود دهنده را دیدند که
کام آنها چهار برابر گسام
انسان بود.

شامل علی یف در موزیم-
وی یاکو در ماه فبروری سال
۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن
شتریتام "دیمو" بادیویک
چشم مواجه گردید. امروز
کلوپ پدیده های غیر عادی
یاکو از اهالی جزیره نیای
آشپزین خواهرش نموده تا
راجعه به ملاقات های مشابه
کلوپ مذکور خبر دهند. در
جهان پدیده های مشابه و -
چود دارد مثلاً در سال -
۱۹۸۹ در یکی از جزایر بحر -
الکاهل جمجمه دیویک چشم
کشف گردید.

بازسازی در دشت آبایی گریباچف

تاریخ ۱۲ اگست در دهکده
آبایی گریباچف رئیس جمهور
شوروی روز شگوهند است. در
دهکده پیر و لئوس کلخوزی را
که بنام یاکووف میبرد لئوس
یکی از نخستین رهبران دوم
لت شوروی مسمی بود لئو کور -
دند.

روز نامه کمسولسکا یا پرودا
می نویسد که چنین تسمیه را خود
اهالی ده انتخاب نمودند.
ایوان میخائیلکو رئیس اسبق
کلخوز گفت که انجمن دهقانی
که تازه ایجاد میگردد بطول
پنج سال از پایه د ولتسی
معاف خواهد بود و بهتر از
همه اینکه دهقانان اختصار
دار زمین خود خواهند گس-
دند.

اکنون هر عضو انجمن می-
تواند ۱۴ ایکر زمین (یک
ایکر مساوی است به ۲ جوب)
بدست آورد. ناگفته نماند
و طند را اهالی این ده میخا-
ئیل گریباچف نیز حق دارد
مالک زمین میراثی پدرش گردد.

دزدی میلیون دلاری

دزدان با حوصله و اخیراً
به دزدان و دزدانهای
مقتدر استین میترور قطع
نموده و یا خود برده اند.
مسمی شده نه به مدت
زمانی را در بر گرفته که دزدان
مذکور توانسته اند لوحه های
المونیم سقف حقیقت میترور را
که در جاده شورت ویلسون
در منطقه برکلین نیویارک قرار
دارد بردارند اما به احتمال
زیاد آنها این کار را در جبر-
یان انجام داده اند. این
میترور بیست و بار ساعت یازم
باشد. پولیس تخمین زده
که المونیم کار سرقت شده -
بین فتنه تانون هزار دلار
زیاد دارد.

سنای امریکا و سینا و کشورهای

نیروی تحقیقی که در مجلس
سنای کانترو ایالات امریکا
ریخ ۱۱ اگست صورت گرفته
در مورد تبه گرای ششاه اول
سال جاری عیسوز در ادامه -
جنایات وجود داشته باشد
تا اخیراً بجاری (۲۲۷۰۰ نفر
در ایالات متحده امریکا به
قتل خواهند رسید.

شیر این تحقیق که توسط
کمیته قضایی مجلس سنا امریکا
صورت گرفته قضایای آدم کشی
انسون نسبت به سی سال گذشته
دو چند افزایش یافته است.
(جوزف بایدین رئیس کمیته)
بذکر این رفتار خونریزی -
را نتیجه استعمال مواد مخدر
تشخیص باند های نو جوانان
و دست یابی بدون کدام محدود
دیت به صلاح میداند.

از جمله پنجاه ویت ایالت
امریکا، تکران شاهد بزرگترین
حوادث قتل در سال جاری -
خواهد بود. تعداد حوادث
قتل در این ایالت امریکا سه
صد نفر بیشتر از سال گذشته
است. به هر صورت واشنگتن
دی.سی. مرکز آدم کشی
خواهد بود.

باری از نو، پس از چار سال
باز هم میزبان هنرمندان تاجیک استم.
چیک استم. آنان خوب میخوانند.
خوب میخوانند و خوب میخوانند.
هم میخوانند. هرچند آن یک.
دستی و شور سالهای پیشین
را کمتر داشتند. اما هنرمندان
خوبشان خرمای شهرنوا بسا
آهنگهای خوب و ظرافتهای
هنرمندانه خود، گرمی و
کسرتهایشان بود.
آواز خوانان خوب دیگرشان
کرامت الله واحد اللعین پارچه
های خوبی تقدیم علایق
مند. آن موسیقی تاجیک نمودند.
بیشتر از همه خرمای با تقدیم
آهنگهای افغانی "او خندا-
جان دلم تنگه است" بچه
جان لوگری" و "مشک تازه
مهرزاد ابر بهمن کابل" یکبار
دیگر علاقه مندان را نوازش
بخشید و توانست همان محبوب-
بیت گذشته را در جمع د-
ستان افغانی تازه سازد.
از مدتی به این سو هنر
موسیقی در تاجیکستان همواره
بی بوده است از ظرافت های
موسیقی بالند و خاور زمین
با آلات بوم و محلی تاجیک
که گهگاه سایه روشن تا نواز
و امواج تازه گرای غرب نیز
در آن محسوس بوده است.
گروه های هنری چون پلکه
پدیده هاه گلشن، زیبا...



گروه هنرمندان تاجیکی در
جشن استقلال به کابل آمدند

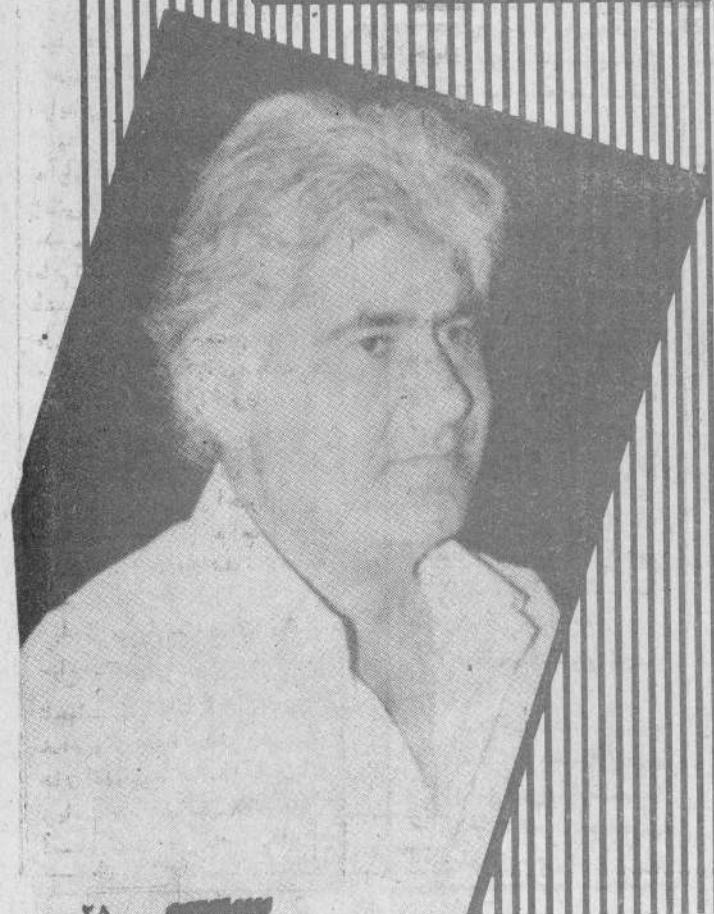
مواجهه از نریا سرلوری

نام های ناشناخته در میان
هواخواهان هنر تاجیک در
افغانستان نمیباشند.
در غنای همزمان صمیمیت
و همدلی پیوسته زیبا و زینت
پرداخته ها بوده است.
گاهی از سر زمین پر بار
فولکلور افغانی برچیده آوازی
سر داده اند و زیباترین
ترانه های شاد و صحت مجلس
و گاهی نیز این جا و آن جا
پارچه هایی را به بازخوانی
گرفته اند.
البته خود نیز هدایایی در-
این زمینه داشته و با تعارف
دسته گل هایی را نثار شنونده
گان و بهنده گان افغانی خوب
پیش نموده اند.
بهبتر خواهد بود از زبان
خود آنان بشنوم که چی هر-
فهایی برای شنونده گان افغانی
خوبش دارند.
نخست از همه با کرامت الله
آواز خوان جوان و خوش صدای
این گروه پرشهایی را مطرح
نمودم که میخوانند:
"بار چندم است که به افغان-
نستان آمده اید؟"
"بار سوم است که به افغان-
نستان دوستداشتنی آمده ام
و این یگانه کشور است که خود
را در آن بیگانه احساس نمی-
نماید. چه تبار و ریشه و فرهنگ ما
یکوست."
"تا" نیز موسیقی غرب را بالای
موسیقی تاجیک چگونه یافته اید
و آیا خود نیز از این موسیقی
چه زی میبندید؟
"در حالیکه خود را دقیقه به
سوال نشان میده و گویی در
صحنه امتحان قرار دارم و دلش
را با دندان گزیده بعد میگوید:
"شخصاً موسیقی غرب را همین
نگرده ام و در رقص میکتب
اروایی در تاجیکستان باید
گفت که تا سال ۱۹۸۰ مکتب
اروایی بالای موسیقی ما تا به
مستقیم داشت که پس از همان
سال چند تن با هم کمر راسته
گروهی را به نام سعدیان که
میلو دنیای موسیقی فارسی در
لطفاً صفحه برگردانید

دلم تنگه است
از خنجره دیگر خرمای شیرین



او خندا جان



که می‌کنید چه خواهد بود ؟
ابرو هایش را بالا انداخته
میگوید :
— اولاً خدا آنکند که چنین
کاری شود اگر باز هم چنین شد
به دهکده بی مورم گاو نگه‌دارم .
رم و از شور آن مسکه هینهر
و قهقار تبه منماید و در ضمن
می‌گویم اولاد های زیاد به دنیا
بیاورم تا بانوای آنان غمهای
دنیا را فراموش کنم . اما این
را از یاد نبرید که بد و ن مو —
سیفی نمی شود زنده گی کرد .
* دو سال بعد خود را چگونه
پیشبینی می‌نمایید ؟
— من آن قدر به آینده نمی‌اند —
بشم آن چه برایم ارزش دارد همین
امروز است . آینده را خدا میداد .
ند و س .
* کدام ساز را سازگار حالات
خوبش یافته اید ؟
گویی به جایی رفته است از آن
جا سخن می‌گوید :
— تنبور را دوست دارم صدای
بقیه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟
باز هم می‌گوید : در گویی حالتی
را به خاطر می‌آورم و سپس
چون می‌گوید :
— دو سال قبل نامه بی از یک
چون دریافت نمودم که در آن
نوشته بود " دوست و سه سال
دارم به آهنگهای غمناک
علاقه مندم اگر صاحب ده فرزند
هم شهید خاصم با شاهرور
نایم .
هر دو خندیدیم .
پسندم به کدام آواز غمناک
چنان علاقه مندی زیاد داشت
رسد ؟
درنگی نبود می‌گوید :
— علاقه خاص من به تمام هنر
شدن در شرف است که نتوان به
سبب خاص از یکی آن ها
نام بگیرم .
برای لحظه بی هر دو سبک
بشهر به خاطر آن که چوب
بان صحبت قطع نشود بهرسم .
* اگر موسیقی و آواز غمناکی
منوع افلا نمود اولین کاری



تصویر کرد . اید ؟
با تمجیب می‌خندد :
موسیقی غرب را دوست دارم
اما چون از عهده اش برآمده
نمی‌توانم . هیچگاه آن را
تصویر نکردم .
* وقتی که تنها باشید چسی
می‌کنید ؟
آه کشیده می‌گوید :
— هنگام تنهایی آهنگهایی را
زمزمه می‌کنم اما آهنگه " من و —
دریا " همیشه منس تنهاییم
بوده است .
* جالبترین نامه بی را که تا
کنون دریافت داشته اید



خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند



میشوید . علت را بهرسم ؟
خندیده می‌گوید قرار است
امروز روی تربت احمد ظاهر
برویم و به روح پاکش دعایم .
* قسمی که معلوم میشود اکثریت
مردم تاجیک علاقه زیاد به
آواز احمد ظاهر دارند میشود
علت را بدانیم ؟
— نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند
و ادامه میدهد :
— به خاطر آن که احمد ظاهر
شعرهای خوب را انتخاب نمود
ده و آواز به ذوق مردم تاجیک
دارد و مردم میتوانند در
آهنگهایش تصویری از زنده گی
خوبش را باز یابند .
* در قسمت انتخاب شعر
چگونه ذوق دارند ؟
— شعرهایی را انتخاب می
نمایم که به گونه بی بازندگی
و پهلوهایی آن در رابطه با —
شد و اکثریت بتوانند در همان
شعرها لحظاتی از زندگی
شان را دریابند .
* آیا گاهی موسیقی غرب را —

خاتم خرمای شیرین و کرامت الله
باعتلاقی بندی و سمیت خاص
آهنگهایش را برای شنوندگان
آوازی را که میدارد کلام و موسیقی
سبب روز تار و زخمی میاید .
مندان آوازی افغانی میاید .
خرما شیرین با چند تن
از ژورنالیستان دیگر موسیقی
مباحثه است . من هم منتظر
میانم پس از آن که دیگران
رفتند من به پرسشهایم آغاز
کردم .
* آیا از آواز خودتان خدو —
فتان میاید . چرا ؟
می‌خندد و بعد می‌گوید : خود
ستایی پیشه سلطان بود . من
خود را در هنر خود شریک دارم اما
هنر را در خود دوست میدارم
خوب در وقت صحبت غمناک
نا آرام معلوم میشود گاهی پارا
روی پای دیگران قرار میدهند
لحظه بی دستهایش را زهر
پخش می‌کند . و بعد موهایی
را با دست تراز می‌کند .
بهرسم خیلی ناراحت معلوم

ان راه دارد تشکیل دادیم .
* موسیقی تاجیک را با موسیقی
کدام کشورها در نزدیکی
و تشابه قرار میدهند ؟
بعد از اندکی درنگ می‌گوید :
— موسیقی ما نزدیکی خاصی
با موسیقی افغانی و هندوی
دارد که مانع از تشابه اینها
موسیقی را در دیگر ایالت های
اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .
* در مورد نوچین و پالنفایسی
شدن موسیقی تاجیک چی نظر
دارید ؟
خود را تکان داده گویی چیزی
را از نظر میگذراند بعد ادا می
مدهد :
موسیقی باید مسلکی و اساسی
آمخته شود . در سورتیکه
موسیقی القبا بی شود آن گاه
مشکلات همه حل خواهد شد
چه با آمانور بودن نمی شود که
موسیقی را به گونه اصلی آن فرا
گرفت و آموخت .
* به گونه بی که دیده میشود
شما آهنگهای افغانی را خوب
اجرا می‌کنید ؟
برای گهیش این آهنگها چی
معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟
خنده معنی داری نموده من
افزاید :
پیشتر از همه احترام من نسبت
به آواز خوان آهنگ میباشند .
زمانی که آهنگ را پسندیدم
— می‌گویم آن را طوری اجرا
نمایم که نزدیک با همان آهنگ
باشد . گریه کای خوانی یک
عمل پسندیده نیست . چرا
که با خواندن آهنگهای دیگر —
ان نمیشود جایی را گرفت .
اما کای خوانی نزد من مفهوم
خاصی دارد و آن این که به
نظر من کای خوانی احترام
و علاقه مندی زیاد به اصل
آواز خوان آهنگ میباشد نه
تقلید از او .
با ختم سخنان کرامت قربانوف
سراغ آواز خوان شیرین کلام —
اتاجیکستان را که با اداهای
خاص و دوباره خوانی آهنگ
های افغانی علاقه مندان من
زیادی در کشورمان یافتند
است می‌گویم . بی قصد از



دواکه لیکه

د حسرت لالی

د موس د گونو د نازکو پانه
سره یوه پداده چې ستا
د نیامته گونو مړول ورسره
برخه دي .

لالی ! ته چې دوزیسی
د سهار نه مچو سره اشنا می
ستا دي د نازکتونه د نازگونو وړ
نوفله په تمه ده . بلکه
د نیامته د باز تودول تاته
جان سپارل غواړي .
ته د ابا زارتو د سانه اوسولونه
په یې پېژده . ته نیامته
لالی یې ، دنړي درانه لمر
ورانکي ستا دېخ لوري ته گړي
راگړي . ستاسو د کوشنودو
درانه سهار وږی خولسه
وړنږدي کړي . داجی نن
د پتنگانو د قافلي لوري تاته
خبره دي ، په دې وخت کې
د هغې زېدلې پاني لحاظ
ساته چې د زمان د توند په
غېږي وهلی یو ، خبرکه
دور موشیو واکدار د نیامته
هنداره یواري ستا
مخې غوښتله
لالی ! د تاندولېستولو ري
له نظره به اچو !!

د روڼۍ دې ، غوښتو
شپږو مړیو څو څو څو
هغې شواکه ته تر ټولو پوښه
پام په گاردي مکه هلته د گونو
د سره اتق یو سره شړلې یې
د هنر لالی ! پوهیږي چې
لېوخت پخوا په ستا د کلاسي
خبرې څخه د هغې پتنگانې
پروا نه پیل اوسا نیامته مړه
په یې پروا نه ، ستا د نیامته
د خلې قدر پورته ساتل
کېدله . تاته د نیامته
ولوتې هغه ماته کړنه
د بهرني ؟

د ناز غاړندي ! د نیامته
په دې رنگین گڼار کې ، د نیامته
په دې دېخ د شاکو څو څو څو
لېوخت په پام کول د هغې
د مړینې ستا د هغه
راپولسي .
داسې سوپ به هیر و د لته
چې د موس هر گڼ د پتنگانو
انځلار لسي د دې غوس
اوسا د وینه یواري د نیامته
خولې مکه به راپورته .
د هنر لالی !

لا مېر کړي دي ، ووايه
د نیامته سره د نیامته په
بازار کې ستا د معاملې
تاته سه یې ؟

لالی ! که د نیامته
د حساب ورکولو د حشر
په وږ ستاسره د نیامته
د مړولو او مړي د سپارلو
حساب وشو ، ستا د سپین
تندی ، شین خال ، واداغ لوري
کولاي شې ؟

لالی ! د ښکلي هنر لالی
نن چې ستاسره لاسونه
او اوږو یې به هلته د حساب
د پاره واورې ، راوړي خو
د دې سر لاسونو د حساب
ورکولو د پاره دنورو نیامته
په سر وښودنک زړونو ته
سواب نه شې ورکولاي .

د نیامته مغروري اوسه
نازېږي !

نن چې ستا د مخ
کلاب ته د پېرزه واغلونکي
د هڅې اتن جوړي اوسا
ستا په ستا د هنر د تاج محل
د مړینو تنو مخې ته د وړي

غوسه نیامته یې ، ستا
د اوږل پرمخانی د نیامته
نړونه پېشانه کړي دي ستا
د نیامته سر ګواښه پوښوونکو
د افغونه کټېږول . ستا
د حسن څخه تر پلورلېږي
کول شې مړه نړونه د هغې
سره انکار ته وسپارل ، پوهیږي
چې ستا د مړینو هم د زړونو
نیامته خطا کړې . ستا
د خیالي مړوند په اړلو
راپولو سره غوسه نړونه
د نیامته په ښکلي لاهور
نن چې ته نیامته یې ته
د سره کلاب ته په سر وښودو
شړولاي شې ته نیامته یې
تاته د حسن د بازار د گڼدلو
ور غلام دي .

کولاي ! پوهیږي چې خپل حسن
پرمخه نیمه کړي یې ، او د خپل
نیامته د کلو مده او دي
لاس څخه و نه لوښه او مده
هم ستا د نیامته په ښوولو
ته غوښتله خود چې د هغې
نیامته په غور د نیامته
نیامته لوري ته شړلې

که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگرددند. گاهیت می کرد تا او یک لحظه در باره جبهات و حوادث (انقلاب کلتوری) فکر کند. در یکی از مکتوبات های (خونینها) اشتراک ضمن ابراز نطقی چنین گفت: «ما» برای همه شما سلام می فرستد (۱۰۰۰) وید. نبال این جمله اشتراک کننده گان با شور و همجان نهاد زدند: «... از رفیق مائو باید بیاموزیم... احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود در راه شما ایستاده ایم...» فعلا شعار کاملاً تغییر کرده بود. (۱) سن سزنان سن را به ده هزار باره باید برید (۱)

مکن از رفیق سزنان پوهنتون نهو را رک بنام (اوکسانا اوینکی) در سال ۱۹۲۱- چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنان اظهار نظری می کرد: «بزرگان من را باید به مثابه یک فرد با شعامت همسر مادی و یک رهبر پیشگام انقلاب یاد کرد» سزنان سن چندین سال را در ستر می می سپری کرد و در مسکو تحت تدابیر قرار داشت. دکتران میگفتند که وی به مرض سرطان دچار میباشد. اما با شعامت نهاد حتی مرض سرطان را به زانو درآورد.

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به مائو داشت. مائو بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل مائو با دختری از همان فامیل روشنفکر ازدواج کرد و از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد. زن سومی مائو بخاطر (اخلال دماغی) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد. مائو علاوه بر آن دومین زن دیگر را (پوشا) و سی ولنن (پاوا) را بقتل رساند. آیا سزنان سن میتوانست خود را آموخته احساس کند؟

انقلاب فرهنگی آنک طرف سزنان سن را در کرسی بیوری سیاسی حزب کمونیست رسانید، از جانب دیگر چنان راهی عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معيوب ساخت.

سزنان سن را مانند (لاونینها) مردمانی محاکمه نمود که در مقابل مکت خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند. ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره همسر چهارمی مائو را بداند و همچنان این تحمل را باید داشته باشد که واقعات نهادی را که از سالهای ۱۹۴۹ بدین سو در آن کشور اتفاق افتاده بدانند.



پیوه مائو خودکشی کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی

ترجمه احمد سبنا

همسر چهارمی و اخیری مائو خانم (سزنان سن) هنریشه سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مثابه الهام دهنده (انقلاب کلتوری) در حدود سی سال با بیگیری و تلاشها در تقیها موفق شد تا به تنهای بالای بزرگترین ملتبدان حکمفرمای کند، و بی تصور می کرد که به هدف خود نزدیک است. اما بعد از مرگ مائو قربانی مبارزه قدرت که خود وی به هاسال مصرف آن بودیگر...

قبل از مرگ خود مائو برای بی ضمن نامه نوشت: «فعلا» ما از هم دیگر جدا میشوم هر کدام در جهان خود میسر خواهیم بود، صلح و بیوری را برای همه ما آرزو می کنم. ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد. زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانمی شناسد اما تو میتوانی به عالیشان مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گشام سقوط خواهی کرد، تن تو پارچه پارچه خواهد شد، استخوانهایت خواهد شکست (۱)

مائو ضمن بیان این ۹ سپتامبر سال ۱۹۴۲ در گذشت مراسم سوگاری او هشت روز طول کشید. در سبد گلی که برای مائو همسرش سزنان تمهید دیده بود نوشته شده بود: «(شاگرد و همرف تو ۱۰۰۰) و تمدا» نمی خواست بیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پرنماید. سزنان همیشه خاطر نشان میساخت: «(یک نه را می گزینم) تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوگیری می کند بدست آوردن قدرت است (۱۰) خلق مائو آقایی هواگو فن نمیز به این شکل فکر می کرد.

هواگو فن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به «بختین» اسم و عضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید. کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سازمان جاسوسی (گومیندان) استخدام شده بود...

و در سال ۱۹۳۲ با اینهان نمودن هویت خویش واقعیت را گمان نموده اصل و نسب فیودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد... در زندان سزنان سن میتوانست ببیند

خوبیافته امسال بهای هر
دان برق های زیاد سال
شدت وضع آب نسبت به
ست و از این سبب هر چسوی
ق در وقت های طولانی تس
روت نمیکرد البته در رشت ماه
دم امسال مشکلات و الاثر
ها و ی برق به وجود خواهد
د زیرا در این فصل بعضی
متر مردم به مصرف برق توجه
متر میباشد و پس علاوه
بر پخت و پز توسط برق صور
نمیکرد . ظرفیت های موس
تولید برق برای شهر
ل به تناسب مصرف آن نا
ست

در این حال تفویض بچشم
امید کمتر است انتظار دانستم
در کسبت که در جلسات همواری
یاد قابل است واقعه است
بناات و پلانهای تخریبی را در عمل
محقق ببخشد امید بانهای را که
دم از جریان تصویب جلسات
همواری وزیران به دست آورده
در عمل مشاهده نمایند.

۱- مواد نفتی
شبهه و تدا را که مواد معدنی
نفتی در فصل زمستان برای
شهریان کابل کار خولایی
شکل است از یکم مشکل انتقال
ت و از سوی دیگر کمبود مواد
معدنی از طرفی هم انتقال
مواد به مرکز دست به دست هم
میدهند تا مشکلات را جاکسر
سازند.
در رصالحای اخیر بنابر کمبود
چوب و ذغال سنگ و انرژی برق
نشان دهنده بالای مواد نفتی وار
شده است به همین سبب نفت
کمپای کم شده است و از سوی
تست آن در بازارهای جهان
افزایش یافته است.
در سال جاری حکومت تصمیم
دارد تا از منابع داخلی مقداری
نفت خام را تهیه نماید همچنان
تداپیر اشتغال شده تا نزدیکست
ای متفحصین خصوصی مواد
نفتی را تولید و از طریق پمپ
آتشین های دولتی توزیع
ان را تنظیم نماید تا باقی
در این زمینه وجود دارد قرار
داد های هم صورت گرفته است
البته برای شهریان کابل کوپون
های جدید جهت برای مسوا
نفتی توزیع خواهد شد.
استثنای برای مسافران
در یافت مواد نفتی و مسعود

از سه سال به این سو زمستان باد شتاری و نماند بختی خاصی
میان سزمون ما می شود - زمستان همیشه فصل نا مهربانست
اما برای مردمی که آتش و نان ندارند نامهربانتر به یاد داریم زمستان
سال ۱۳۲۷ را که کودکان مادم نانهای ها وقت پست استیشن
های تیل خشک شدند و به خاطر داریم برقهایی سنگین وزن مسال
شته را البته که عات آن اراده نیرو مند لای بهار این سختی حیرت
نا برده است البته آنچه که در امکانات است مردم از آن استفاده
نمیکنند - یکصدار مواد - کار کس است - حتی چیز های با شکلات به
دست میآید ولی حقیقت اینست که مردم هم شرایط جنگ را میداند
هم سرتا را درک میکنند هم معنی محاصره اقتصادی را بلد اند
ولی با آنهم خانه ای که سرد است آتش میخواهد و شکمی که گرسنه
است نان بطلبد و تن برهنه را باید پوشاند -
حکومت در سالهای گذشته با اتخاذ تدابیر توانست باری از
مشکلات را بر دوش گیرد و چاره سازد همچنان تدابیر اضافی فرس
حال یک سلسله از مشکلاتی که در اثر رو آوردن هیولان ما از آب است
به شهر کابل به وجود آمدند نیز اتخاذ گردید - واقعت اینست
که کابل شهر چند بار را که چکر از فتن خود است - برق خیزه تنبر و
تشنه خانواد ها تا نزدیک ماه قطعی مواد مورد نیازشان در زمستان
همواره بنابر افزون بودن تقوین و کمبودن امکانات باید اقل شبکه
تغذیه با احتیاطی مشکلات خود را میداشته باشد اما یک سوال مطرح
می شود - آیا تدابیر حکومت به موقع اجرا میشود ؟ آیا آنچه در
دسترس است عادلانه توزیع می شود ؟
ما برای زمستان طایر روان هم تشویش داریم و هم امید -
زمستان خواهد آمد اما چی داریم و چی نداریم مردم مشخص
نمیکنند و وضع اقتصادی خیلی مرد را سواخته ساخته است
هنوز جنگ میبارد هنوز جنگ راه میبرد - هنوز جنگ عسکریزان
خانواده ها را جوانان و نان آور شهری را کاکاروا بشوول خود
نگهبان داشته و یا اینکه آنها را از صحنه زنده گی دور میسازد صاعقه ها -
ستم مجور لهن امور به سوا لهای میا وین در این مورد پاسخ
بگویند که واقعا چه داریم
آیا مردم تشویش داشته باشند یا امید ؟

راپورتاژ

احتیاط کنید! قلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم
چیزی بخریم در هر مورد و در هر
قلم و وسایل داریم که میباید
تقلیب باشند، میباید که باشند
میباید که بخریم و ازین گونه
قلب امروز نه تنها در سنگهای
غیر متحرک بلکه در اجناس و لوازم
متنوع، خوراک ها و ...
اجناس وجود دارد. کفتر
کسی است که قادر باشد یک
تولیدکننده را بدو کس یا
ویدیو تپ جایانی اصل را با
ساخته و از آن که از اینها
کوچک و توانمند میباید فرقی بگذارد
مثلاً بسیاری میتوانند
که تاریخ سری شده ادویه
تاریخ، کیم دندان، لوازم
آرایش، رب پادشاهان رومی
کمر و هاشم خشک، پنیر، مسکه
روغن و ازین شمار را چگونه
در نظر بگیرند و چه عواقب
منفی را این تاریخ سری شده
در قبال خواهند داشت؟
من گزارش خود را از - آه فر -
چشما مهره افغان آغاز میکنم -
یک تقریباً یکی از نقاط مرکزی

محمد جاد محمد خیر

شهر است . در اطراف دیکانهای مختلفی وجود دارد . و آنسو دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کس بالاتر تصایب و درکاران رستورانیت ، در مقابل بازار و فروشگاه بزرگ افغان و افغان نشنل بدر جست غریب شمیخ پری ها ، شو ر - نخود وشتو و بعدا نه سواي لایم !

میخواهم از ترکاری و میوه فصلی خریداری کم چس میچیم :

سنگ وزن که از خشت و آهن های عادی تهیه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازوهای پانگ دارند و اگر یک جنم را در دو تله ترازو بیا تعویض جاوزن کس می بینی که یک پاو ، پاو نیست و چارک حتی سه پاو نیست ! بالایی کراچی سبب فروش تکه سرخوئیکی نصب شده که سبب های سبز و خام را پخته می نما - یاند وقتی در خانه سبب های جیده شده خود را بار دیکر

می بینی متوجه میشوی که ترسب خورده ای !

میخواهم برنج و ماش و لوبیا را قیمت کم . ترخها خیلی گران است و دکانداری که میخواهد خود را صادق ترجمه دهد میگوید برادر بازی نخورد و تمام بازار برنج خوب نیست و ترسب میدهند ، فقط من خودم از بخلان برنج خوب آورده ام به تمام بزیات میدهم . آبا باور می کنی سر راهم خانم آمد که خریده من از سودا در دست داشت پرسیدم :

خواهرا چی خریده ای؟ - گفتم از منای کویونی گرفته ام . علامه گرفتن وزن آنرا دقیق بسازم زمانیکه ۷ کلو بود و روزن کردم ۶ کلو بود و روغن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید ترخ من نمز باید آنرا در مقابل نور آفتاب بکمری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، جوچه می درانجا باشد و زمانیکه میخواهم از تکه فروشی چیری را این بکمر نمیدانم

کدام جنس تکه اصل و کدام بدل است . یک متر قافه را باید به پنجمد افغانی بخرم ایسا این پنجمد افغانی را به آب انداخته ام یا چیزی بدر بخور خریده ام .

وقتی آنرا تکه را می بینی می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تازه تر شده را می بینی که به قیمت های مختلف از ۱۲۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلا در فروشگاه آهوب واقع میکروپن سوم یک کلو شهر خوب ۱۰۰۰ - افغانی است اما در شهر همین شهر به ۲۶۰۰ تا ۲۰۰۰ چسرا ؟ بقینا که در جای اولی انصاف است و در جای دوم نیست و آیا کدام مرجع وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بیشتر این شهرها مصرف ساختن آیسکرم و شیری ویا الحقال

خورد سال میرسد .

در سواي لایم یا بعضی نمونه های از لباس های ساخت وطن برخوردم که بنام لایم فروخته میشود درین باره متوجه نمیشم . دوستی را دیدم که با تصایب دعوا داشت پرسیدم چرا ؟

گفت دیروز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزاشیف گوشت گوشتند یا بزرایج شده میخواهد و در طول راه این گوشت ها بوی گزند اصلا در باره تصایب های سار با بد گفتم هیچ تغییری وجود ندارد که این تصایب ها مطیع باشند مردم به گوشت های سن و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . در دو خانیه میخواستند ادویه خریداری تمام اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این را هم از چسرا میداتم که اکثر دواهای ساخته چسره در صفحه (۸۴)

راځه د ادب خړکی په شان



د ادب دونه

اخځه له همدې اوسنځه
ندارې چې شونې ده د ناسم
او ترڅو درس ورکړي او همدارنگه
د معلوماتو اختصار هم ولري))
او خپل جاي يې وخته او خپل
شمه
په اوزده دهلېز کې دهلکانو.
چغنی او بوغاري هره خواوې
محسن چې ورځ ورځ يې ندم -
اخځه داسې احساس کاوه
چې په هغه لاره ندم زدي، کوم
چې په رنځ او شور ختمېږي.
هوځې، دواړه رنځ او شور
د ټولګي په وروستۍ څوکۍ
کې يو هلک ناست وو په لسو
زغ سوه وېل :
(ا استاد ، زما يو ټکلی
کېسه زده ده)
خو بيا ټکلی له دې چې
محسن ورسره روانه وکړي ، را-
دځه شو . دده دوستانو و-
ايدل چې هلک داسې بللون
افغونۍ دي چې په ځان کې
يې لورې دي . دې لور ټوټه يې
هم د پلخو ده او د سرو پستان
يې پرې چېلې راپراته دي .
هغه کېسه داسې پيل کړه :
(ا زما پلار دېو کاڼو نسو
خاوند يو سړي وو او خړرنگي
وېشتان يې لرل . ده يوه ستر-
گه درلوده او په سترگه يې
رنده ټپي وه . هغه هم داسې
چې ده غوښتل دجا کونم
وگنډې . کومه دوسه کلنه وو چې
ده په ټول ژور سړه ونشواري
کړای په هغه ښه ورنښايي
نر سړي شو چې کومه په خپله
سپته باندې کېږدي . ده په
ټول ژور سړه پر همدې
نشار راوړه ، خو ښه ترې خړا
شو او په سترگه يې ورنښو-
دئاسو سړه څه خوږه . زما
پلار يوه سړي وو او داسې
زېږه يې درلوده چې نه اوږه
ده وه او نه لنډه . ده د پسر
کار کاوه او کله يې هم ښه وو
هميشه يې له ده سره پوهنو-
ره کوشن وي او هغه په مښ
چېرولې اوله سړه به يې نوي
کولې .
خو زما پلار دکان نه درلود
او هېچا به هم له ده سره
مرسته نه کوله . دده دکان

محسن په هغه دهلېز کې
چې په پای کې يې دده ټولګي
وه ، ورځونه گام اخيست . د-
نډه سړه نري کې دده لور-
مړنې تسويه وه او په دې نه
پوهېده چې په ټولګي کې به
دنده څه ورپېښ شي . نسو
په دې ټول يې هغه کوله
چې هغه وخت تر راونه رسېږي
نېره شي تر ګډه په خپل
پسټر دېخوا او انځور او وېنت
اوپه دې هلک يې فکر کاوه چې
د خلکو په م کې درېدل همرو
ګران کار دي . دغه دېاره
ويي له دې نه چې سړي پوه
شي کوم شي ښه او کوم شي بد
دي ، ژوند تېرېږي خواښا
سروښ د ژوند وروستې ښاي
دي چې سړي پکې زده کړه
کوي ؟
ابا تاته پخپله ، له نسو -
نمې څه درې بهادې ؟ او
په دغو پېښه انګاړه سړه وده
شو .
ګډه ځکه چې له خوپه راپات-
خېدې يې ځان د مدير څېر خپو نسو
ته راوړاوه .
هغه پر کوم شي باندې خپلې
ريزان وي ، خو محسن ورته
څېر شو او دنورو ښوونکو خبره-
ته يې غوږ ونه . دوي هم په
هغه هلک خبرې کولې ، کښو
چې د محسن فکر يې مشغول
وو . خو تر دې دواړو چې
دوي له بله نقطه نظره پسر
موضوع باندې بحث کاوه .
- که چېرې په ټولګي کې هلکان
کتاب ونلري څه بايد وکړو ؟
مدير له تنګه نظره څخه
سواب ورکړه .
(ا هونډيانو ټولګي هغه
دي چې زده کوونکي يې له
کتابه په کاراوي)
او بيا يې خپلې خبرې پيل-
په مخور سړه داسې پاي ته وړ-
سولې :
(ا که پخپله نشي کولای له
کوم هلک څخه دغه مرسته
وغواړي)
محسن له خپل ځانه سره
وېلې : (ا د مدير څه څنگه
چې له زده کوونکي څخه نه شي

سېده .
ټول خلک به دې پوهېدل
چې دې کولای شي کونسي نوي
کړي . په دې توګه به ورځ به
ورځ خلکو ده ته ډېرې کونسي
را وړلې .
زما پلار به دښې تر ناوختي
پورې کار کاوه او پوره به يې پسې
وېل چې :
(ا ډېر ژر به زامن ښو-
نمې ته ولېږم) او مور به
يې وېل چې :
(ا پېرته به پر ژور به آسوده
او ارامه شي)
خو دلته کوچنی هلک نور
څه ونه ويل او غلې ودرېده .
محسن په لوړ زغ سړه وېل :
(ا ولې دخپل دوست
لپاره لاسونه نه ټکوي ؟ ايا
تا سو له دې کېسه څخه
حيران نشو ؟)
هلکانو وېل چې خو غواړو
دکس پاتې بېرته هېر اوږد .
محسن کوچنی هلک ته مخ
روړاوه چې : (ا ستا کېسه
پاتې لري ؟)
کوچنی خپلو خبرو ته داسې
ادامه ورکړه .
(ا له دې مياشتې موشه
د پروخت تېرېده چې د پلار
په مخ کې يې د پرکار انصار
شوي وو . کار دومه د پروختي
ده نشو کولای کومه راښي .
مور حېره وېل چې هغه يې
له دې چې له صندوق څخه
راوړي ، شپه او ورځ کار کوي .
شتمن سړي به همدغه پېرته
کې کېناسته او ډول ډول سړي
به يې خورلې او پوښتې به يې
له مانې نه کيسه رااېولې . چې
سهار به شو ، نو غونډي به د سړو
له پرستو څخه ډکه وه . داسې
چې خدنگارانو به نشوای کول-
لاي چې زما د پلار صندوق دغو
په ضيع پېداکړي . مور يې
وېل چې دې به دومه په خپل
کار کې پېداوو چې هر هغه څه چې
به د صندوق په سر لېدل ، دې
به پرې خبره وو .
دې پر خلک داسې فکر کوي
چې زما پلار عاده لري دصند-
وق په منع کې کېښي او په خپل

پولې يو صندوق وې چې له لږکې
او پسي اوږه پکې کاندو نسو
څخه جوړ وو . په صندوق
کې بېرته يو څو سېڅو او خدال
... نور څه نه اېدل .
پلار ډېر ډېر دغو څو سېڅو
څخه يې بريال شو وای
جانو دده د لپاره هم پکې
ځای نه و . که چېرې ده غو-
ښت چې کومه غوره کړي ، سو
چېر ورو چې له صندوق څخه
راوړي ، زما د پلار صندوق د-
ېوې ټولې به له دې گيسل
اېښودل . دوي وو چې تر هغه
پورته دېو څخه من سړي مانې
وه . که چېرې کوم سړي دمانې
په سر درېدلې وای ، هر څو
پوه يې شي ، او څو ټکلي ډاي-
د صندوق په موجوديت به نه وای
وه شوې . هغه څه پوښتې چې
له ځنګي را پورته شوي وو د
صندوق څخه يې ډېر ډېر ټوله
نورې دې توکي زما پلار څخه
کله به دې هلک فکر نه کاوه چې
دمانې څښتن به يې پکې -
جاي پېداکړي او دې به لڼه
ده بيا به وږي . د مانې
شې څخه ګله د باندې نه
راوت . دده خدنگاران دې
نه چمتو وو چې هر څه دي وو .
نورې هماغسې وکړې . د شتمن
خدنگارانو زما له پلار سره دده
د راز په ساتلو کې لاس وکړي
وو او ددې په بدل کې زما
پلار د همدې کونسي مرچاوو-
ړولې . زما پلار په په جدي توګه
خپل کار کاوه . اوله چانه نه

کار بوخت وي ، څو ځله چې
خپل کار پاي ته ورسوي بيا نسو
کوربه يې ، مگر زه داسې
عقیده لرم چې دې هلک سر
نوي دي .
هلکانو ، کوچني به لاسونه
ونکول او کوچني هم به د پسر
وقار سره پر خپل ځاي کېنا-
ست . په دغه وخت کې پسر و
شېمو سترګو د محسن وخواښه
روي روي کتل . محسن چې
دکس تر ناښاري لاندې راغلې
وو له کوچني هلک نه وغوښتل
چې له ده سره د مدير دفتر ته
ولار شي . په لپاره کې يې يو -
ښته لمن وکړه چې : (ا ايا
ته په رښتيا سره پوهېږي چې
پلار دې مړ شوي دي ؟)
کوچنی هلک وېل : چېسې
(ا پلار يې نه دي مړ شوي . ما
دې لپاره دا خبره وکړه چې
خپله کېسه پاي ته ورسوه . که
داسې مې نه وای وېل نو زما
کېسه به هېڅ ځله پاي ته نه وه
رسېدلې . خو مياشتې وروسته
اوپرې رامنې او دلر تو د وځم
په هغه د سړو پوښتې وکړې
په پاي کې به د دغو وزن لږ
شي او پلار به يې وکولای شي
چې هغه له خپله سره اېښه
کړي . او ترې راوړي .
په دې وخت کې محسن او
کوچنی دواړه د مدير کونې ته
ورسېدل . او دواړه ورننوتل
محسن مدير ته وېل : (ا زما
په ټولګي کې يو هونډيار هلک
شه دغه د پلار کېسه واوره ؟)
پلار کېسه دې څنگه ؟
زما پلار پوه کوچني همدې
در لوده او په خپل کار کې ډېر
ماهور وو . پوه وېږ . دده او اړي
د مانې څښتن غوږ ورسېده .
د مانې څښتن هر څه چې
ژوي کونسي د لودي ، زما
پلار ته راوړي تر څو هغه خو-
ري کړي . د مانې څښتن
خدنگارانو دوه ورځې همدې
ته زړې کونسي راوړلې داسې
چې زما پلار د هغو په منځ کې
لوېښ شو ، ځکه نور په دکان
کې ځاي نه وو . مدير لږ څه
له ځانه تکرور او بيا يې وېلې
پاتې په (۸۲) منځ کې

ابراهیم در کام آماج آتش و دود فرو رفت و شعله های خروشان از هر سو او را فرا گرفت و غریب آتش صدای او را فریاد می زد. اکنون به پیغمبر آتش با ابراهیم چه کرد؟ آتش قهر مند های ابراهیم را بسوخت و بگذاخت و او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فروگذاشت و او آن را بر او سرد سلامت ساخت.

پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد بهازید عود مشغول است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد. همه طوری که از شدت انفعال و شرمندگی سر هارا به زیر افکندند و ستواری و متفرق شدند.

ابراهیم و نمرود

این سرگذشت حیرت افزا و معجزه عظمی، نمرود را جز طغیان و دواندن نغزود زیرا ابراهیم را دشمن و متکلمی جل و هادم بنیان جبروت خود میدید و از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و گفت: این چه افتخار است که بهر کرده ای و این چه آتش است که افروخته ای؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکنی؟ مگر بجز من خدائی سراغ داری؟ و باغیر از من معبودی را سزاوار عبادت میدانی؟ کیست که در مرتبه ازمین افزون باشد؟ مگر نمی بینی که تصرف و تدبیر امور زمین و آسمان و قضا و قدر دست من است؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم چشم بر حکم و گوشت بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند آیا با وجود اینها در خدائی من تردید داری؟ سپس گفت: چرا اتفاق و اتحاد مردم را بر سر زده ای؟ و تشنه اش را در هم شکسته ای؟ هر روز کاری که سوی او دعوت میشدند اماست؟ و خدائی که خلق را بهما دشر میخوانی کیست؟

ابراهیم با اعصاب آرام و خاضری - مطمئن و بیاض روان در جواب نمرود گفت: هر روز که من آتش است که جان من - بخند و جان مستانند - تنها او است که خلقت را ایجاد میکند و نابود میسازد و تو عالم بشمار میآوری و آن را تا پایان عمر منصرف و بجا میگذاری و مرا میدارد. در اینجا سند احتجاج نموده ابراهیم دندان او را بر او فرو برد و در هم شکست و ولی نمرود از سر غرور و جبروت راه منابر و مجادله پیش گرفت و از روی مغالطه با آئین سفسطه گفت:

منهم هر که را بخواهم پس از آنکه در زمانه من ربا و نمودم در پرتو خویش

زنده میدارم. و همچنین هر که را بخواهم فرمان خویش بچنگال مرگ میسپارم و جان از کالبدش بدر میآورم.

نمرود بدینگونه جمال حقیقت بیان - ابراهیم را در خصوص انشاء حیات و بخشیدن و باز گرفتن آن در پرده سفسطه و مغالطه بهوشید و دست بدامن حیل و تزویر زد و ولی آن مغرور جاهل کجا میتوانست در برابر قدرت نبوت و جلال جلال ابراهیم پایداری کند؟



پراگند ساخت تا مردم را از نیروی ابراهیم بر خرد سازند و از اطرافش بپراگند - و ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمرود بسرنوشت همه مصلحان اسم گرفتار گشت و کم کم عرصه پراگند شد و بخت هجرت افتاد و بعضی دعوت خود را از آن سرزمین بگریخت که در بر این نهم تو حید گلی بر شاخا - رش شکفت و باز گرداند و قوم را در محیط استحفا و عذاب پشت سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد و ولی در مسیر خود مدتی در شهر حران توقف نمود.

ابراهیم در بحر

قحطی و خشکالی فرا رسید و اسما را بطور بی سابقه ای بالا رفت و کار زنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار

سفر ابراهیم

را که

در این هنگام ابراهیم در جواب او - گفت: خدا تعالی خورشید را در جنبه تسخیر کننده و برای او نظامی تغییر ناید و بر فراز ساخته و هر روز آن را از مشرق طالع میسازد. پس توه اگر چنانکه ادعا میکنی قدرت داری این نظام ثابت را تغییر ده و آن را از مغرب بر آور.

در اینجا نمرود زیر ضربت نیرو مند است و دل قوی میبهرت شد و و کماهی و جمل و عناد تر از پدیده پذیر افتاد و دروغ آشکار شد. اعصابش بلرزه درآمد و ترسید که پایگاه تخت جبارش در هم شکست و ولی در برابر این حجت باهر و برهان ظاهر چه میتوانست کرد و از اینرو اندیشه شد که اگر با او ستیزد و آشکارا دشمنی کند رسوا و شمشیر بفرزاید. پس ناچار او را بحال خود گذاشت و در انتظار فرصت انتقام بنشست. سپس نمرود جاسوسان خود را بهر سو

آهنگ مصر کرد و همسر خود ساره را نیز همراه خود برد. و در آن تاریخ حکومت مصری یکی از پادشاهان عرب عاملی بود که روز کاری در آن سرزمین سلطنت داشتند. ساره جمالی خیره کننده داشت. پس یکی از بداندیشان و داستان او و زیبایی فوق العاده اش را بشاه خبر داد و او را شفته جمال ساره ساخت و بگرفتن وی ترغیب و تشویق کرد.

این بیان با هوای دل شاه موافق افتاد و برای اجرای آن منظور ابراهیم را احضار کرد و از نسبت او با ساره جو باشد. ابراهیم مقصودش را دریافت و ترسید که اگر او را از حقیقت آگاه سازد قصد جانورش کند. تا مانع را از سر راه خود بردارد از اینرو ابراهیم گفت: او خواهر منست و مقصود ابراهیم خواهری در دین و زبان و انسانیت بود. شاه چنان پنداشت که ساره بدین شوهر است. پس فرمان داد

تا او را بقصر سلطنتی ببرد. در این هنگام ابراهیم نزد ساره رفت و داستان را با او در میان نهاد و وی را - فرمان داد که بیان و اظهاراتش را تا بهسد کند و سپس او را بدست لطف و نظیر عنایت خدا سپرد.

ساره را بقصر شاه بردند و در زیباترین لباس و جواهر آراستند ولی او آن روز و در اعتنائی نکرد و در دستگاه جلال شاه را به چیزی نگرفت و فکر شوهر و عاطفه و فادین او را در زاویه اند و متاهل شمر گشته نشین ساخت.

پس چون شاه بسوی او آمد و حال - حزن و متاهل شمر را دید و نوشید تا غم و اندوهش را تخفیف بخشد و خوف و وحشت را تسکین دهد و ولی در آن حال اضطراب و آشفتگی شدیدی احساس کرد که ناچار از ساره روی پرتافت و باز چون آهنگ سارم کرد دستخوش همان پرهشانی و اضطراب خاطر گشت. از اینرو و بسختی

شکست ابراهیم

از ساره بهر اسید و از شدت پرهشانی در رستخود بهار آمد و چون بخواب رفت در عالم رویا به حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعززش او نشود و او را بحال بد و آگاه دارد و چشم بد و روان نکرد. چون شاه از خواب برخاست دانست که ساره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد. پس هاجر را بعنوان خد - متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

اسماعیل

ابراهیم با همسرش ساره و هاجر - ده همسر ترا بصوی فلسطین رهسپار شد و او و موافق فرمان خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کو یکی که با او ایمان آوردند مسکن گزید.

ساره متروک بود و از آن جهت که مودید شوهر با وفا یزد را از روی فرزندی بسر میرد غمگون میشد و روزگار عمر ساره

بحدی رسیده بود که دیگر امید فرزندی آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا با یکدیگر خارج گردند و با او و گرامی و هجران بردار بود همبستر شود و تا مگر از او فرزندی بوجود آید که شبستان زند - گهشان را روشن سازد و سکوت غم - افزای خانه ایشان را درهم شکند.

ابراهیم از روی او پیروی کرد و ویدی - نگذشت که پسری پاکیزه از هاجر ولادت یافت که او را اسماعیل نامیدند و قلب ابراهیم لبریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد و ولی آتش غیرت در دل ساره زبانه کشید و طوفانی سخت از حزن و متاهل شمر او را فرا گرفت و و از خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجایی کشید که قدرت دیدن اسماعیل عیل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت.

در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو ابراهیم خواهش کرد که هاجر و فرزندش را بدورترین نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صدا و خبری از ایشان نشنود و از شکسته دیدار در امان بماند.

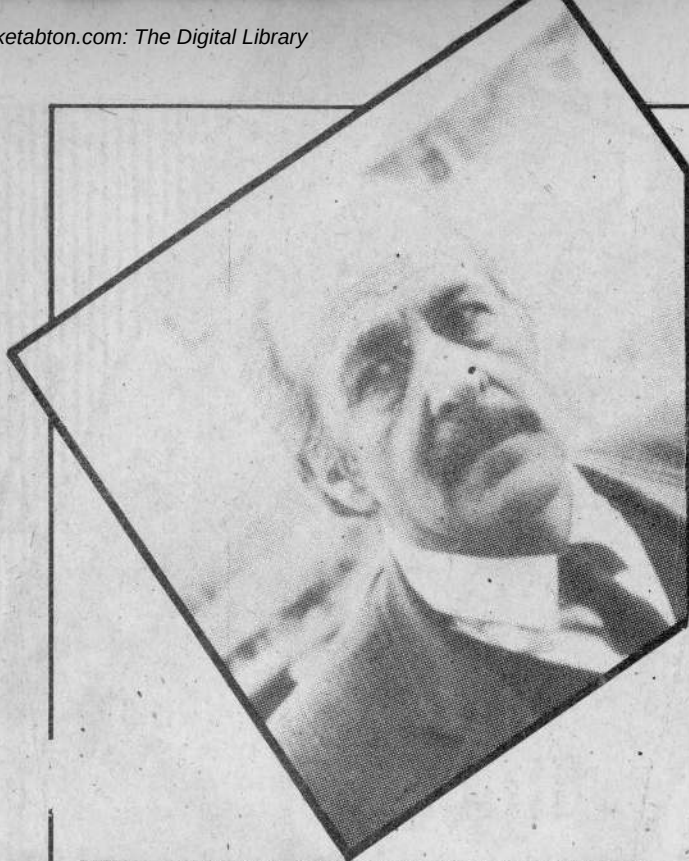
ابراهیم بفرمان الهی خواهرش را - پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نهرین شد و ویرانه های خدای تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میپیمود تا بجای کعبه رسید. در آنجا فرمان الهی هاجر و اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و مسکنت و با سرمایه مختصری از طعام و ظرف کو چکی از آب و ولی با قلبی لبریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و بازگشت. ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و با آهنگ بازگشتن و بدانشتر آویخت و نشان مرکبش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم به کجا میروی؟ و سارا درین بیابان سهمگین بکه میسپاری؟ هل جبر باینوسله میخواست عواطف ابراهیم را تهییج کند و دلش را برفت آورد و شاید در این میان اشاره بقداقه فرزند عزیز هم کرده و او را واسطه قرارداد با باشد و از بیم ترسنگی و تشنگی کشفه و زاری باشد: اکنون که مرا باین طفل بیگناه در این بیابان خطرناک میگذاری؟ چه کمکی مارا از چنگال گرکها و شریاب حفظ میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تاثیر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه اسماعیل اشک را درین ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را بهیچ نشنود و کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خداست. هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و برحم و لطف او تکیه زد و گفت: اگر اینکار بفرمان اوست پس تردید ندارم که او هر گز مرا خوار و زار نخواهد گذاشت. ابراهیم از آن تپه سر از پیرشد در حالی که از پیکو تر و دلواپس گامهایش را - سمت میساخت و از دیکر سویان و اطمنان بخشد او را به پیش میراند. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه از فریاد پاره جگر و فرزند یگانه اش که بهنگام پیری مایه دلگرمی و چشم روشنتر شده بود. در آتش حسرت و سوخت و ناله های موزناک از دل بر میآورد و سلاب سرشکر روان بود. ابراهیم با چنین تامل و تفکری دل خود را در آن بیابان پهلوی فرزند عزیز تر گذاشت و در حالیکه خدا را بخواست و عنایت و باره او میخواند بوطن بازگشت.

چشمه زمزم

هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل پیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد و تا توشه اش پایان یافت و گرمه و تشنه ماند و و شهر درستانش بخشید و دیگر نه غذائی برای طفل خود داشت که گرسنگی را تسکین دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگش را فرو نشاند. طفل از شدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله - سر داد و مادر بیخود را بر او آن منظره هم چون سوند بر آتش بقرار و پرهشان میبود و سسل اشش بدامن مهرخت و آرزو میکرد که کافر میتوانست از شیر و جان و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذائی فراهم سازد و ولی هیبت هاجر جد و جهد و کوشش بسیار کرد تا مگر از آن گرفتاری و پرهشانی راه قرار و نجاتی بیاید و چیزی که از همه بهشتی تر او را مضطرب میداشت منظره فرزند عزیزتر بود که سخت بخود می پیچید و پیش چشم مادر نزدیک جان دادن بود.

از اینرو تا چار کدورت را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه و دیوانه وار بهر سو میزد و و اگر چه گریه طفل و شومین و فریاد تر مانند مقلاتوس او را بسوی خود میکشید و مجال و در شدن باو نمیداد و ادامه دارد

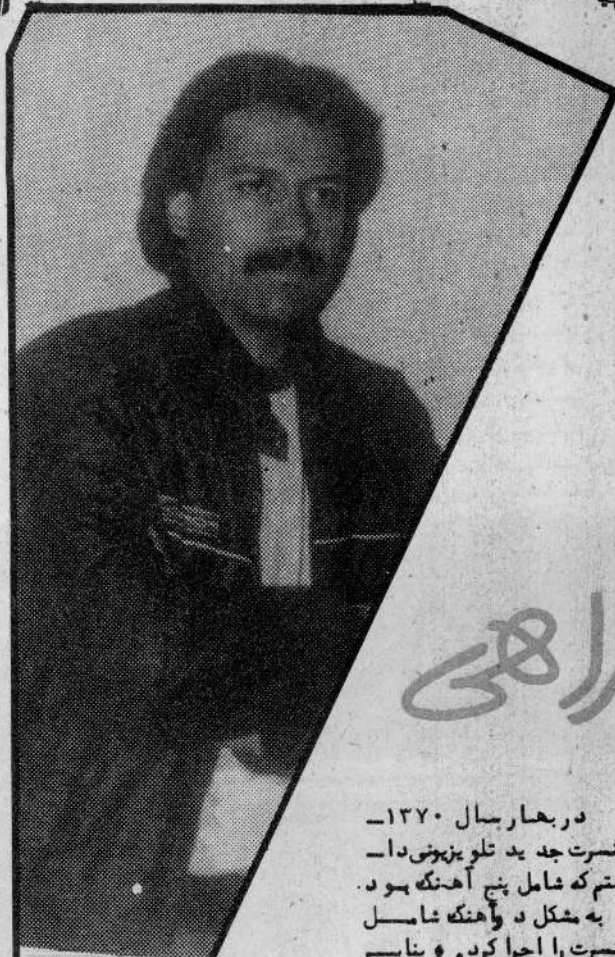


جسور
با تندی مادر وطن

سواي کارکرد هایم در بخش
درام های رادیویی و اجرای -
پارچه های تئاتری رادیویی و
تلویزیونی معروفیت برچسته ام
در اوایل بهار امسال نوشتن
سناریوی فیلم تلویزیونی "ندای
مادر وطن" بود که تمام کردم
و عنقریب به کارگردانی عزیزاله
هدف روی سن خواهد آمد *

چند سال گذشته؟

تهیه کنندۀ کیه هاجر



راهی

در بهار سال ۱۳۷۰ -
کسرت جدید تلویزیونی را -
شتم که شامل پنج آهنگه بود
به شکل د و آهنگه شامل
کسرت را اجرا کردم و بنا بر
نمود و کمبود نوازنده گان نتوا -
نستم سه آهنگه دیگر را ثبت
نمایم و امیدوارم ریاست رادیو
تلویزیون کشور یک کمیسیون
اصلاحیت ثبت آهنگه ها با
وسایل موسیقی را ایجاد نماید
تا آواز خوانان مایه ون سخته کی
کارهای هنرمیشان را دنبال
نمایند *



یاسین یارول:

نقشی برای
عبیرت

در طی چارماه اول سال در
تئاتر آدک هانقش مرکزی را دا -
شتم که خوشبختانه در فستیوال
تئاتری در سطح کشور جایزه -
اول را گرفت و افزون بر آن در
همین گذشته هافلم کوتا سیمنا -
بی سایه به کارگردانی نصیر -
القاس به پایان رسیده و به نما -
یشر گذاشته شده و فعلا مشغول
اجرای نقشی در تئاتر تلویز -
یونی عبیرت استم *

همایستندی:

بازی در
خاکستر

در جریان چارماه گذشته
مصرف بازی در فیلم سینمایی
خاکستر بودم که کار آن به این
گذشته های نزدیک به پاهان
رسید و من در آن نقش مرکزی
را داشتم و همبستان درین روز
ها در فیلم تلویزیونی شکوت و
تئاتر خواستگاری مشغول شو -
تنگه و تهرین استم که به
این زودی ها به نمایش خواهد
آمد *



هرف
"سختن بی عمل" نمیتواند

داشته باشم که نظر به محدود -
دیت های سفرم به تعویق
انداخته شد و کارهای کوچک
و رادیویی ام را آن قدر قابل
یاد آوری نمیدانم *

نمیخواهم برای علاقه مندان
هنرم و خواننده گان مجله -
"سختن بی عمل" داشته با -
شم و من در اوایل سال تصمیم
گرفتم سفری به مزار شریف



ف. فضلی:

که دالبردی...

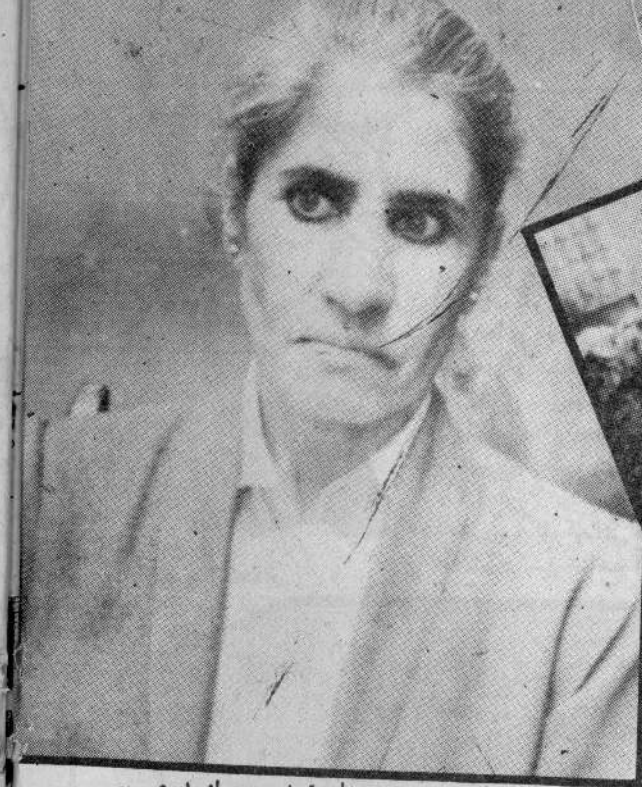
توکی یی خپله هم ډول لو بوم
دنوي کال اوختونو په مناسب
می دراديو له پاره اته تشلی
پارچی جوړي کړي اودغه رازیه
همدغو مناسبونو می دتلویزی-
یون له پاره هم پنځه پارچی
جوړي کړي چی په دوو کی می
پرتله می درلوه. دغه راز
دپانوکړه تیاتر کی می هم
ډول اجرا کړ او دکنډیازي او
کجره په فلمونو کی هم ښکاره
که دالبردی نو وپایست؟

زمانه تل په ختم ډول
روان دي. رادیو درامونه
او داستانونه زړی کی اوږتیا.



مغلی شریار: پچی تداشتهلم؟

پیرسید، جقدر فعالیت -
نکړه ام، در رادیو درامها
وداستانهای دنیا له دار هم
نقش داشته ام و هم زده کړه ام
در سهرال دکندي، زوي نقدر
داشته. ودر فلم خاکسپر نیز
په ډول را دی کړم. ترنامه
ترانه جاري انداختی را به صورت
شما چیکید که چی نکرده ام؟



په خیر...

دنیو په مناسبونو په لاند و
تشلی پارچو کی هم برخه
در لوده. داله ماشومانو سره
زیا ته مینه لري. لکه نو د
ما شومانو په پروگرامونو کی تل
کېسه وای او دغه راز د وختوالو
دیو مو لویه. لاری په تعلیم
تربیت سیانو توکی هم برخه
اخیست ده. ددی په خبر
پیوتله راتگی خپله کور.

دا دغزې د پښتو تشلی
هنر تکه لو بغاري چی اوس په
سفر کی ده درادیو په درامونو
او داستانونو کی می نور ایښا.
پسته برخه اخیست ده.
دپانوکړه نمایش کی ښه
وخلیده او دنوي کال او اختره



دگل او غزل پلونه

نمل کی ما ډولس نوي سندرې
په رادیو او تلوویزیو کی
پروگرامونو کی اجرا کړي
اود دغه شان مود شاه محمدا و
موند سره د خوشحال دفرهنگی
ټولن هنري ډله جوړه کړه او
لو مزی پروگرام مودگل او غزل
په ناه د پښتو سندرو سینه -
والوته وړاندې کړ.

سوکال مازنیو کلونو د هر
فعالیت وکړه د کال په لومړي

د حاجی محمد کامران الوتنه

د سړاوون کار په دي
موه کی زما د (ادمکدا) په تیاتر
کی وو. دغه نمایشه چی په
تلویزیون کی هم نشر شو د -
افغانستان د هنر خدانون اتحاد
په لخوا په خورشوي فستیوال
کی می لومړي مقام او جایزه وکړله
د دغه نمایشه. لکنه د قدیر
چرمانیښ و. اوداستادینکدله
خوا د ابرکت شوي وو. نورخو
په نوي کال او اخترونو کی می
لنډي تشلی پارچی اجرا کړي
او وروستی کار می په انتقا دي
پارچه وو چی له همدی سره ما
هم الوتنه وکړه.



آیاچی داشتید؟

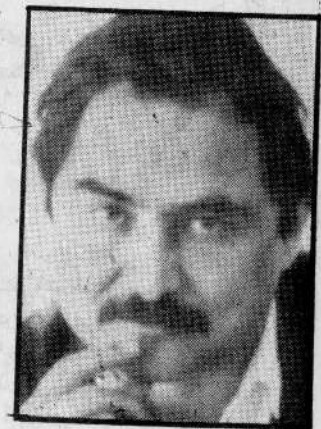


دینز محمد هیل من دی

و په ډیره مینه او شوق کار
کړ. د سترې خدمت په پای ته
رسولو د موسی ریاست ته را -
غلم تر اوسه می په هنري برخه کی
ډیر کار دی کړي و خوتن به
په هره مباحثه کی می یوه نوی
سندر وپلی ده. هیل من می
دنوي ماموریت سره زمانوي
سندري هم زیات ش.

جوان شیری عیدری و گلزار

در طول چارماه اول سال
مغری داشتیم به کشور تاجکستان
ناظم مشترک افغانی و تاجکی
را زیر نام گلزاره کارگردانی نمایم
این فلم با پرسونل فنی سونایی
هر دو جانب رنگسینما سکوب
تهیه خواهد شد و هنر پیشه
گان هر دو کشور در آن نقش
های خواهند داشت کار فلم
پرداری و شونتکه آن به زودی
آغاز خواهد شد.



مستند



ترجمه آمایی

سونیا گاندی با ارسال نامه احساساتی از
دیرش ریاست حزب انا ووزیر

بعد از آنکه خاکستر راجوگانندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوص جابجا گردید، در همه ریل مخصوص در حالیکه اعضای کمیته کار حزب کانگریس آن را بدرفه میگردند به الله آباد فرستاده شد. ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند. در حقیقت سفر مذکور آغاز گردیدن مر حلسه کپاین انتخابات بود.

مگر حرف عیده برای حزب کانگریس "اندرا" همانا انتخاب رهبرین بود که بعد از ترور راجوگانندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در یابد که جای راجو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سونیا گاندی به وجود آید. رهبران حزب کانگریس در عقب درها نشسته مصروف رزم و پیکار تمهین جان شهن کردن شخصی به جای راجو گاندی بودند چنان چارو جنگال بعد از انشعاب سال ۱۹۶۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود.

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آری کی. داوان نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سونیا را به پیش کشید تا رهس حزب کانگریس شود. آقای داوان را گروهی از رفقای راجو کمک نیز کرد. لحظه ای که آقای داوان از مرکز راجو اطلاع یافت همه بی نمایش رابست دست خود گرفت. با ماموران حکومتی و رهبران سیاسی کهها را هماهنگ ساختند و رول خود را خوب بازی میکرد. وقتی که خانم اندرا گاندی کشته شد همین آقای داوان بود که رهس جمهور زایل سنگ را به یک اشاره فهماند که راجو گاندی باید به جای مادرش به حوث صدر اعظم انتخاب شود. به هر حال پیشین ها ن روز که راجو به قتل رسید آقای داوان اشخاص چون ساتیش شرما و جگدیش تایلر و غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن لال شرما را باهم جمع کرد. آنها فقط نیم ساعت باهم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سونیا باید به عوض راجو به مقام ریاست انتخاب شود. باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجوگانندی در امور سیاسی بودند. مگر وقتی که کمیته کار چهارده نفری حزب کانگریس در همان روز باهم جلسه کردند، نتوانست کسی خلی ایجاد شده یا مرکز راجو را پر کند. مگر در این میان رهس حزب کانگریس در ایالت مدیا پرادیش آقای ارجون سنگ پیشنهاد عجیبی کرد. او به همکارانش گفت:

"حزب کانگریس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد. برای آنکه هر دوی آن را نجات دهیم باید سونیا را راس قرار گیرد. پس بیاید که همه از سونیا تقاضا به عمل آوریم تا مسئولیت را بپذیرد."

مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

که در برابر پیشنهاد قرار گیرند و از آن جمله آقای کرشناکریم از هواداران سونیا پرسید:

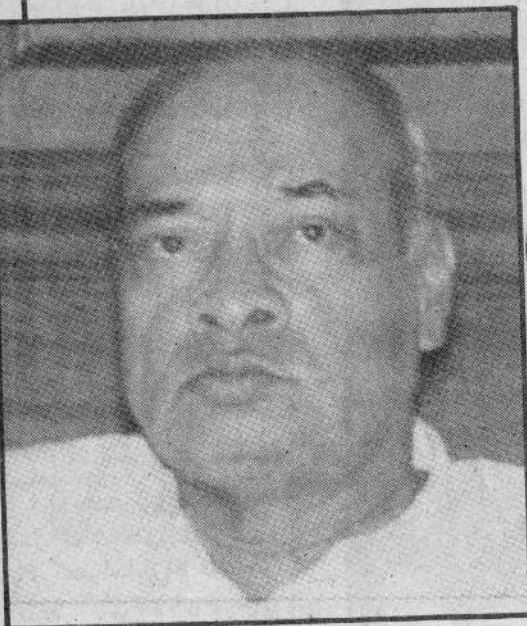
"چرا در انتخاب رهس حزب عجله دارید؟ شته باشیم. بگذار بالای آن مشوره کنیم و یا حتی تا به آتش سپردن آن را به تصویق بیاوریم."

درین جریان آقای پاور اضافه کرد:

"مادر مرحله دوم انتخابات قرار داریم. اگر ما رهس جدید انتخاب کنیم، گاندی پس ما برای مقام صدارت کی خواهد بود؟ میخوا- نم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم. در همین وقت آقای داوان و هند ستا- نش کوشش کردند تا مباحثه را پایان دهند؛ مگر موضوع به ناراسیمهارا و گداشته شد تا خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خوب بی زده است."

آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخابات میزد. او آقای راو را به عوض خانم سونیا مورد پشتیبانی قرار داد. کپا و به جای رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران راجو گاندی در مخالفت با مفکوره انتخاب سونیا به حوث رهس و رابطه بر قرار کرد. در همه بی تلاشها حرف عیده این بود که باز یگران در جلسه کمیته کار حزب کانگریس خودشان اشتراک داشتند. مگر سر- جنرال حزب کانگریس آقای بکیت بعضیها را موقع داد تا آقای تهوری صدر اعظم ایالتی او تر پرادیش را نادیده بگیرند. موصوف در ساعتی که راجو کشته شد

کی تعلقی گرفت



بعد از چارو جنگال با آقای ناراسیمه
رایه مشابه گاندید. سازش سر بلند کرد.

خود را به دهن رسانیده بود. به هر حال از جلسه کمیته کار کانگریس یک چهارم واضحاً هویدا بود که آنها بی که از خود کدام بنای سیاسی ندا شتند، از سبب وفاداری به خانواد گاندی میخواستند که سلسله کماکان ادامه یابد. به ایمن ترتیب آنها از "عملیات داوان" پشتیبانی کردند.

مگر پانزده ساعت تمام بر سونیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و ولسی او از پذیرش آن ایا ووزیر. همچنان دوستان نزدیک به رهبری امتیاز به چن اورا مشوریدند تا به خاطر زنده کی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خودداری کند. از مباحثه آنها عالمی از کهها به وجود آمد.

ناید تشنه گان قدرت از سونیا به خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند.

سونیا مجبور خواهد شد تا علیه ترو- رهس موقف جدی اختیار کند.

از آنرو حیات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد گردید.

با وصف نقش او اگر حزب در انتخابات پیروز نگردد، متخیر خواهد شد.

سونیا با ارسال نامه احساساتی به رهبرک حزب از پذیرش ریاست حزب ایا ووزیر که بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگریس به فعالیت آغاز کرد. بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در غایت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند. در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید.

در اجندا جلسه طرح تصمیم گجاننده شده بود. در طرح مذکور تقاضا از سونیا حذف گردیده بود. مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیم را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتخاب سونیا به حوث رهس حزب کانگریس استقبال گردد. اما برای انجمن حزبی سونیا درد سر شده بود که چرا ریاست را نمی پذیرد. هنوز "عملیات داوان" به سردی نگریده بود که کمیته کار کانگریس جلسه دیگری را تشکیل کرد. جلسه رانا- راسیمهارا سرپرستی میکرد و همه بی مکر- تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند. جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی آینده انتخابات دعوت شده بود. مگر آقای کاروناکاران پیشنهاد کرد که تا مساله رهبری حل نگردد هیچ کاری به پیش نخواهد رفت؛ مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد. بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد، جلسه پایان یافت.

اما رهبران بر جسته حزب کانگریس بیابنر تعویق مساله خشمگین بودند. وقتی که سونیا واضحاً از پذیرش ریاست شانه خالی کرد، آنها بر مساله انتخاب رهبر جدید فشار آوردند. در این -

میان آقای وسنت سوپ به پشتیبانی آقای ناراسیمهارا سخن زد و از آقای دیش سنگه تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگریس باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند. بالاخره آقای شراد پاور تا پایان انتخابات از ناراسیمهارا پشتیبانی کرد. درین جریان انکشاف تحیر انگیزی به وجود آمد. به این معنی که آقای ارجون چون سنگ نیز از ناراسیمهارا پشتیبانی کرد و آقای تهوری هم به پشتیبانی ناراسیمهارا و شانه داد. به این ترتیب آقای ناراسیمهارا به مثابه سازش سر بلند کرد. موصوف کرکتر طبیعی دا و دپکی از اویدگی نکرد. است. این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر حال او هم بی این جا رو جنگالها یک مساله واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را ندا رد. بسیاری از هواداران آقای تهوری فکر میکردند که بعد از انتخابات موصوف به یکی از رقبای سر سخت در پارلمان تبدیل خواهد شد.

آقای پاور اظهار داشت که رهس کمیته سراسری کانگریس هند ضرورت نیست صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است؛ مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد. مخصوصاً برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به مسک

بقیه در صفحه (۸۵)

مریض شمانا حال چندی روز
روزه گرفته ؟

— شپ نو تهزم بهالای ۸۵ دره د
شما صفتا " شپ دا رو عیضی

بالای اطفال پنج الی هانزده -
حاله زودتره از هانزده الی

سی بہ بالا دیر تر بہ خواب
• دیر نہ

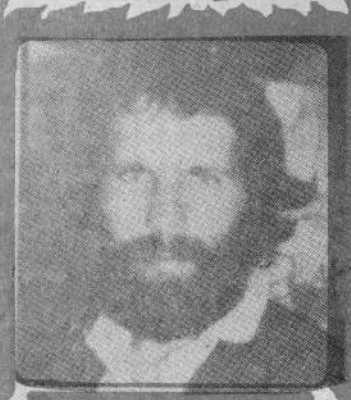
اندیشه خود آگاه و خردمند

روزگار سنی

سیوہ صفائی

اسطی میانه

55



~~SECRET~~ FY

در ماه اسد سال روان ، مسکوشاه—
حادثه بزرگی در تاریخ بشر بود . سوان
ایالات متحده و اتحاد شوروی باهم نشستند
و بعد از گفتگو های پیمان (ستل) —
پیمان کاهش سلاح ستراتژیک را امضا
کردند .

در گذشته ، هنگامیکه رئیس جمهور
ایالات متحده امیکا وارد مسکو گردید
در منطقه البروج دیپلماتیک تهمیر ی
در محل ستاره ها به وجود آمد . آقای
رونالد ریگن سرور که او را از کلکتهای کر—
ملین بهرین کشید و اعلام داشت که دیگر
اتحاد شوروی را به نام (امپراتوری شیطان)
پاد نمیکند و به این ترتیب جنگ سرد
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بو—
ش به مسکو ، تهمیراتی در موقعیت
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه این
نخستین سفر آقای بوش به مسکو بود
در عرض هر دو رضایت شان را به متقابل
سهاستمداران فعال که در عمل بر مساهل
میرم باهم کار میکنند ، نشان دادند . به
هر حال ، قبل از آنکه آقای بوش آخرین
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد
آقای گریچاف پیمان کاهش سلاح سترا—
تژیک را امضا کرد . بر اساس پیمان
مذکور می نماید از سلاح هسته ای تولید
شده در زرادخانه های هر دو کشور کاهش
داده میشود . آقای گریچاف در مراسم
امضای پیمان مذکور اظهار داشت
که : امضای پیمان برای همه جهان
بالرزش بوده قدم بزرگی در راه خلع
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر
گذارم که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب
زدیم . ()

چنان مینماید که برای نخستین بار
ایر قدرتهای نظامی در صد دتتقیمر و کاهش
سلاح دور بود هسته ای ، که توانایی
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای
بوش نیز حرفه های را اظهار داشت .
() پیمان مذکور بی انداز پیچیده
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—
تژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .
()

بعد در گفتگو های مطبوعاتی که تدویر گردید
ملتن از ژورنالستان پرسش به عمل آورد که
چرا هر دو جانب همه بی راکه های هسته ای
رانا بود نمیکند در پاسخ به این پرسش
چنان معلوم میشد که هر دو متفقاً به یک
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند
که موضوع عملی نیست و نمیتواند که زرادخانه
های شان را یکسره بچندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آسیای



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که
دارای اسلحه هسته ای اند . آقای بوش
نگرانی بخصوص را در مورد اسلحه
هسته ای که در دست مردان قرار دارد
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد
که خطر شوروی را درود شورد .
به این ترتیب پیمان کاهش سلاح
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از افسا ز
مسابقه تسلحاتی بین ایر قدرتهای نظامی
به امضا رسید . عهد نامه موصوف چهار
چوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امکا
نات کاهش مجدد (اسلحه) بدون ضرورت
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، محسوس
میکرد . با اینست یادآوری کرد که کاهش
مجدد اسلحه نوز لان و ضرورت ، زیرا
بر مبنای (ستارت) اگر سر پیچ در صد
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور
برد و هزار ها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانا بود
خواهد کرد که ایالات متحده به نابودی
ذخایر خود موافقت کند .
بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک
دو جانب در جهان نقشه ها شان بر مساهل
بده متعلقه می بین المللی باهم به گفتگو
مشتند .

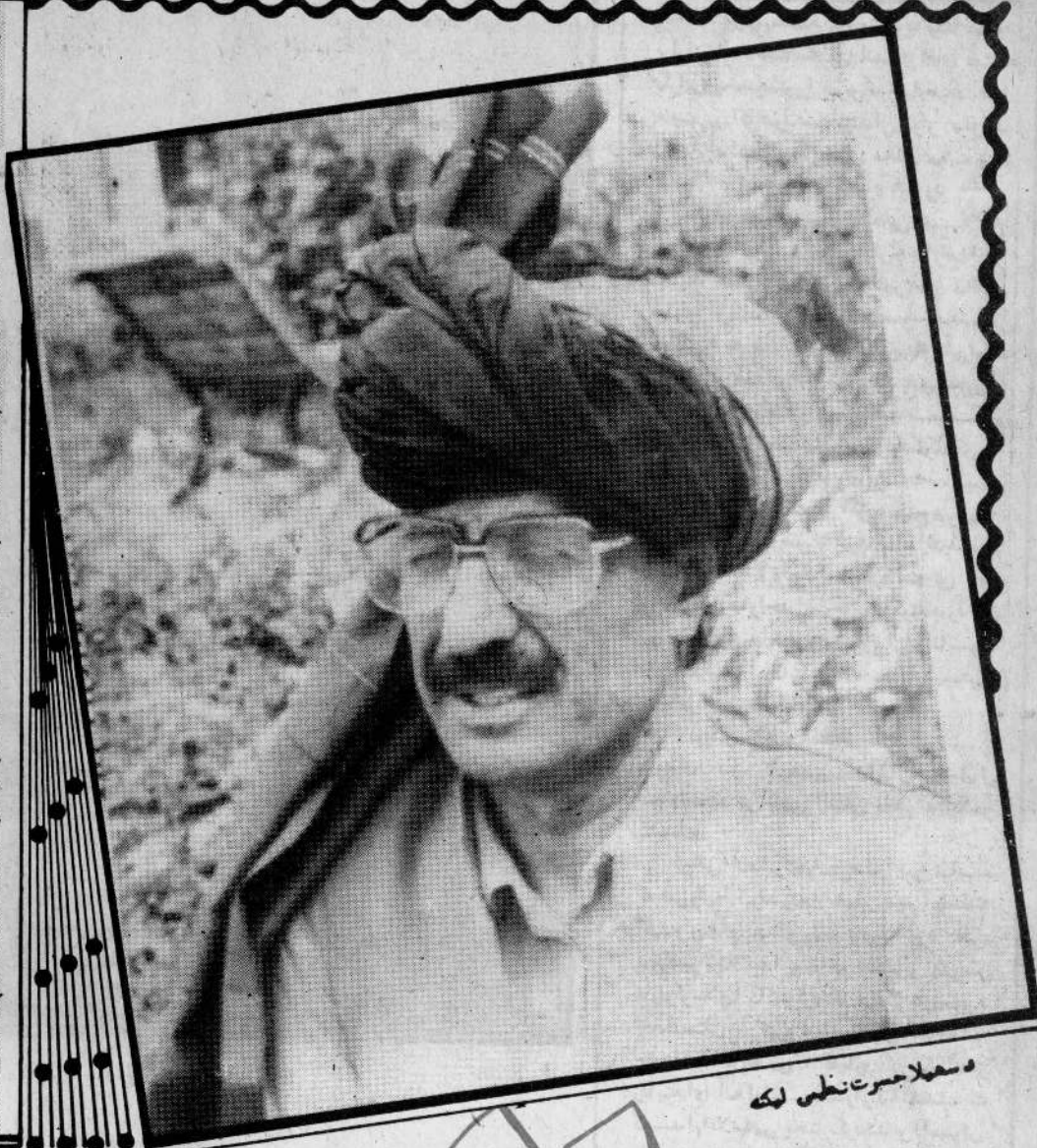
توافق آنها بر گفتگو صلح شرق میانه
که در روابط ایر قدرتها خیلی مهم است
امید واهی های بیشتر را به وجود آورد . هر
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد
افغانستان ، کمیو چا و دیگر پاملر ها ،
حل نشده متعلقه می ، که باری در مرکز
رقابت های آنها قرار داشت
کدام اعلامیه بیخبر نکردند و خاموش
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در
حالی که مساهل مهم همانا تعمیق همکاری های
دوجانبه آنهاست .

آقای بوش در جهان سفر خود ، آخرین
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موصوف
در جمهوری اوکراین ملاقات های رانجام داد
د . او بهانه بی دربار لمان آن جمهوری
ایراد کرد و گفت که از شنیدن آن دموکراسی
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز
و چی در دیگر جمهوری ها پشتیبانی میکند
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های
بلکه بر مبنای اصول استوار است .
به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای
بوش در مقایسه با آقای گریچاف ناچیز بود ؛
پنجه در صفحه (۸۱)

سلاحات در مسکو

پښتون سندرې اوډلي هغه هنر دي چې د کليود خوښو اوښادو څخه يې سرچاپونه کړي او په نني بڼه عصري راټولې، غږ اوډلي يا ټاټوبي يې ماته کلي دي چې د گډونونو اوډلي اوډلي وادونو اوډلي، مېنښي، بېلټون، وطن اوډلي، په هکله د لاندېو، سرکونکو، جانيانو، لوبو، غږونو اوډلي، دوه بڼه اوډلي، د داستان، شلور، خوښو، خوراکی، نېک، کټي، په ډول ويل شوي دي اوډلي ترڅه رسېدلي بيا ډول اوډلي بېلکې دنيا غږونکي شوي، خو خپل سوچه والي يې نه دي هر کړي، کليوالې پېښې اوډلي، د سندرې ويلو کيسې داسې لاس لري چې نه يې وايي په سندرې ويلو کې بېرې لښک اخيستې دي. بيا چې کوم بود دغو پېښو اوډلي، نو په منع کې نه وي، بلکې بيا نه يوازې په بېل کې، بلکې په نورو کليو کې هم د خلکو خوښ شي اوډونو اوډونونه يې راپور اوډلي بڼه دي. هغه په غږ اوډونو سندرې نورې هم نه دي اوډلي کوي.

د دوست دچينې په کلي کې دود ددو، پېښو، نجونو به په وډونو سندرې ويلې اوډلي يې غږولې اوډلي به چې بل کلي ته وډونونه تللي.



د سحر جسر نځلي ليک

نوبه يې يو کوچنی هلک هم له ماته شوه، دغه هلک چې دنجونو په کار کې راته خپله ماته بېل گانه، هم دچينې سره مېنه پدا کړه اوډونو ده هم لاس پرې کړاوه ترڅو دچينې پرغږونو ماهر شو اوډلي به يې چم غږوله، نورونو يې ښه توان شوي هم وو اوډونونه ماته سره نه پېوه، دا ددې ماهره راوړه اوډاره وړنه په ښه شوق دهنې په زده کولو اوډونو بوخت شول ترڅو چې دواړو خپل استعداد، ښه وازونه اوډند رو په ويلو يې هم پېل وکړ. دلته دود دواړو د سندرې ويلو اوډلي غږولو انگري په ټولنو نژدې اولو کليو کې خپري شوي اوډلي هر اوډلي ددوي گون سرور شمېر کيده، ان تردې چې په کوي پښتون واکي هم ددوي د سندرې لېوال کسان زيات شول اوډلي به يې دوي کسرونه رابلل. دا هغه وخت وو چې کوچنی هلک په گلزيان اوډلي وو اوډونو به دگلزيان سندرې دچينې اوډلي آواز ترغږونه کول، گلزيان اتلس کلن سوان و و خپله دښه هنر په وجه په ورو، زړوگران اوډلي نوږنو ته نژدې ووه په دغو و کتونو کې رادېو اوډلي سندرې کليو ته هم لاره پرانستې.

واوډ گلزيان کليوالو اوډلي غوښتل چې دې نور هم د شهرت پېوه وډونوي. اوډلي هيله يې دا وه چې دده له سندرې نه نورښتانه هم خوند راخلي او ددغه غږي ملارو کړي، بلکې ترڅو له ده نه هيله وکړه چې رادېو ته ورشي. ده هم داغوښتل اوږه يې تلوه ورته درلوده، خپل لارې يې نه پېښود، هم له دې کبله چې هل يې رادېو دسري غږ خرابوي اوډلي هم داچې رادېو ورته نه به پېښده، خو کله چې يې پلار سره تورو خاورو کې کښود نوډه هم نوره کلي کې گام ټنگه نه کړي شواوډليکي ولايت والسي ترڅه هيله وکړه اوډلي مکتوب يې په لاس ورکړ چې رادېو ته مراجعه وکړي.

گلزيان رادېو ته راغی او امتحان ته کناست. نصرالله حافظ چې هغه وخت د پښتو موسيقۍ مشر وو وايي:

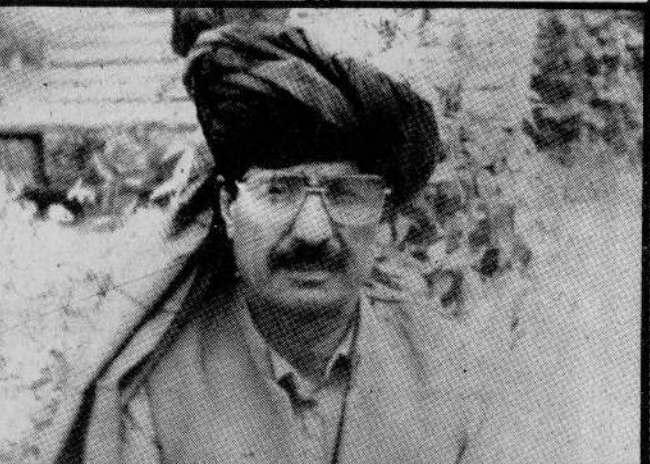
(ما ته يې وويل چې راسه دگلزيان په نامه يو سوان په پښتو سندرې کې امتحان ورکوي کله چې زما غږ ورس ليدل چې درې وروڼه دي او گلزيان داسې ښايسته غږلري اوډلي سندرې وايي چې دسري زړه غواړي سلگونه وروڼي اوډلي وري په دې توگه ۱۳۴۳ کال کې د (بي بي شمعې) په کلي) سندرې درادېو په څېر کې بهر ته د دوست دچينې کلي ته ولاړه او کليوالو ترې خوند اخيست اوډلي بهر يې بلکې يې (زانگي لېلو، ستا په سپينه غاړه د لوبگو امله په لېلو) په همدغه کال دده لخوا په رادېو کې اجرا شوه. نورښو گلزيان يوازې دچينې کليوال نه وو، بلکې په هرښتانه کلي کې کليوال گومېدلې وو اوډلي پېرلو ولايتونو څخه به خلک کابل ته په گلزيان يې راتلل او دې به يې وډونو ته د سندرې ويلو په خاطر پېوه.

په هرکليوالي واده کسې

به چې گلزيان سندرې ويلې نو پېښې به له هرې کړکيسې اوډونو ترڅو څخه پېښه تر و د (غوندي مندي داتري زلفي جوړې کړه په ټېدي) د سندرې يوڼکي سوان وروڼي. گلزيان په دې پوهېده چې دده همدغه سندرې د خلکو خوښوي نو په دې بڼه يې سندرې ويلو ته دوام ورکړه او دوه لومړني بېرې لېږت ورو چې د خلکو زړونو ته لاره پيدا کړې وه.

دده سره مېنه نه يوازې د ده دهنر خوښوونکو درلود، بلکې نورو سندرېو ته هم دده استعداد معلوم وو اوډله په هزار اوکالسي ايمان درلود، نوډه دده نه دا هيله هم پېل شوه چې نورو سندرېو ته سندرې

استعداد يوازې دسان له پاره نه ساته بلکې نورې هم ترې بهر سر کړل او سوانو هنرمندانو دده نه داستادي هيله وکړه. لومړي وروڼه يوازېس گډه کښوده، بيا وروسته دپښ محمد، ايشان موند، غلام محمد، باغي اوډونو سوانو څخه په کوزه پښتونخواکي شوانو سندرېو ته د شاگرد ي گډه کښوده او گلزيان په دېره مېنه دوي ته زده کړه پېل کړه. گلزيان نه يوازې په افغانستان، بلکې په هندوستان، ايران، پېښور، کوټه، مغلستان اوډونو اتحاديه اتسو جمعيونو توکي کسرونه اجرا کړل اوډلي يې څروله، پوځ ته په تاجکستان کې د کسرت ورکولو په جهان کې تاجکسي هنرمندان دده دواړي غږولو



ته حيران شول، بلکې دې په دايرو کې په ښي لاس (بېم) آواز اوډه کښ لاس (نېر) آواز پاس، دوي سره يو حيرا. نوڼکي اوډه زړه پوري و. په رښتيا هم چې دگلزيان دايرو هغومو چې مشهوره ده هغومو يې ساري، اوډلي هم ده، دده په شان دايرو تراوسه هېڅوک نشي غږولې، دې په دايرو کې خپل محلي تگورونه او محلي ټنگري غږي چې دادنه يوه اده بيا ټنگر تاده. گلزيان سره پردي، چې خپل محلي سازه، له، پهل، ساپ پاتې په (۸۹) بخ کې

جوړې کړي، ده دا هيله په دېرې خوښي ونه استا اوډلي يې!

خو محفل ښي ساتي نوډه مني احمد ظاهر ته يې د (او) نه راسي جانانه زيا (گلزار يکسي ته يې د) راته آشنا ستا ديدن لپاره نري سترگې نورښه، نلس سندرې اوډلي ناهيد، رخشانې، مېرمن پرون، منگل، غښي، او بيا ن شامحمد، دپښ محمد هماغه وروڼه يې ښکلي سندرې جوړې کړي چې شمېر يې حتی ده ته هم نه دي معلوم په دې توگه گلزيان خپل

غږونکي

گلزيان د سازونو او آوازونو



نام

شهاب
از زوای تنهایی خویش می آیم
سپه‌لند
کردن افراخته
رحمتراز تنای های از تنای فریادهای زمین
چه صلح و چه دشواری
شهاب به تاشانشستم
عاشقان محتاج
د رگشاده تنه‌نروها و شبان
حقیر و چه بهمار هعلق شادی از کا و چهرای پائیز
به گدایی بودند

در تاریکترین دردها و درخ
من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در یوزه دراز نکردم
آموخته ام دل به دریاها را کنم
تو خان دلی از من به وام گرفته است
تا بر ماسه های گریه‌گرفتار رفتن را قامت خم نکند

آنک و کوسه پیرو دند انهایش لحظه ها
وامید سپیدش که بر روی و موی من شگفتان شده است
و اینک هتو که میخواهی بامرک خونگی
دگرا کنون به فریاد نرسیده
دلی از دروه به زرفا افتاده است
در تعلق جان برگرد عشق
بامضایی که گاه گاه بنواز دش

کوک زده و گنج و منک
به عشقی نه که میخوام به دست نمی آید
به جانی که می بومم و از دست می گریزد

لطیف پدرام



دوبنموهار

راخوږي دي چي په خږ زلفي نارنارشي
په کي چي کلي وکړونه د بهارشي
دخوږي بيا به و نه خکي په ژوند کي
چي دجا ترخاري ستا دوزموهارشي
که په لاردي دونا کاهو نه کي دي
دا س لاري نه زما به هم په لارشي
دوصال په توروشکلي رگي نښه دي
نه چي همي خوک د ستا دپوښکارشي
که تپورنه د ((سميح)) بيا په خير رافلي
ستا له مخي به گلزار تول ((چپهارا)) شي

سميح الله سميع

دشيدو جام

داجل چي ستا
داجل د وشنوله اور دولاړو به
دسپور من کلي ته
د مين اورده لاره وهم
اوپه دي خيال مي
ستا پلو لپرتي کړي نه و
چي مي د هيلو مخه
دلبر له سترگو زير بدلي ماهان
دشهدو جام کي
له مارا نوسره ولېږدول
اړ ما د مين لاره
لنډه نه شوه
لا پسي اوږده پريوته

۱۳۲۰ - ۲۰۲۲

کابل

کمال الدين مستان

غزل

ميني د اشناه چي اسري وښم
خبر دي چي خوري او که ترخي وښم
و د نورو زلفو مار چچلي مښم
بلي په وجود مي سري لمبي وښم
که چي به ناز سره موسکي شي مار
نو که کړي نگو نه ناتسري وښم
په پرتله لاله کي د صبا پرځه
ماويل چي ديار د صبح غولس وښم
که به پورايه از غوض شي
نکه مي پيچي به وينو سخي وښم
پريزده چي به درکي شي محتوي ته
آخر خويه دره سترگي د لالسي وښم
د اوصال زيري دي واحده نسبي
تخله کي چي بل رنگ وړسي وښم
عبدالواحد پټان

کیتان سینما:

دنیای سینما را تغییر داد

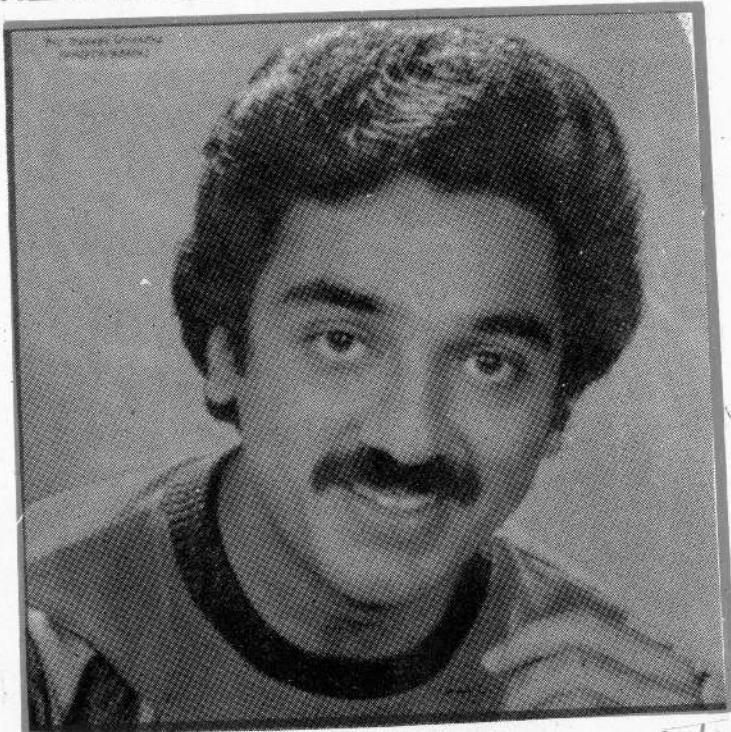
فلمسازی را نشانی کرد که ژورنالست‌ها آن را
سینمای موزی تعریف کردند • در فرجام
فقط اختلاف‌های همین سینما با سینمای دیگر
اوراکشت و نابودش کرد • شاید کار برداشته
کشتن برای او نادرست باشد، مگر میتوان
گفت که مرگ به سواغش آمد • ممکن از دیها-
لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست
به دفاع در برابر آن بپردازد • پاتا سفا
که امروز سینمای ما را بیشتر ضد و نقیض-
ها فرا گرفته است، آنچه سینما میخواست
بر آن غلبه حاصل کند •

انسان در زنده گی خود چند دوست
محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب
روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند • وقتی که
سینما از دنیا رفت چنان نبود که کسی
را از دست داده بی که با تو بزرگ شده
است • به مراحل مرگ او هم ما هم دنیای
سینما را تغییر داد که در هر صورت

امیدوارم آنچه من می‌خواهم بگویم
حرف‌های محض در مورد یک انسانی که
از جهان چشم پوشیده و یک یادبود شتاب
زده نباشد • بیشتر از چهار سال میشود
که او زنده نرفته و ما هنوز هم عشق او را در
دل داریم • توانایی را که خداوند به سینما
داده بود، باعث میشود که یادش بیشتر
در خاطره‌ها باقی بماند • من برای نخستین
بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه
او را دیدم • او به انستیتوت مذکور آمده
بود تا دیپلومش را تمام کند • باده‌دن
او با خود گفتم که چهره سینمایی دارد، باید
هر چه زود تصویرش را گرفت • کترین کمپانی
موجود اندک چهره بی چون سینما داشته
باشند •

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده
گی چی چیز ممکن است و احساس‌ها را
آن چقدر زنده است • او هم بی دوران





کمل هاشم

سینمای ناکام هند

آنچه مراب خیرت بیشتر و امید دارد اینست که اینجایم کس سینمای ساخت بیس را به یاد افتاد و بسره میگرد از هنرمند ها گرفته تا کارگردانان موزیسین ها و تئاترگران ، اما کارها همانگونه که است ، جهان دارد . مثل اینکه آب از آب تکان نمخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت : «کمل توبه غلظ جاق شدن موهوی و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از سنبلند هیروی شماره اول به زمین باندازد » و قش به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود - آه تمام تیلای شریک هنرمندی به خاطر بیت هیروی لاغر بودن است ؟ آیا این خود یک کمیدی نیست ؟ مگر تاریخ هنر به جای ارزشمندها از وزن و سنگینی فنیک حکایه خواهد کرد ! من بانا سف میکنم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به همین شوهر از دست داد : جاق شدن ! اصل شخص نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان را از تشکیل بدهد . اگر ما به سویی چنین آینده می موهوم ، باید از همین حالا پیشینی کرد که از دورف والا بی نام هنر فرستگار فاسله خواهیم گرفت .

(نوشته حاضر بخشی از کتاب «مباحثه» خولاس کمل هاشم با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهایی این هنرمند درباره سینمای تجارتن هند است.)

نقدانم ، این جنون از کجایه سرم زد که سینمای جنوب را وداع کنه ، جانب فلستان بیسی ادم .

در سینمای جنوب بیت اصلی پذیرفته شده وجود دارد ، تقدم هنر بر جسته ، در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به چهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود .

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقت داشتن همین باشد ، به خاطر اینکه نهایی چهره و ملامت است و امانت معرکونه دارد . آرامش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر بیری قرار میگیرد ، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه کی میرود امروز قش به تاز نهن فلم تجارتن (که خود در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلمهای جنوب خودم مقایسه میکنم ، سخت احساس ناراضی میکنم . چقدر فاصله است از کیت وارا تا لیک دو-جن کی لئی .

آن مانند گذشته نیست .

سمتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد ، زمانیکه با شهام بنگال ، گووند نهالانی ، سنجایت رابی خودم و دیگران کار میکرد ، ارائه بخش عمده سینمای هند را به عهده داشت . با آنکه کوتاه زنده کی کرد ، مگر هم او در سینمای مایلی نهاد بود . کمره او را دوست میداشت و برای او کمره زنده گیش بود .

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضایی دوستانه ساخته شد . سمتا نصرالدین شاه ، ام پوری ، موهن گوپل و شیا من جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند . علی الرغم آن در لایمه با هم مکیا بودیم ، غذا میخوردیم و چون اعضای یک خانواده با هم زنده کی میکردیم سمتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت . مردم در فلسم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند . باری مائلاش کردیم تا آن را دور کنیم . به این منظور شو تنگ را از سیلان ساختم . سه روز تمام سمتا و موهن با هم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند و تنیک او فلم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست ، گفت که واقعا از فلمهای بزرگ است . امروز فلم مذکور از فلمهای خوب و دست آورد بزرگی برای محسوب میشود .

بعد از آن فلم هولی را ساختم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند . او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت ، اما بنا بر وظایف دیگر نتوانست . در همان وقت پندار فلسم هیچ وصاله به وجود آمد . او واقعا هیروی من فلم مذکور بود . او در فلم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کله " نی " را بر زبان آورد .

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده کی اوتاس بگیرم ؛ زیرا که نهاد است و دهن مختصر نمیگردد ، مگر اجرا کارش خیلی عمده مینماید . فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمتا خود را وقت آن ساخته است . به همین گونه از اجارنا نام میگیرم و هنگامیکه به بازیگری خود فضا میبخشید ، خیلی دقیق معلوم میشد . و این بود سمتا ، سمتای که تنها در خود فروخته زنده کی نمیکرد . او همیشه میخواست که دیگران را دست دهد ، دوستی باشد و به آنها میبوند و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ما جا دارد .



خبر ما شیرین هنرمند محبوب
ماجک تان در کنار مقبره
احمد ظاهر هنرمند افتخاری

گلناره و ستاره دو هنرمند
ماجک تان که در کابل سقر
هنری داشتند .



دین دیرینه دیرینشاد
زمانه داستانها میدهد باد
بها تا قدر یکدیگر بدانیم
که تنها نیست مرگ آد میزد



خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -
آشفته مضمون مخزنی کرده بود ، اما سبیدی
حقیقت زنده کی پردرخشش و نورانش شد -
فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا
او بیوسه و خسته کی نشناس (به امید سبیده)
گاه میر میداشت و قلم میزد .



عبدالحسین توفیق شاعر و ارسته ، پرک - ار
و متواضع که از لحظه لحظه زنده گیش در رنگا -
ه برداشت و پر خورد با اشیا پدیده ها -
و روندهای جاری محیط پیرامون رخشند -
کی و تلألوی توفیق ورستگاری میجید ،
سرانجام به گفته خودش ، ((بار امانست -
پنهاده بردوش)) حیات را به منزلگاه رسا -
نهد و نقطه پایان تلاشهای سازنده و پر -

بارش را نقطه تمام گذاشت .

او پاکبونهاد و پاک سرشتی بود از سلا -
له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق
برگردانی بهار و یامیز بود .

سه سال داشت که توسط خانواده اش
به هرات باستان آورده شد ، تا در این مهد
هنر پرور و تازهی به معرفت های معارف
و سفرهای به جانب سواحل رموز و کشف و
دقایق برتر دست یابد .

وی نیز که به گفته نزدیکانش روان نا -
آرام و ذهن پویش گرمی داشت ، پیه -
درد مستح بود و به پیش میرفت .

در سفرهای به سوی سرزمین معنویست
فقط از خداوند توفیق میخواست و کلا -
الحی را یگانه و اولین چراغ رغبتی پرست
شاهراه زنده گیش میدانست .

توفیق در برتوضیحات و باانتکاف به ترجمه
بی همانند در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -
تحریر کشف المطالب (آیات مبارکات -
قرآن کریم) را از روی قرآن مجید چاپ
سلطانی هیت نمود .

توفیق در طول عمر بیاری پراخترا ر ش
دامان این خط روشن اندیشه و باور را برای
لحظه بی رها نکرد . شور پر شور عشق برد ل
با تمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندین
اثر دیگر بر مبنای اندیشه های عقیدتی و
خوبش به رشته تحریر درآورد . در این
راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،
الهدیر (مجموعه بی در حال جذبه ها
قرآن کریم که نظم گردیده) ، برگرد شع قرآن
(چیده های منظوم از تفسیر مشهور
ملاحسین واعظ کاشفی هروی) کلام اللهم -
العلیا و شماری از رساله های منظوم و شور
د پیکر از جمله کتاب النور (چیده گلعلی
از گلستان قرآن کریم) را نام برد .



جامعہ اسلامیہ کراچی

کتاب گاہ

برجستہ ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

ہے کہ "دانشمند فرزانه امروزگار
محترم ملک سیر بزرگترین و برجستہ ترین
کار و عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن
مجید است کہ وی آنرا آئینہ دفتر زندہ گاہ
نہضت آرزو میکرد کہ چنین شد"

میداد الحسن توفیق از محضر استاد
حاجی شیخ محمد طاهر قندھاری کہ
ہے قول اکثرت، علامہ "زمان خود بہ شمار
میرفتہ ہوا" میشتید ہونہ و از مہوزبان مری
جادوی علم عقلی و نقلی فلسفہ و حکمت را
آموخت۔ سہنہا چنین پختوانہ ہر ہندہ علمی
واندیشوی شعرا پختہ گرفت۔ و در جوانی
ہے انجمن ادبی ہرات راہ یافت۔ و بہ کار
ہای قلمی اش شوق بیشتر بخشید۔

اشعار آزادہ این شاعر آزاداندیش
کہ بہ گفتہ منتقدی نبض زمان در اندام متہجد
درجیدہ (وطن) چاپ میشود و ہمہ
کان قوت قلب و ایمان داد۔

استاد توفیق اکثرت نبضہ ہایش را
در ولایت ہرات بہ اسم مستعار "جامعہ ہنر"

در روزنامہ "اتفاق اسلام" چاپ میکرد۔ انگار
جام، آئینہ حقایق و صہنت ہای جامعہ۔
ہے بود کہ شاعر در آن مہزستہ جام
در سوزہ دایش (کہ بہ شصت و چہار
ہزار مرسد ۱۰) بیشتر آئینہ دار و زبان ہونہ
است ہر چند تعدادی از مضامین فلسفی
اجتماعی، عشقی و تاریخی را نیز جامعہ
شعری پوشانیدہ است۔ عشق و جوانی
نواہی دل، گلدہای توفیق، قطرات اشک
فرافتہا، سایہ روشن، جام، طنین ہای۔
دل انگیز، آہنگ صرا، جہان
ہندار، نقش تاریخ، جرقہ ہا، توانہ
ہا، سوختہ گاہ، فرزندان من، روشنکران
شگفتی ہا، ہرات، اندوختہ ہا، جویہا
جای پا، آسای، فانوس خیالسی

نجات بیشتر، سایہ دیوار، اسپند
ہے امید سپیدہ ہا، ہر مزار رفتہ گاہ
ریاضات، جام و دیار جامی و چندین
تای دیگر کہ تعداد مبعوضی آنہا
ہے دوسہ ہستہ ہیک مرسد۔ بخشی از
آئینہ ہای قلمی او در رشتہ ہای دیگر
ہے۔

ہا اندوہ ہی پایان باید گفتہ کہ این
جام ہنر و ادب از سہ اجل ہر ہوی سنگر
شہای تقدیر افتاد۔ روح امن انسان
ہرگز گوارا شاد مہخواہم۔

سہاویں

ΔΥ

•

•

میگوید: من به خاطر اعتراضی
نزد شما آمده ام. از سبب بهترین
و تلخترین لحظات زنده گیم
به شما جنایت میکنم و رازی را
برایتان فاش میکنم.
بعد از گذشتن خود را در جیب
های پیراهنش فرو میبرد. شرم
زده سویم میبندد. نگاهم در
نگاهش منبشند. چشمها -
پیش غمزه میشوند. مانند آه
است که همه زنده گی او در
چشمهایش جمع گردیده است.
در چشمهایش درد است
خزان زنده گیت هیرمادی
آرزو هاست. در چشمهایش
قصه نوره زار هاست. رازش
مردن است و راز سوختن و -
ساختن است.
و حقیقت آنست که نمیدانم
کجا آغاز کند. شاید هم دارد که
مبادا نام او را بر جبین مجله
بنویسم و یا شاید غم ندارد.
وقت میگذرد و من قلم به دست
چشم به دهانش دوخته ام.
اندکی در جای چای جا
میشود. و بعد میگوید: بگذشته
من هر لحظه مانند فلم سینما
از مقابل چشمهایم میگذرد و مرا
به سختی می آزارد. دین فلم
دختری را می بینم که همه سر -
ماهی هفت و شرافت خود را به
پاد فنا داده است.
دختری که فقط فاصله بین
خانه و مکتب را میدانست. به
خانواده اش انس داشت.

هستنی هایش را دوست
داشت و استادش را احترام
میکرد. بگذار از این فلسف
لعنتی که هر لحظه از مقابل
چشمهایم میگذرد و زجرم مید -
هد. برایتان بگویم. آن را بنویس -
سید تادرس باشد برای -
دختران جوانی که چشم و گوش
بسته به متجلا بیدنامی سرو
مروند. لطف به خط درشت
به همه مادرها بنویسد که
مراقب جگر گوشه هایشان باشند
و نگذارند دختران معصوم
شان به سر نوشت من متجلا
شوند.
بیهوده حالم چه استم یک
درس عبرت. یک لکه تنگه یک
زهر تلخ. من یک زخم یک
زخم ناسور. من هر لحظه رنج
میرم و درد میکنم. رنجی
که نمیتوان آن را انداز گرفت.
درد من قسم کردنی نیست
اما گفتنی است.
من اگر صنف ۱۱ یکی از
لیسه ها بودم. اگر خوب
و لایق صنف خود بودم. با و ر
که خدای خوبی خوشبخت بودم.
خانواده ما یک خانواده نمونه
بود. آینده ام را از دلچسپه
خوشبختی نظاره میکردم. یقین
داشتیم که کل سعادت و خوش
بختی در زنده گیم مشتمل شد.
آن وقت همه وجودم بهار میشد.
پراز شکوفه میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به
خانه بخت را داشت و لب
اقصوس که دستهای گل خوش
شبهتی ام را بهر کرد. خانه
بخت ویران شد. دستهای
بهار را خزان کرد. امید
در رگهایم مرد و من امروز یک
کشتزار سوخته ام. یک زمین
نور زده.
این همه یک سال قبل اتفاق
افتاد. استادان حالان را پیش
رو داشتیم و مال تعلیمی به
فرجامش نزدیک میشد. ماری
صمیمی ترین دوست من بود.
ما گاهی به خانه همدیگر میر -
فتیم و در درسها همدیگر
را کمک میکردیم. آن روز که
فرمایشاتشان الجبر داشتیم
ماری از من خواست تا به خانه
اش بروم پذیرفتم. خوب به
پاد دارم. ما یکی دو ساعت
الجبر کار کردیم. در خلال
همین دو ساعت ماری هر
لحظه اتاق را ترک میکرد و مرا
تنها میگذاشت. بار آخر که
ماری اتاق را ترک کرد و من
سرگرم حل معادله می بودم.
کسی هستم از عقب
به من نزدیک شد تا خواستم
روم را به آن سو دور بدهم
دفعه دستان قوی و نیرو -
مندی که بدون شک دستهای
یک مرد بود پادستای منی و
دهنم را محکم گرفت. بی وی
تندی شبهه بوی دای غمک
بینی و دهنم را پر کرد. هر
قدر تلاش کردم نتوانستم خودم
را نجات بدهم. بعد از یک
کشکش خسته کننده تصور
کردم تمام سبک میشود و من در
بحری غرق میشوم. معلوم
نمست چه مدتی بین نیمه پس
هوشی قرار داشتم اما در تمام
این مدت حس میکردم جسم
سنگینی مرا در خود میفشارد و
معم تنم در قالب دستهای
کسی شکل میگردد. کسی با
درنده خویی تنم را محکم مرا
در بازوان خود میفشرد. وقتی
به هوش آمدم در یافتی که کسی
و یا کسانی به من تجاوز کرده
اند. ماری را ندیدم. با
آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکبارا و تن لرزان راه خانه
را در پیش گرفتم. همین که
وارد اتاق خود گردیدم و درس
را بهانه قرار داده دروازه را
برهم بستم. همه وجودم میسو -
خت شقیقه هایم از شدت درد
شیر میکشد. نمیدانستم
چه کنم؟ به یاد ندا رف که چه
کردم چقدر گریه کردم. و لسی
گریه نمیتوانست آتش را خاموش
کند. و لکه سیاه بدنامی را از
دامن من بشوید. دقیقه ها
از پی دقیقه ها میگذشتند
اما زمان پایان نمی یافت و شب
به صبح نمی پیوست. آن شب
نا قوس بدنامی در گوشهایم
صدای برداشت. از آن شب
شکجه روح من آغاز شد و من
زندانی زندان بی دیوار گرد -
دیدم از آن روز زنده گی من
ملو از رنگها و بی رنگی هافند
و من ساهی و زشتی زنده گی
را لمس کردم. در باقی امتحان
نات نتوانستم اشتراک کنم. به
بهانه مری روزها دروازه
اتاق را بروم بستم و گریه کردم
از یک سال بدینوشب و روزم
در یک کابوس وحشتناک میگذ -
رد ماری آن مار خوش خط و
خال را دیگر هم هرگز ندیدم.
نمیدانم چه تعداد دختر کاش
معصوم را به بهانه حل معا -
دلات الجبری به پرتگاه بد -
نامی افکنده باشد؟
چندین بار خواستم بخواب
کف می گم ولی یک فکر و یک اند -
یشه مرا از این عمل باز داشت.
تکرار انتقام از دوستی که دوست
خوشبختی و سعادت من بود
دوستی که راه نشاط را بر من
بست و خنده را بر لبهایم -
خشانند. انتقام از مردی که
هرگز چهره اش را به خاطر
ندا رف. تمام ملو از نفرت است.
همینکه به بستر میرم تصور میکنم
قبری پیش چشمهایم در هن باز
کرده است. خواستگارها همه
وقت به خانه ما می آیند و لسی
جواب من همیشه منفی است.
بیماره مادرم چه زن خوش
بوست ز یاد میگوید از سن
جواب مثبت بشنود ولی چه گونه
میتوانم بگویم: ماد را دخترت

نمیتواند به خانه بخت برود.
به عوض پیراهن سپید عروسی
اورا کن بپوشان زیرا که بخت
دخترت را از دست داده اند حالا از
هر چه مرد است بهزارم. از همه
آن ها نفرت دارم. دنیای
جوانی من با دستهای کثیف
مردی مانند ظرف چینی بروی
سنگش هوا و هووس شکسته است
و من برای هر پارچه آن تا
سرحد خسته گی گریه ام.
گریه دخترک را مجال صحبت
کردن نمیدهد. گلوش پیر
میشود. از چشمهای زیبایش
که در نظر من از آسمان خدا
پاکتر اند قطرات اشک چون -
دانه های مروارید پس هم بر
رخساره های رنگینیده اثر فرو
میریزند. یک لحظه تصور میکنم
بزرگترین بحرانهایم رو به
سریزه کرده است.
دخترک اشکهایش را با
بشت دست پاک میکند و میگوید
"بین حالم یک آدم تنها
استم. آدم تنها بازنده کسی
نیست و بچ. با آینده نا
معلوم. برای مادرها بنویس
و بگو که شما را به خدا متوجه
دختران تان باشید. به آنها
زیاد اجازه رفت و آمد به خانه
دوست و همسفر راند هود.
من پرسم وقتی آن حادثه
اتفاق افتاد چه را والدینت را در
جریان نگذاشتی؟
از آنها میترسیدم. آنها
حقا. مرا میکشتند. ولی ای کاش
میکتم با دستان آنها از رنج
مرگ تدریجی رهایی میافتتم.
بعد میخواهد برود با اجبار
قدم بر میدارد. من از عقب او
را میگیرم که لرزان پس تمام دل
آهسته آهسته چون سایه
بی از روی زمین بریده میشود
و لحظی بعد چون ستاره ای
که افق زنده گیش را کمر کرده بی
شد ناپدید میگردد.
حالا که این سطور را می نویسم
چهره معصوم و چشمهای گریه
آلود او پیش من می آید و شاید
تا دیرها تا شنیدن پت راز دیگر
و تا نوشتن یک کشتزار سوخته.
دیگر نفر خاطر می باشد.

نوشته: الهلا سعادت

خواب پریشان

گفت: شما خجالت نمیکنید که بالای مرکب دو نفره سوار شده باشید؟

گفتم:

من شنیده بودم که روی یک سبک دو پشته سوار شدن را ترافیک شبح کرده ولی در مورد مرکب چیزی نشنیده ام! آهان در حالی که از خشم سرخ شده بودند گفتند:

«حیوانك مطلوب را از دست نمیکند» تازه متوجه شدم که روی مرکب تری که آنان از آن پیاده شده اند نوشته شده: «انجمن حمایت حیوانات» فهمیدم که کارم زار است مرا سه سبک افغانی چیه کردند؟ چیه را برداشتم؟ یکی از آن سه نفر پرسید:

«اسم این حیوانك چیست؟» خیال کردم بسم را میگویند گفتم: «فصلو» گفت:

این مرکب قشنگ را میگویند نه بسم را! وارخطا هدم و گفتم:

نام ندارد من او را حیوان - بقیه در صفحه (۷۲)

خجالت زورانی

خواب پریشان

او هر بار در آخر صحبتش آهی میشد و می گفت:

«افسوس...» مایه خلسی عذمانده مستم... انجمن حمایت حیوانات نداریم... تویی از شبیه ها برخلاف همیشه دیدم که زنده فقیرجان کراست... رفقا هر کدام از مردی سخن گفتند ولی فقیرجان خاموش بود... این خاموشی او مارا متعجب ساخت... برای این که او را سرکوب بیاوریم موضوع مورد علاقه خود را به میان کشیدیم... انجمن حمایت حیوانات... اما باز هم خاموش بود... سرانجام به اثر اسرار زیاد ما را از خاموشی خود را افشا کرد... افسه کرد من خیلی درباره انجمن حمایت حیوانات فکر کردم در نظر داشتم که به مقامات مسئول پیشنهادی هم تحریری ارائه کرده است بیشتر درباره حقوق و دستبند هم با هم فکر کردیم و دستبند هم با هم...

آدم که بیچاره ماند چه افکاری نیست که به گله اثر... خطور نمیدند... من و فقیرجان و مدیر عیدل و سرمعلم قسب همان طوری که یکجا مکتب را به پایان رسانیدیم و همزمان وارد مشاغل دولتی شدیم به فاصله کمی از هم دیگر تقاعد کردیم معمولاً با هم جمع میشدیم و یک میز زنبق و سه میزیم خاطرات و ماجراهای زنده گری را به یاد می آوریم و از دوستان مخفون و مرحوم خود یاد آوری می نمودیم فقیرجان که زبانی مأمور دولت بوده و در پست های مختلف کار کرده و چند بار به خارج هم سفر کرده است همیشه یک گپ را سر زبان داشت مرتب شایسته میکرد که:

«چرا ما انجمن های حمایتی نداریم... مثلاً چرا انجمن متقاعدین نداریم انجمن حمایت حشرات نداریم انجمن چمن و چمن نداریم... فقیرجان که به قول خود در درباره حیوانات بسیار مطالعه کرده است بیشتر درباره حقوق و دستبند هم با هم...



آذرخش مستور



خبر و گشتی

کرده پرسید: ملا چی موشی چرا... ریسمان را به کمر بستهای؟ ملا گفت: میخواهم خود کشی انجام دهم! شخص پرسنده گفت: اگر مهل خود کشی داری باید ریسمان را به گردن آویزان کنی نه در کمر! ملا گفت: خوه چقد رهوشمار استی... بیشتر در گردن خود بسته کرده بودم قریب بود که بوم... ارسالی دیانا ارشاد "خند... ان" متعلم لیسنه خدیجه جوزجانی.

روزی ملا نصرالدین خواست تا خود کشی نماید... ریسمان را به کمرش بست... در همین لحظه یثقرا از پشت پرده میگذشت رو به ملا نصرالدین



الحمد لله

شاگرد جواب داد: پدرم میخواست برایشان یک خروس بیاورد... چند روزی گذشت اما از خروس خبری نبود... بالاخره حوصله معلم سر آمد و گفت: فرید جان مگر خروس را که وعده کرده بودی چه شد؟ شاگرد گفت: الحمد لله که وضع خروس فعلاً خوب شده است.

فرید شاگرد یکی از مکاتب واقع در یکی از قصبات دور افتاده یکروز آمد پیش معلمش و به او گفت: پدرم گفته است تا از شما بپرسم آیا خروس را دوست دارید؟ معلم پاسخ داد: البته پسر جان... خیلی زیاد خوبم... شمع میاید... مگر چه باید کرد؟



شادی

حالا هم اگر دولت میخواهد... برای شادی میخورد... زن گفت: نه عزیزم... حالا که ترادارم همه چیز را دارم تو که بامنی فکر میکنی شادی ام در پهلوی من است... دختر تروشنندی با یک مرد فقیر و نادار ازدواج نموده روزی به شوهر گفت: مودانی عزیزم از جمله چیزی که من در خانه داشتم یکی هم شادی بود که خیلی خوشم میاید... مرد گفت:

مثل خشم

مردی به اتهام قتل محاکمه میشد... قاضی رویه مرد کرده گفت: شما چرا آن زن را ازبام انداختید؟ مرد گفت: به خدا سوگند است که از پشت سرمثل خشم معلوم میشد.

عذر بپذیر

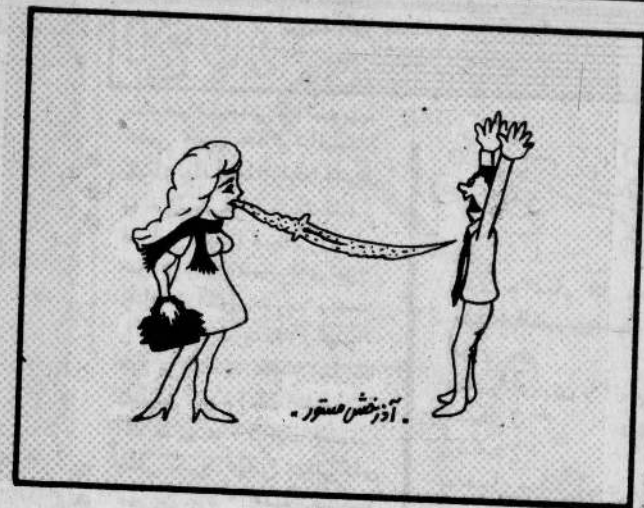
از گناه

آواز خوان بد آوازی که در یک پروگرام تلویزیونی کسرت داد... بعد از آنکه برنامه اش را اجرا کرد و از تلویزیون بیرون آمد... معده ای از مردم را دید که با چوب و چاق در جلو دروازه خر... و بی ایستاده اند و حالت تهدید آمیز دارند... آواز خوان با ناراحتی گفت: انشاء الله از بابت اینکه صدای من خوشتان نیامده باین کاری خونه خواهی داشت!

یکی از آن ها گفت: نه ما با آن کنی کار داریم که ترا به تلویزیون آورده!

پایسکل یک قاطر آهنگی است که د و پا دارد چون جو نمیخورد از آنرو خیلی لایق است بوسیله گوشه های هدایت میشود قبحین لازم نیست باید در شکست لگد زدها تیز تیز برود و برای ایستادن گوشش را محکم باید گرفت.

بقیه در صفحه (۸۱)



کاليزه

زموږ په کلي کې چاکلېزه
پاسالگره نه پېژانده، مخچې
کله موږ بشارته کړه، راوگره، نو
دغه لوبه موږ په کور را ننوتله.
ورم کال مې نېکه چې عمر مې
په نوي کلو نېغه اړولې او د
آزادۍ په جگړه کې لا پېژننه
په چپه تاوول، د گاونډي په
کور کې دده دو ږوکې زوی کا-
لېزې ته تللي و. کله چې کورته
راغې نووا رښتيا پلارته منځ
ور واړوه.
پېچلې په رښتيا چې موږ
خوشې ميرمنېرکه نه موخېلکا-
لېزه زموږ اونه هم د ژوند په
خوند پوه شو.
پلار مې له واړه لېواوې ورکړه:
باباجانه، دته زړه په
خوږه، په نېټه کې مې ده چې
ستاد کېرسي کاليزه ونښم.
نېکه مې د پلار خبره په
خوله کې ورزېږه کړه:
ته د کړو سوغم په کوه.
اوس زمانه د کړو سوږه، کا-
لېزې هم ددوېدې؛ خو ته
زمانه خوږه چې خدای ناخوا-
سته مې کاليزې درنځې پرېښه
شم.
د نېکه لمدې خبرې سره
مې پلار مجبور شو چې بله ورځ
د کور په چټ پورې رنگه کاغذونه

مې اناد کاليزې په کوه کې پنځا
شمې وټو مېلې اوتېرناوې مې له
پلار سره د کاليزې شوې پېدا
شو. پلار مې د کوه له پاسه
پنځه د پېر شرمې ولگولې او بيا
مې مړې کړې، مور مې د کاليزې
په ورځ له پورې حواشي پنځلې
کلنې پېښلې څخه هم زياته سره
او سپېنه پرېږده، څکه چې
پنځه وېشت کلنې مې ثابتې شوه
او هغه په دې چې ځان زمانه
پلار څخه لږ کاله کشر بولي.
خو تر ټوله په زړه پورې دا ده
چې همدا سړکال خوږوږ ځي
د مخه موږ راته وويل:
"زويه! ستا په کاليزه کې
په کله وځانده؟"
له دې خبرې سره يوشمېره
په چټ کې شوم، ځکه چې
د مور کشر زوی وم، که څه هم
د دندې لږه مخې څلور د پسر ش
کلن مې، خود عمر پټو لو پېر-
څه کې مې دخپلې کورنۍ
د رواغو پټو لو په خاطر موږ ته
وويل:
مورجانې! زه تراوسه
پورې لا پېژندلې نه يم، کله چې
وږېږېدم بيا د کاليزې خبره کوه.
مور مې له ځنډه راته وويل:
"وې بېجه! داته ځي وايي،
نن سېدا لښوځواند کېږي
او بيا د خبره کوي؟"
زه لږ موسکې شوم او لېواوې مې
ورکړه.
ښه وايي، که ته رښتيا هم
پنځه وېشت کلنې مې، نو داسې
مې پوه چې زه لا تر اوسه نه
مې زېږيدلې.
مور مې چې خپلې اختياص
ته متوجه شوې وه له ځايه
پاڅېده، او يوازې دو مړه مې وويل:
"رښتيا مې زمانه خرابې شوې
ده، که نو زوی څنگه موږ ته
دا خبره کوي؟"

نوي ستوري

وايي چې "بېره زما واک
مې د ملا... خوزما په زېره کړ
د واک خبره له دې هم پېر
ور تېره ده. په کور کې د ماش
مانو له مور څخه نهو لي بيا د ده
تر تا پېستې پورې تېښول زما د
بېرې واکداران دي.
کو به ورځ چې بېره ونه خږه
اود فتر ته لاړم، نو بيا د
د فتر همکاران راځي، مخ اړ و
او پاهم ننځ په ننځه راته وايي
چې ولي دې بېره رسيد لس



مړينې

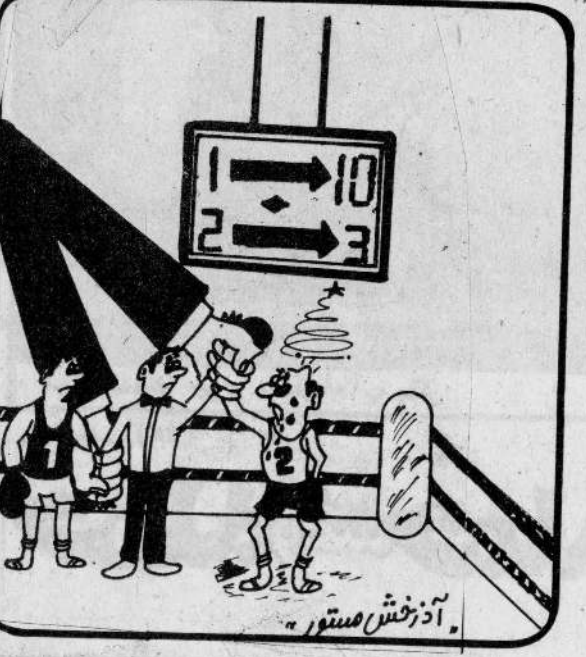
براتي وروسته د دوه درې
مياشتو په يوځای خبرات پېښ شو
د واړه شې ځان کونځ ته کسې
ترڅو د زېږېدې غوړې په پوړي
سره ووهې، هغې چې وايي
پسې پرېسوار ځي د طالع
پر سر طالع راځي، ځکه د پراتر
د تلې دم د خيرات آښيز راوځت
نود ستر گوښه ستر گرگيد و سره
د غوړې د غوښو ډن قاب پېر
غوړې اسانه شو، براتي هم
خورات تمداسې دوام ورکړ چې
ته به وايي دخوړو لو په کوهه
مسا بقه کې چې گدون کړي وي
اود پلو هڅه ديوست مې
ردنه کړه همېشه چې په دستر
خوان باندې اوږد اوږد وڅرخيد
اوه لوستونکې په زښت کې وا-
چا وه اود شفا خانې به لوړې

د ياد توکي

غوره شلوی ستلونه

تېټ قد په کتاوڼه لسوږ
پېرې
په شپږو مېوکه چاغېدای
غېرکه به چاغ شوی وه
د ايمان زوال دروغ دی
د تو تو زوال دروغ دی
گناه په خپله کړې، لعنت
په شيطان وايي
غله ته هر پوتې سړي
دي
په خپله خرنه لري، د پېل
په آږ پورې ځاندي
خړه ښکړ کړل، غوږونه
مې باندې
پټوي اوښان اوځي تېټ
تېټ
اوږه له لېوه تېښتېده
د قصاب کره مې شپه شوه
پېشو چې خوب ونښي
چوپړک په خوب کې ونښي
اول مېزه به نېسه، او
چې نېسې مې نېټېڅنگه مې نېسه
تېکړې

شمشه پورخانه، خيسر...
بيادې کوم خواښه کړی ده؟
- ځم چې نن مې د کور د صفه-
مې د کتابچې وعده راکړېده
- مالو مېرې چې د کور څښتن
شوې؟
- تر اوسه خونه مې، مگر د پسر
زړه مې څښتن شم.
- څنگه، او په څه؟
- دا چې کارونه مې ټول خلاص
دي او يوازې کور پاتې دی، د تل
امر مې اخيستی او کارونه مې ورته
خلاص کړي دي، د پېر شېنا مېر
خود ايواکال کېږي چه له امر
سره يو ځای مې د دفتر په مېز
ځانمکې کولې کړې دي، او
تېلفون مې هم خو ورځي د مخه
له نو مې سړي ځای ترگرځي،
اوس ځم چې د صفایي کتابچه
هم ورته واخلم.
- چې داسې ده، نو ضرور
دی کور هم تر لاسه کړی دی
او زموږ شېرېنې دي لکه چې
د کور توغو ندی وکړې، که څه؟
- شمشه پور کورته خودی خو
ځان ته مې نه کړې، کله
چې د کور څښتن شوم بيا دغه
خبرې کوه.
- چې د کور څښتن نه مې
نو تېلفون، پېر شېنا، تل، صفایي
کتابچه دي څنگه تر لاسه
کړل؟
- زو روږه! ته رښتيا هم چې



تازه های دانش

چاقی اطفال و بیماری قلبی

دوکتوران بر این باورند که بیش از نیمی از کودکان چاق در بزرگسالی نیز بیش از اندازه چاق خواهند ماند و در نتیجه در معرض خطر بیماری های قلبی و دیابت قرار می گیرند در این رابطه روزنامه واشنگتن پست در بخش بهداشت خود نوشته دوکتوران متخصص اطفال معتقدند چاقی بیش از اندازه باعث درد سر در بزرگسالی است این دوکتوران معتقدند عدم خذیه صحیح مصرف بیش از اندازه مواد چربی دانه و به چاقی بیش از اندازه در دوران طفولیت و بزرگسالی نتیجه در این زمینه جزوه های رژیم های در دسترس غذایی است شده و در اختیار والدین قرار گرفته است



اجرای تکنیک تیر و سانهاال آه چاقی

حمله و قتل حمله

بقیه از صفحه (۲۸) - ۲

تلویزیون بدون اعلانات

برای خلاصی بینندگان تلویزیون از اعلانات فراوان تجارتی اخیرا جای پای ها دستگاهی ساخته اند که به کمک آن تماشاچیان تلویزیون در فواصل برنامه های بخش می شود نگاه نکنند این دستگاه (۵۰۰۰ سی. ام) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است در این رابطه تبلیغات چی ها سخت نگار شده اند زیرا اگر قرار باشد بیننده تلویزیون به راحتی از اجتناب اصل نجات تجارتی تلویزیون خلاص شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت های تبلیغاتی هیچ مزیتی بر سایر رسانه ها ندارد

حای مثل آپیرین

گروهی از دانشمندان در اثبات این ادعا هستند که نوشیدن چای در سلاطین انسان اثر مثبت دارد چای به معنی دار و سازان چایان به دنبال آزمایشاتی اعلام کرده اند انواع چای تبخیر تره و تره در خون را تحت فشار قرار می دهد تجمع تره و تره یکی از مراحل اولیه انسداد رگ انتقال خون از قلب است تاثیر چای به دلیل وجود مواد مختلف رنگی در آن است این مواد مانند اسپرین برای جلوگیری از لخته شدن خون موثر است

اصول کوریایست که سابقه چندین هزار ساله دارد و در کوریا جهانی آن در کشور کوریا جنوبی در شهری به نام "کوکوین" است و این - یک کاملاً مبارزه می محض است که حرکات نمایشی در آن کستر به چشم می خورد مگر سبک تکواندو هیوانگ که در راسهون بهمن المپی آن در کشور کانا دا می باشد سابقه هژده ساله دارد و سبک کلاسیک تکواندو می باشد حرکات نمایشی آن بهشترازا راته الهام گرفته است درمجموع تکواندو درجهان به عنوان کاملترین و خوشترین سبک رزمی در میان سایر هنرهای رزمی شناخته شده است عبدالناصر هوتکی صرفاً از کمیته ملی المپیک تقاضای است تا بخاطر منجم ساختن کامل -

را از طرف فدراسیون ورزشی کشور ایران نصب شد - پرسیدم و تکواندوی پیوسته با تکواندوی هیوانگ چه تفاوتی به هم می رسانند گفت: - پیوسته کله کوریایست که پیوم - عمل و سه سرعت و آمیختن یعنی سه - عا در تمامی حرکات و حرکات پیشرفته حمله و ضد حمله یعنی دفاع بدون دفاع و حمله بدون حمله که شامل ضربات بلند بالایی چرخشی و چکشی و کوشی پرشی و حرکات انفجاری دست و نقاط حساس بدن از خصوصیات این سبک است که مبارزه اساس این ورزش را تشکیل می دهد عبدالناصر به دنبال سخنان خویش به این نکات نیز اشاره کرد: تکواندو وی پیوسته ورزش

گلوردرودی راسا و نگیریک

گلور و لوزه متورم و نقاط چربی بر روی لوزه ها می باشد می شود ضمنا در این زمان هم در تفاوتی تحت فکی نیز متورم و دردناک می گردند اهمیت گلوردرودی در چربی به خاطر ارتباط آن با تب روما - تبی و عارضه قلبی ناشی از آن می باشد لذا درمان به موقع گلوردرودی چربی باعث پیشگیری از ابتلا به تب روما تبی و - نتجسته جلوگیری از عارضه قلبی روما تبی حاصل از آن می گردد مهمترین درمان گلوردرودی استیوکیکی فقط یک تریقی بنزاتین پی سلیس آبی - سلیس های پطی الاثر می باشد ضمنا باید یادآور شویم که آلرژی به پی سلیس در - اطفال ۱۵ سال بهار نا - دراست و لذا والدین عزیز - نهایتی به علت واهمه از آلرژی -

بقیه از صفحه (۲۳) - هینوتیزم

انسان بر صورتنا خود آگاه - شخص حاکمیت دارد و آنرا تحت کنترل قرار می دهد در حالی که خواب مغناطیسی ضمیر ناخود آگاه را بیدار ساخته - کمیت می دهد و از آن طریق هر چه خواسته باشد به شخص تلقین میشود به شرط اینکه به کتر "معمول" این تلقین موافق باشد "معمول" در حالت خواب مغناطیسی میتواند برای خود و دیگران پیشگویی کند درحالی که همین شخص در حالت بیداری درباره آن موضوع چیزی نمیداند و حتی چیزی را بخاطر آورده نمیتواند -

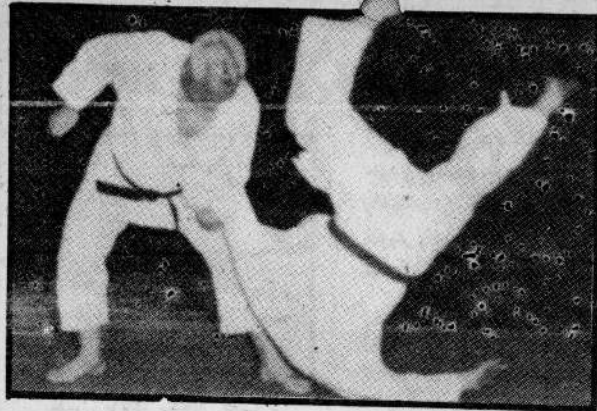
به پی سلیس از تریقی آن خود داری کنند زیرا بر اثر عدم تریقی پی سلیس تجویز شده توسط دکتر فرزند آنها ممکن است مبتلا به تب روما تبی شده و دچار عارضه قلبی - روما تبی گردد که تا آخر عمر طفل را گرفتار و احتمالا زمینگیر می کند که در آن صورت دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت در همین جالزم به تذکر - است چنانچه اگر کودک بر اثر قلت مبتلا به تب روما تبی و عارضه قلبی ناشی از آن گردد برای پیشگیری از تب روما تبی از تریقی ماهانه پی سلیس طبق تجویز دکتر به هیچ وجه نباید خود داری شود زیرا با هر بار خود تب روما تبی اگر عارضه قلبی وجود نداشته باشد ظاهر خواهد شد و اگر امین بیماری وجود داشته باشد تشدید می گردد از آنجاییکه در اطفال کمتر از پانزده ساله حساسیت نسبت به پی سلیس بسیار کم است لذا میتوان به مشوره دکتر آنرا تریقی نمود در این صورت ناهار نیمه تنه جلدی نمیشد -

آرزوی تان چیست؟ - آرزو دایم ده و برای یکسبه یک ورزشکاری که تاز و تواضع در رشته کانگوا هم اولی - دکتر روانی با هم که از طریق تلویزیون بتوانم روزه هیوانگ خورش را تدا وی نام - لکجه همچنان عمدتاً از ریاست - محترم صحتروانی تمنا دارم از - کسانی که به هینوتیزم دست یافته اند در تدا وی می شان شان طلب همکاری نمایند - آيا شما حاضر استید در - صورت تقاضای ریاست صحت روانی با آنها همکاری کنید؟ - بسی - آخرین گفتی تا چه چیه؟ - آخرین گفتی می اینست که: زنده کی خود سخ می خواهد فخر اقبال رایگانی نیست -

سفر به آمریکا و شوروی

دانشمندان امیکانی و شوروی در نظر دارند تا یک گروه بین المللی ژنری بر - رسی کو مینخ ارسال دارند این برنامه قبلا قرار بود توسط امیکانی ها صورت گیرد اما شوروی ها نیز حاضر شدند در این پروژه و همگی بر این برنامه پیوسته شش بالغ بر اظهار دالر است و مطالعه ای است که توسط چهار پرفیسور ۲۰ دانش جو صورت خواهد گرفت طبق این بررسی اقرار - است یک دستگاه مداری جد - به ساخته شود که خرج آن معادل ۳۰ میلیون دلار است از میان کشف لنز در سال ۱۹۶۰ توسط (امیان) دا - نشمند امیکانی این پدیده مراحل پیشرفت و تکامل را سرعت برده و طی می سال اخیر لنز از اتاقهای ازنا - یکنه ها وارد زندگی روزمره مردم شده است

یکی از زمینه های جدید لنز طراحی دقیق قطعات - صنعتی با روشی شبیه به روش فتوکپی به بعدی است این روش که بایوند - روش انفورماتیک (۰۰) پلیمرها و لنز در صنعت جوشکاری و برش قطعات ضخیم فلزی نیز استفاده می شود درصن حال هم اکنون لنز هایی با قدر ع بیشتر بهمن ده تا پانزده کیلووات در از - مایشگاه های مورد استفاده قرار می گیرد و آخرین تحول در این زمینه برنامه نصب یک لنز ۲۰ کیلوواتی در مرکز فنر تسمیحاتی در آرکی فرا - نه است که تمهید آن بالغ بر ۱۲ میلیون دلار است



بقیه از صفحه (۶۱)

مغلوب ساختنی بدون...

ای به تاب دادن مفاصل
و خفگی
از چالهای تمرین و تدافعی
است.

تخنیک های مختلف جو دو
دو شش دوره امیخته شده
و هر دوره با کمر بندی به رنگ
های مختلف تبارز می کنند

کسانیک در ابتدا به این
ورزش رو میاورند برای افسان کمر
بند سپید توجیح می شود

یا سهری نمودن هر دوره رنگ
کمر بند تیره میگردد به این
مفهوم که رنگ های زرد و

نارنجی و سبز و این خصوصی
را در دوران تعلیم بدر -
آخه کمر بند ساه کسه

نمایانگر دسترس کامل به
این سهرت میباشد برای
ورزشکاران اعلا میگردد.

یک دوره تعلیم از دش
تایک سال دایه یافته
موفقیت در امتحان درجهت
ارتقای کمر بند حتمی است.

محترم نکراد در آخر
سخنان خوش میگوید:
جو دو در کشور ما از چند سال

به اینسو رایج گردیده است
با وصف آنکه این ورزش از بدت
زیادی در جهان ظهور نموده
بود و شامل بازیهای المپیکی
نیز گردید اما در کشور ما از
هشت سال به اینسو به حیث
یک سهرت ورزش شناخته شد
است که اکنون حد و تد
تن از جوانان را در این
رشته تعلیم میدهد که سهرت

عضو و هم

جو دو و کاهلی را ازین برد
و تدوق جو دو بهدار کنند
ای نیروی کار در نهاد
ادبی است.

باید متذکر شویم که در جو دو
اشخاص قوی و کم قوت شانس
مساوی دارند و سراسری
خانها یک وسیله تدافعی
بسیار خوبی است. این

ورزش نخستین مرتبه از کشور
چین نشأت نموده و در -
جایان انکشاف یافته است.
مفهوم جو دو اصلا از کلمه

"جو جوسو" مشتق گردیده
و در پهلوی جو دو و شعبات
دیگری نیز از آن جدا شده
است.

قابل یادآوری میدانیم
اینکه:
موفقیت در جو جوسو سوهابه

کار بردن زور و قوت و خشنوت
ممکن نبوده بل با مهارت
زیر کی هنرمی و ملاحظه
میباشد که جو دو بعد هابه

صفت یک ورزش بی خطر
از جو دو سو مجزا گردیده
س: چه نانی که تعمیم شد
جو دو از جمله ورزشهای ورزش

به حساب میروند تکنیک و
تخنیک آن با سایر ورزشهای
رزمی چه تفاوتی به هم
میرساند?

ج: انگاهیک جو دو از
جو جوسو جدا گردید به شکل
یک سهرت مستقل سهرت کامل
خود را پیود از شعبات
دیگری چون کاراته اکیدو و

تکواندو و کیدو و کتو و کسا
نمود و با یوسامی ها گوناگون
و کوزاری نانا که همه با تخنیک

فرجام جانی و گنگی

مستحق
توجه

حالا پدرم یک دایم اخبر است و مادرم دیوانه و بیگشیمان

و در میان هق هق گریه
میگفت: "اگر بچل به سرم -
مخورد؟" بعد مشاجره
تند تر شد تا آن جاکه یکبار پدرم
فریاد زد: "بس این دکه زن -
هر چه حد و اندازه داره -"
مادر من اعتنا به فریادهای
پدرم و چهره های رنگ پریده
و تن لرزان من و برادرم نگفت:
"دکه نمیتوانم کت تو زنده کور
کنم، طلاق میگیری".

این دفعه مشاجره آنها
دو سه روز ادامه داشت، گریه ما
و مداخله قوم و خویش هم مؤثر
نفتاد. بعد آن دوباره محکم
رفتند و خیلی آسمان از هم جدا
شدند. من و برادر من با هم
ماندیم. مادر من نزد پدر و مادر
خود رفت. برادر من ۸ سال
داشت. از وقتی که مادر ما را
ترک کرد و در دبی درمانی به
جان برادر من افتاد. همیشه در
آتش تب میسوخت مریضی او
۴ ماه ادامه داشت و یک روز
منج که لحاف را از روی من
برداشتم دیدم که چشمهایش
به سقف اتاق مانده اند. شاید
او تاب جدایی مادر من را ندا -
شت.

وقتی بار آخر چهره او را از
لای کفن دیدم، یک چشم او
نیمه باز بود. زنها میگفتند:

تحمیل کند آن وقت بچل را با -
شدت تمام. وی مادر من پرتاب
کرد. بچل به دیوار اصابت کرد
پارچه پارچه شد. چهره پدرم
از قهر و غضب زیاد کبود شده بود
بی حال روی چوکی افتاد.
پناه ببر. بهاد دارم آن شب
هر دو از عروسی برگشته بودند.
پدرم نشاء بود. به مشکل
تعدادش را حفظ میکرد. به -
مجردی که داخل اتاق شدند
باز مادر من شروع کرد: "بگو آن
دختر که بود که چند بار در چوکی
مقابلش شستی، کت کت -
زدی و خنده کدی. پدرم که
سرسش را به پشتی چوکی تکیه
داد بود چند لحظه سوزی -
مادر من دید و بعد از جایش
برخاسته از آلماری یک بچل -
مشروب برداشت. آنکه مرا
صدازد او گلاس میخواست.
من از ترس ماندم. بعد مهربانم
گلاس را با قهر از دستم گرفت.
آن را پر کرد. دوس و سوسو
را هم با یک نفس سر کشید. من
دوباره به اتاق آمدم. در ستر
افتادم خواب به چشمهایم نیس
آمد رفتم چسبیده به کلکشن
ایستادم. باز صدای مادر بلند
شد که میگفت: "او شرابی خود
مترقانی و عشق دخترک ده -
سرت زده؟" پدرم نتوانست

نمیزند. یک نیروی جدا از من
مرا به نوشتن وامیدارد.
میخواهم در مورد سوزن
و حسادت بی جا می شود
مادر من بنویسم. زیرا این مساله
خانواده ما را به یاد فساد
آرامش زنده گی ما را بهر حال
به هم زد. حالا شب و روز من
در گریه کابوس است. از همه
زنان و شوهران از همه
مادران و پدران میخواهم تافه
خانه ما را به دقت بخوانند زیرا
در آن درس بزرگی نهفته است.
مادر من حمودی بود.
همیشه بالای کپشترین چهری
بهانه میگرفت. همه وقت مرا -
قب حرکات و رفتار پدرم بود
اندک ترین تخمیری که در حرکات
پدرم میدید بالا میسراند
میگرفت همین که در میمانس
ها و عروسی ها پدرم را میدید
که باد و مستش و با خانم دوستش
صحبت میکند فوراً عنکبوت -
حسادت و سوزن در دلش
تاریس تند. و وقتی به خانه می
آمدند سبیل پرشها و پر خاش
هانثار پدرم میشد. بهیچاره -
پدرم در چنین حالات خاموش
مماند. زیرا مادر را زنا -
دوست میداد. اما مادر -

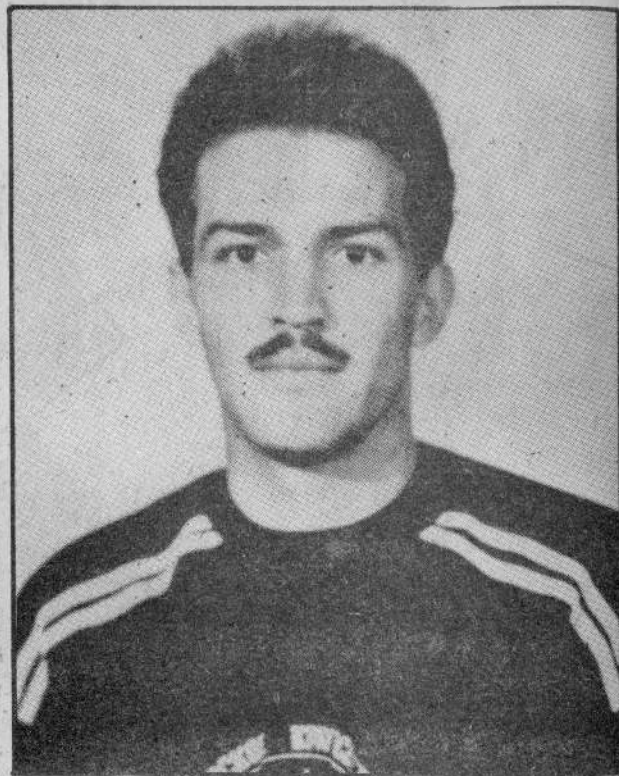


آرزو دارد همیشه قهرمان بماند

شما که چنین مهندس ارشد من هم میگردانم به پرسشهای "مشکل-؟" خود.

از کدام سال زنده گی تان را با ورزش گره زده اید گریه شما تا هنوز بسیار جوان استید؟
از عطف صفت منسوب به فتنه عربی به ورزش داشتیم. اینکه کدام رشته باشد برایم مطرح بحث نبود و من متش به این امر که متضمن هر پیروزی و رسیدن به خواست و آرزوها همانا داشتن اراده و تصمیم قاطع میباشد روی این ملحوظ کارم را از متبب آغاز نمودم و آن را پیگیرانه ادامه دادم که بعد از فراغت متبب به عسویت تیم ملی بدمتون انستیتوت پولی تخت کابل پذیرفته شدم، در ابتدا ورزش و المپان را بازی میزدیم که متبب به عسویت تیم ملی بدمتون انستیتوت پولی تخت کابل پذیرفته شدم، در ابتدا ورزش و المپان را بازی میزدیم که

پس به عسویت تیم ملی بدمتون انستیتوت پولی تخت کابل پذیرفته شدم، در ابتدا ورزش و المپان را بازی میزدیم که متبب به عسویت تیم ملی بدمتون انستیتوت پولی تخت کابل پذیرفته شدم، در ابتدا ورزش و المپان را بازی میزدیم که



است اما در کشور خودمان آنطور که میباشد در این عرصه کار شود نشده است و نیز ند داشتن امکانات وسیع جهت ارتقای سطح این ورزش تا "نمر ناگوار خود را در ساحه ورزش به جا میگذارد که من سعی نموده ام تا صرفاً از اندوخته ها و تجارب ورزشکاران خارجی استفاده اعظمی نام که میتوانم این دستاورد های ورزشی ام را برای شما به شمارم هشت مدال طلا، دو د پیلوم ورزشی، لقب ماستر سپورت و در سال ۱۳۶۶ به سفت بهترین گولزن از جانب فدراسیون فوتبال کشور به من داده شد.



های ورزشی داشته اید و نیز در مورد دستاورد های ورزشی تان به عزیز خواننده این صفحه معلومات بدهید؟
اگر دقیق گفته باشم تقریباً هشت مرتبه به خارج از کشور سفرهای ورزشی داشته ام که نتایج همه بی آن ها برایم قناعت بخش بوده است.
سطح ورزش کشور را با ورزش سایر کشورها چگونه یاقیتید؟
طبعاً سطح ورزش سایر کشورها نسبت به کشور خودمان بلند تر است زیرا تجهیزات ورزشی و امکانات و زمینه های مساعد جهت تمرینات در اختیار آنها قرار دارد که فالت عمده موقعیت و پیشگامی همین موضوعات



مجله با علام رسول رحیمی عضو تیم ملی فوتبال کشور

فوتبال ورزشیست متکی بر تخنیکها و تکنیکهای زیبای هجومی و حمله ای که این ویژه گیهایش سبب گردیده تا عدد و بشمارای از جوانان خوش ذوق و ورزشکار را در دامن خود بپروراند، از جمع جوانان ورزشکار و باقیالست ممتاز صمیمی و علاقه مند سر سخت فوتبال غلام رسول "رحیمی" مواجه شدم که مصاحبت را با من پذیرفته به سوالاتم چنین پاسخ ارایه کرد:

چرا از میان سایر ورزشها فوتبال را برگزیده اید؟
آنانی که فقط یک تماشاچی بودم در ذوق زده بی این ورزش شدم به مرور زمان در وجودم علاقه بی نهایت نسبت به این ورزش به وجود آمد. به همین سبب بعد از تمرین متواتر و پشت کار خودم از هفت سال به اینطرف به عضویت تیم ملی فوتبال کشور پذیرفته شدم همین اکنون در خط مهاجم تیم ملی مشغول بازی میباشم.

مشخصات یک فوتبالست خوب در جریان مسابقه چیست؟
در گام نخست یک فوتبالست باید آراسته باد حیلان عالم

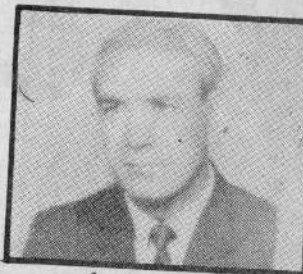
فوتبال ورزشیست متکی بر تخنیکها و تکنیکهای زیبای هجومی و حمله ای که این ویژه گیهایش سبب گردیده تا عدد و بشمارای از جوانان خوش ذوق و ورزشکار را در دامن خود بپروراند، از جمع جوانان ورزشکار و باقیالست ممتاز صمیمی و علاقه مند سر سخت فوتبال غلام رسول "رحیمی" مواجه شدم که مصاحبت را با من پذیرفته به سوالاتم چنین پاسخ ارایه کرد:

چرا از میان سایر ورزشها فوتبال را برگزیده اید؟
آنانی که فقط یک تماشاچی بودم در ذوق زده بی این ورزش شدم به مرور زمان در وجودم علاقه بی نهایت نسبت به این ورزش به وجود آمد. به همین سبب بعد از تمرین متواتر و پشت کار خودم از هفت سال به اینطرف به عضویت تیم ملی فوتبال کشور پذیرفته شدم همین اکنون در خط مهاجم تیم ملی مشغول بازی میباشم.

مشخصات یک فوتبالست خوب در جریان مسابقه چیست؟
در گام نخست یک فوتبالست باید آراسته باد حیلان عالم

تهیه کننده: لطیفه سهند

مغلوب نمودن بدون اسلحه



این نجیب زاده ها صنعت جودو را بعد ها به طرز بهتر و اصلاح تر به هموطنان خویش و جهانپان پیشکش نمود.

جهت آشنایی بیشتر ارجمند خواننده بی این صفحه مصاحبه ای را با محترم نظرمند نیکزاد ترهیر تمس ملی جودو انجام داده ایم که در آن میخوانیم:

س: جودو به نوع ورزش بوده و در جهان چه سابقه ای دارد؟
ج: جودو یکی از بهترین ورزشهای بدنی و یک واسطه انکشاف فکر و سرعت درک عمل و تمرین وجود و اخذ قدرت عالی جسمی بوده که

بنابر روایت بعضی کتب در اوایل سال ۱۶۵۰ یکتفسر تاجر جمنایی موسوم به "نصرت گهین" در یکی از نواحی توکیو بنام اکوزای صنعتی را به سه نفر از نجیب زاده های جاپان آموخت که با استفاده از آن می توانستند دیگران را بدون استفاده از اسلحه مغلوب سازند.

یوگورو کانویکی از شاگردان



حمله و ضد حمله

کلام شهبازی دارد و همان فصیح، او را از نزدیک دیدم. فنون تکواندو و آیین ورزش معاصر را به قدر توان واستعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است.

این جوان آراسته باتوری و پراتیک ورزشی، عبدالناصر "هوشنگ" دارند که کمربند سیاه

"دان دو" و ترهیر تیم ملی تکواندو وی پومسه کلب هدایت میباید. بهتر خواهد بود تا در مورد گفته های خود تر را با هم بچخوانیم:

از سال ۱۳۶۲ که مدت دو سال از تمریناتم در ورزش بوکس سپری شده بود، نظریه محاسبه همه جانبه از استعداد و توانایی فیزیکی وجودم به تکیه اند و رو آوردم و بعد از سپری شدن یکم سال موفق بعد یافت کمربند سرخ شدم.

باید بگویم که این رشته را بطور مکتب و منظم در کشور ایران فرا گرفته ام. ابتداء کاراته شو توکان که یک سبک جاپانی است و متعاقباً به کانگوتو و در آخرین مرحله به تکواندو پومسه علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را با علاقمندی دنبال میکنم. در جریان آموزش در کشور ایران مسابقات را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام که نتایج همه بی آنها برایم قابل محاسبه میباشد زیرا در اثر موفقیت من در مسابقات کمربند سیاه و آن دو بقیه در صفحه (۶۵)

معالمان میگویند: کودکانی که مادران تخصصی کرده دارند...

گزارش از
کودستانها
شهر

[illegible]

بقیه از صفحه (۷۲)

خواب در میان

نزد يك بود بگويم گهي است اما

بی راه در آن پای پیوند مقدس
 از دواغ و پاشاواران طفلی کند
 شمره بی این پیوند مقدس میا
 شد در میان است زنی بنام -
 نوریه که یکسان قبل با سرور
 به نام شام در صغره علی بی
 نشیند و سوخته پایداری را بر
 دستان میاورد نسیمه دلایل
 بی اساس و ویرا خوسر دو بار
 مورد لت و توب قرار داده -
 است راء فرار از منزل شوهر را
 واقع در قریه کلخانه ناخمسه
 شمس در پی میگرد و به عرف
 شهر مییابد نوریه که حتی
 فاضله مادری از رازی پانهاد
 و طفل پانهاد را در منزل
 رسان کرده مدت چهار شبانه روز
 در منزل اشغال مختلف و -
 ناشتاء صبری مییابد بالاخره
 در یکی از روزها باید سر ساز
 به نام محمد کریم رو برو میشود
 محمد کریم زوجه را - دیده
 این را به پنهان آنکه به منزل
 شوهر در دیواره میسازد راه -
 نامشور را در پی میگرد و در -
 یکی از دو کانهای رنگر میسر

هوس را بر
کو دکش
ترجیح داد

گروه یارانشان کید برایین
نقطه شده است تا شوهران
نسبت به خانهایشان راه
انعطاف را در پیش گرفته تا از این
ظرفی بتوانند به رازها و امثال
درونی زنان پی ببرند . اما
بسیار تعدادی از مردان را که

اور خواہر خواہ

بسته و برونشون صبح می‌شد -
 طس خیز را می‌باید فامیلش
 از موضع باخبر می‌شوند بعد
 از جستجوی مـ و ولین کشف
 جنایی شقیقه د - تکمیر
 و در نظارت خانه انا -
 تبه و دیت کابل تحت نظارت
 فرامی‌گردد - و ولین کشف
 جرایم جنای در پی کشف و -
 تعقیب عاملین فیه افتاده -
 اند که الی ترمجله مرز نوشت
 همه بر آنها در ترازوی عدالت
 افتاده تحویلان می‌شود -

بهانه آنکه زوجه خوب زند مگی
برای شقیقه موسر نیست و پرا به
مقول خود در مکروریان میبرد
دختر هر روز به بهانه اینکه به
دیدن مادرش میبرد از خانه
کافیه بیرون می شود به
و هنگامی خواهر خوانده ا از
این سرویس به آن سرویس یا
د پروان و نگران این های
مختلف شهری معرفی می شوند
به حدی که شب ها را یاد رها
ران و نگران سرویس های کلک

در کتب
شقیقه که ظاهر و خفیه
ارام و محبوبی است و اما
باغشوا شعله های نامم کنند
نوحا و نری به نهری می کشاند
وی که زندگی مشرق را با پدر
مادر و خواهر و برادر طاقت
برسان تلقی میکند گاهی به منزل
خواهر و گاهی هم به منزل
خواهر خوانده یق فساد پیشه
از شهری میشد بالاخره
کاکای به مونسوی برده به

اکثر متوجه شده و دیده
ایم که در جوانی پس خای شهری
یا نصب دستکارت های رنگارنگ
و پرده ستاره های نورانی شوند
کست های موسیقی ای با م
تا شام عده یی را مجذوب و -
عده یی را ناراضی می سازند و
مجذوبین آنها همان جوانست
های کوتاه اندیش میباشند .
بها یید این فقیه را که دختر
پانزده ساله یی بنام شفیقه
باشنده ناحیه یازدهم شهر -
کابل متکبر گردیده است با هم

درد هلیزهای
مخاکم
چی تیر
است

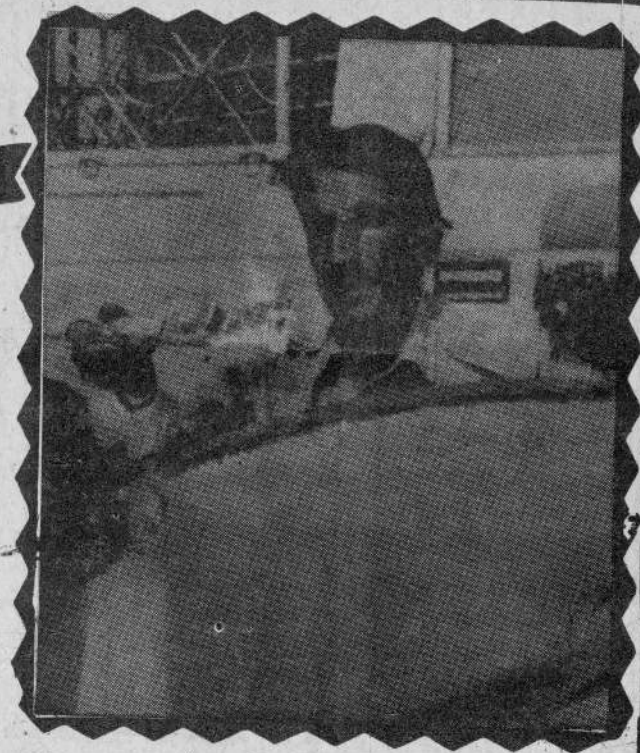
بیوہ یی
کہ بیوہ نبود

زن طرف مقابل خود را زن
بوه و نامود میسازد، بالاخره
از پیرنگ تقاضا میکند تا با هم
یکجا زندگی کند و اگر نپذیرد
کمی دراز دارد و آنها یک حیوانی
را به گریه میگرداند مدت شش
ماه را در آنجا مشغول میگرداند
میکند بالاخره بالای موضوعی
مطالباتشان برهم خورد و
کینه های میانیشان به
وجود می آید و در یکی از روزها
میکند با استفاده از غایت هر
یک از دخترتر آنرا که دوازده
سال دارد از خانه فرار میدهند
و مدت یکسال مکنه از هم جدا
ممانعت دارند میشود به اشهر
جستجوی مسوولین کشف جرایم
مکنه می شود دستگیر می شود
اما از اختطاف دخترت
دوازده ساله خویش را پس
خبر نامود میسازد و موضوع
حالت آنکه سینه زن بوه تسه
بل زن شوهر دار است که شوهر
هرگز در کمال متقاعد قوای
مسلم میباشد مکنه تا اکنون
به جرمش اعتراف نکرده است اما
شواهد گواهی میدهد که جزا
اختطاف کننده آنرا دختر پیرنگ
مکنه کسی دیگری نیست

مباحثه از نگاه

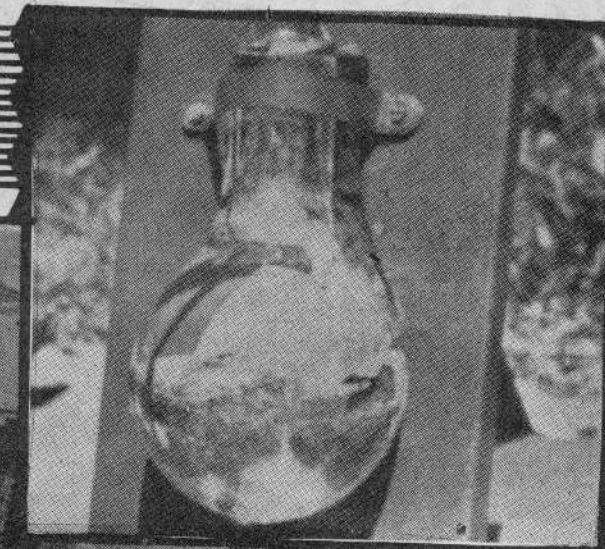


کتاب صدیق مخترع و اختراعات جدیدش در چند ثانیه

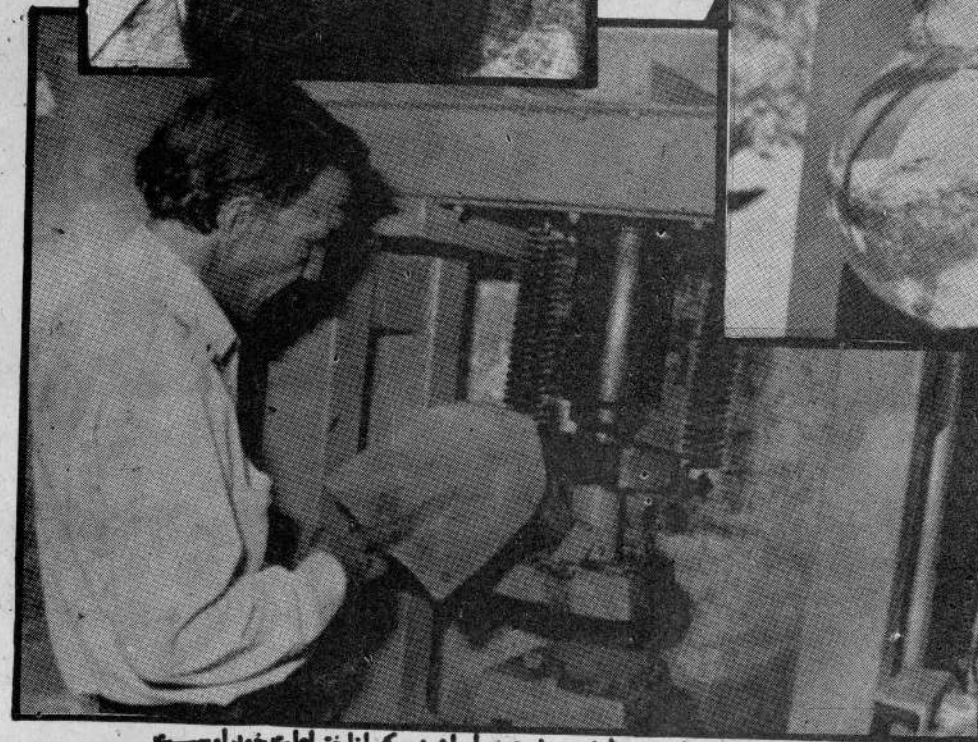


صدیق مخترع در چند ثانیه گوشه را بازایه مخصوص اتمه کتاب

دیک مخصوص که صدیق بازایه مخصوص کتاب در طرف



گوشه را بازایه که صدیق از آن به جای کوکرماسکره لامپ استفاده می نماید



صدیق صرف می ساختن میل توسط ماشین که از اختراعات خود اوست

چندی پیش صدیق مخترع به اداره مجله سیاهین آمد و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره مجله سیاهین این که توانسته باشد با پی ککسی را انجام دهد روزنامه آه جرد بد واد بوولونیزون را درجهان گذاشت که اینت مصاحبه آنرا با خبرنگار مجله سیاهین می خوانند:

باز هم غمگین است باز هم دلزدانی است که انقباض است باز هم می خواهد فدا کند - صدیق مخترع که سالمان درازی را با نهیدستی گذرانیده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه می دهد.

مرد عظیمیست چنان مادانه صحبت میکند که گوی سالهاست با او می شناسم مرد دپست متوسط قامت با چهره استخوانی و لاغر اندام این بار خودش به دفتر ما آمد پس از سلام و علیک مخترع چوکسی را اختیار نمود و با همان تیپ مخصوصش یا را بالای پا قرار داده نشست خیلی مظلومانه حرف می زد بعد از لختی درنگ پرسیدم حتما اختراعات جدیدی را انجام داده اید؟ در حالیکه دستهایش را با هم می مالید گفت همیشه آرزو دارم که برای وطن و مردم خدمت را انجام دهم که حلال بعضی معضله ها

چندی پیش صدیق مخترع به اداره مجله سیاهین آمد و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره مجله سیاهین این که توانسته باشد با پی ککسی را انجام دهد روزنامه آه جرد بد واد بوولونیزون را درجهان گذاشت که اینت مصاحبه آنرا با خبرنگار مجله سیاهین می خوانند:

باید و هموطنان ما بتوانند برای سهولت کارشان از آن ها مستفید گردند. بعد با هم به طرف چاپک - لوازش را گذاشته بود راهی شدم.

صدیق قبلا عمه و سایل را مقابل آفتاب گذاشته بود تا آماده تحریر باشند و روزنامهستان عمه دوراش حلقه زدند.

بعد صدیق مخترع شروع نمود به کار ابتدا یک مقدار گوشه را که برای کیاب و یخچان شورا آورده بود توتی نموده بعد در بین دیک، گوشت را با مواد لازم انداخته و سر صندوق شیشه می راکه از هر چار طرف با آهن احاطه بود بست و برای یک ساعت به زاویه معین مقابل آفتاب گذاشت.

بعد ۹ خمیری را که خود آورده بود در دیک نان پیزی قرار داد که برای پختن نان و دیک خمیر را نیز در یک صندوق که بالایش از شیشه و چهار اطرافش از آهن بود گذاشت. بنا گفت نمائیکه بالای هر دو صندوق یک یک آینه بگذارید تا نور آفتاب صدیق سیخ پوز گوشت را بالای تشت آهنی که روی آن از رویق پو شانیده شده بود به زاویه مخصوص در مقابل آفتاب قرار داد. پس از لحظه کوتاهی

همه متوجه شدم که از گوشه دود بلند میشود. اما شاگردان همه در حیرت فرو رفته و لبخند می زدند زیرا مدت پنج سال هفت دقیقه کیاب پخته شد. اما این اختراعات را برای دیگران هم می آموزند؟ در حالیکه سرور و من را از عرق پاک میکرد گفت: بلی کورسی را برای علاقه مندان اختراعات و ابتکارانم که اگر علاقه به یاد گیری آن داشتند ایجاد نمودم ام که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده اند.

دین کورس چه چیزهایی را شاگردان می آموختند؟ دین کورس اختراعاتی همچو گرم نمودن آب در حمامها پخته و پز غذا که گرم نمودن اتاقها با در نظر گرفتن زاویه آفتاب تولید آب از آفتاب - ذوب نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف با لونی که میتوانند توسط آفتاب چند کیلوپتر فاصله را طی کنند. آیا حکومت برای ایجاد این کورس با شما مساعدت ها می رانجام داده است؟ در حالیکه زهر خند گونه می از چهره او نمایان بود گفت: بالاخره به خاطر پیشبرد این کورس همه مردم عالم و ده جلد کتابچه برای تدریس این کورس مرا با مساعدت گردید در حالیکه من همیشه خواسته ام تا زمیته خوبتر کار برایم

ساعت کرد زیرا هدفم خدمت برای اجتماعست نه برای خودم. چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذمه صلاح رو بردم در آن جا نه تنها حرفهایم شنیده نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گوشه برخورد ها شمارا دلسرد از کار نمی نماید؟ در حالیکه چشمانش از حده برآمده بود گفت: باور کنید در مقابل چنین برخورد ها ان قدر دلسرد خشمم که دلم میخواهد فدا بپردازم و آن چه را که اختراع نموده ام از زمین بیرون و ذوب تمام باری صدیق اتفاق گفته بود: (آنچه را که تاکنون اوست خه ام از برکت نام صدیق است مخترع است یعنی توانیکه تا او جوانی به نشر نمود و نام صدیق می شنیدم همیشه ذهنم مشغول اختراعات او میشد. آرزو میکردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته ای برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد. او ارتباط دارد؟ - خود را اختراع ساخته

که در صفحه (۸۵)

۷۵

۷۶



داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه پسادوم
داخیل خمری گهوان ته سیلابونه پادوم
برخال من هس خاندی زمانه او که تقدیر
چی وئی پرومان نیلیمی میونسه پسا دوم
بیلشونه سئاله لاله دا جهان واره تورم شو
به تورو نیوکی هس شهالونه پشانه ووم
داوینکو سمندره ای و داستاستو خپو کسه
دغم د یاسه غم کی طوفانو لسه پسادوم
و هس سئو نیکی خیار ساقی بیه زاری
(ا ژبی) ستادنی گونی پر هرونه پسادوم

دخمو نو پوچی وکی

زبه سپاه دنجونیه په لسه
کی هغه پخله ده چی لسه
خلورو کلونو رایه دیکخوا
کمی لکی اوله دوو کلسو
راهیسی شمروایی
زبه وایی چی پوره دولس
کاله دناروخی په پستو کس
پوره و او خلورو واری دمرگ
شربولی تللی ده - هسی
دپوی پو بشتی په خواب کی
داسی وویل:
(ا) لکه دنورو نچو نویسه
شان تری پره وخته پوری لسه
کوره نی سمانعتو نو سره مخا
من ووم زه پوره د کوره نی لپاره
شمرویل نه کار نه ووه خو
ماد لیکو او شمرویلو لمن
پری نه بوده او دادی او د
غه کاره دخول کهنه
دیشته شاعرانو په لسه
کی د حافظ او ددري شاعران
نوخه دتعارفاسی له اشعارو
سره خامه مینه لرم
زبه سپاه غواری چی غیو ته
ورنخونه دشعر په لسه
نیل کوکل غصه راوباس

دعبدالاکبر

عبدالاکبر از سیمها و تیانک
شعر امروز جوانان است که
تقریباً در راه و رسم ویژه
شعر میسازند و دارای نقطه
نظرهایی بسیار تازه نسبت به
هنر میباشند - او چه سال
پیشتر به شاعری پرداخته
و اینک چهار مجسمه آماده
ولی چاپ نشده دارد
آگاهی یافتیم که عبدالاکبر
از مدت یک سال به اینطرف
به خاطر شغردست به قلم
نبرد است و وقتی درین مورد
او او پرسیدم در پاسخ گفت:
هنوز هم در امتداد این
سکوت خاموش
در شعرهای وی که غالباً
به وزن شامی میباشند دیدیم
واقع تازه و شگفتی نیست به
اشیا و پدیده ها و رویدادهای
جاری هستی به مشاهده میرسد
او میگوید درباره شعرهای
چیزی گفته نمیتوان اما به
الهام ناگهانی باور داریم بدون
الهام یک مصراع نیز مزوده
نیتوانیم
شعری از عبدالاکبر به نام ماور
کج را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم
که کلید در انبار دهان مار زهرناکی
گذا رده بودند
وان مار
درست وسط خانه به دور خود پیچیده بود
و من از کنار خانه
فریاد میزد

با هم جنگیدیم
مار



دختران - پسران

بقیہ در صفحہ (۸۴)

سید عالم علیہ السلام
نما و دور نما

هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفت ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند - استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری لیستاده شوید که پشت تان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن صره بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پاره به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پاره عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصره را سفت میسازد .

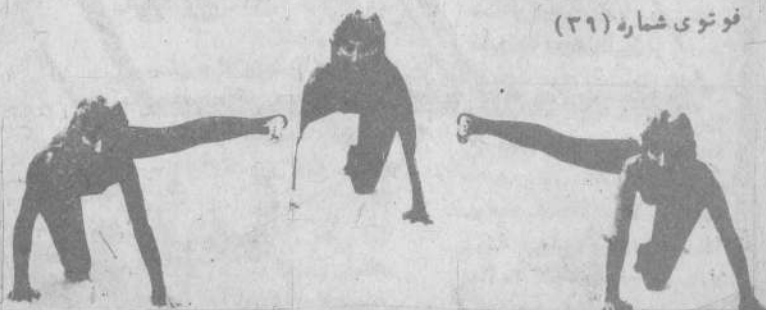
تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین ملخ

هدایات :

- ۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانزیر لگن خاصره هموار کنید .



فوتوی شماره (۳۸)



38

هدف عمده :

بطن را خرد و وثایت تکمیل گردد .

تبصره :

موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

سرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها و زانوهای تان بکشد .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خود را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با شانه های تان باشد .
- ۳- کمی به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پاره عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)

یوگا

- ۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید. کمر را قات کنید و به بالا بنگرید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید.
- ۳- تنفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید. یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید.

فو تو ی شماره (۴۱)

هدف عمده:

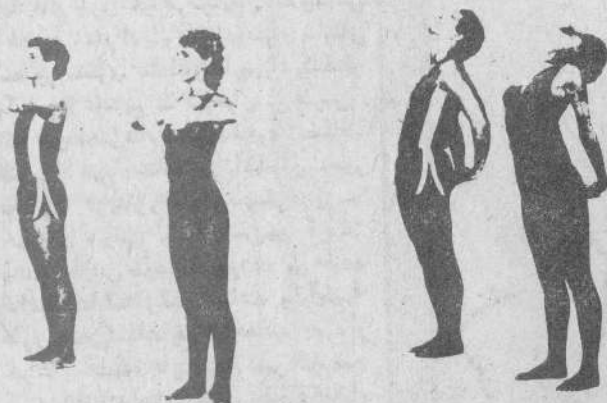
سینه، کمر، ران ها، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند.

تبصره:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است.

تمرین فشار و هم آشنگی

هدایات:



- ۱- با راحتی ایستاده شوید.
- ۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید. آرنج های تان را قات نگه دارید.
- ۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد تنفس بکشید و کف دستها را بهم فشار دهید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید. تمرین را بار دیگر اجرا کنید.

فو تو ی شماره (۴۲)

هدف عمده:

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد. این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است.

تبصره:

موقعیکه کف دستها را بهم فشار دهید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند.

تمرین های درانت

هدایات:



42

- ۱- روی دستها وزنها اتکا کنید.
- ۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف بیهرون تا که میتوانید بلند نمایید. توازن و کنترل را حفظ کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۳- ساق پارا تا حدود شش رانج پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد. استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید.

جنگی اصفهان

نوشته بود من اگر عطار و ابلیس فروش هم بودم
برای تو ابلیسوی فارس را که یگانه داروی —
بیماری تو می باشد نمی فرستادم تا از آن
مری همی و نواده چنگیز در جهان وجود
نداشته باشد

و صول نامه مژ بور مرا خشمگین کرد و
دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه
فارس مدتی است مغرور و خود پسند و
نادان چون اگر نادان نبود در جواب —

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم
ترین شهر عراق است بیزها غنیده بودم
و میل داشتم که بروم و آن شهر را بهمن یکی از
علل حرکت من از خراسان در فصل
زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که
در بهار سال ۷۸۰ هجری برای غنیمت
بطرف عراق آباد میباشم و بتوانم خود را به
اصفهان برسانم من نمیدانستم بعد از —
اینکه باصفهان رسیدم چه خواهم کرد و
آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی
اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان
منصور مظفری سلطان فارس را در کفلو
بگذارم (توضیح — در تواریخ فارسی
نام این شخص شاه منصور مظفری است
مترجم) شرح اختلاف من با سلطان منصور
مظفری از این قرار است: در سفر دوم —
خراسان، وقتی وارد آن سرزمین گرد —
یدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده
داشت که سالت از کرم میباشد و اگر ابلیسوی
فارس بخورم سالت رفع خواهد گردید در
خراسان ابلیسوی فارس پیدا نمی شد من
گفتم که توا سلطان منصور مظفری بخواب
که با کاروان — بهج السه را را به برای تو
مقداری ابلیسوی بفرستد

این تقاضا درخور امیری چون من نبود
ولی برای اینکه دوستی خود را نسبت به
پادشاه فارس بشویم برسانم نامه های —
برایش نوشتم و در آن تقاضا کردم که چون
بهار هستم و پزشک برای من ابلیسوی فارس
تجویز کرده و از او درخواست می کنم که با —
کاروان سر بهج السه را به مقدار ابلیسوی
برایم بفرستد در آن نامه نوشتم که اگر
بیمار نبود میبایست داروی مرض من ابلیسوی
فارس نمی بود آن تقاضا را از وی نمیگفتم —
طبعی است که اگر درخواست مرا اجابت
کند موهون دوستی او خواهم بود سلطان
منصور مظفری در جواب نامه ای نوشت که
از سطر اول تا آخر آن ناسزا بود در مقدمه
نامه نوشت که بارگاه من در کان عطاری —
نست که توا آن ابلیسوی فارس خواسته ای
و من نه عطارم نه ابلیسوی فروش شاید تصور
کرده ای که چون از سواد چنگیز میبایستی
می توانی مرا مورد تحقیر قرار دهی ولی
باید بدانی که جد تو چنگیز نتوانست
بلکه فارس تو همین نباید تا چه زود بتو که
در قبال چنگیز پیش از مورخه ای نوستی بعد



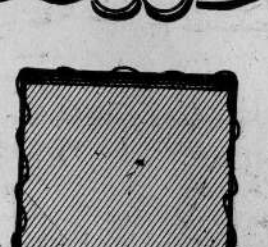
من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه
مژ بور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ
سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی
تا وقتی عراق را نمی گفتم نمیتوانستم خود
را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک
قشون بزرگ نمیتوانست از راه کهرایران
عبور کند و خود را به جنوب عراق یعنی یزد و
کسریان و فارس برساند

وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید
پایک قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراء
النهر به راه افتاد و وارد خراسان شد
من قشون خود را به واحدهای چهل هزار
نفری تقسیم کردم و فرمان دادم که
را بد و سر خود را گذاشته فرماندهی واحد
دیگر را بخود برعهده بگیرم از طوسه —
راهی عریض بسوی ری میبرد و من آن راه را
پیش گرفته بودم اینکه بمقامی برخورد

نم بودی رسیدم ولی ری ویرانه های بهمن
نی بود و روستایان پیرامون آن شهر میگفتند
که سدا جنازه زیر خرابه های ری مدفون
است و هیچ کس نمی تواند آن جنازه ها
را بیرون بیاورد شهر ری شهری بود بزرگ
واقع در دامنه کوهی که پیک سران را کوه
شمیران میخواندند و سردیگر را کوه
کن می گفتند و چمنیت ری از پیشا پور بیشتر
بود و قشونی که از کوههای شد پیران و کن



مین



جاری می گردید آن شهر را مشروب می کرد
ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم
در زمستان زلزله ای مهیب شد و هر بلوچه در
آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه
ویران گردید و از ری غیر از ویرانه ای باقی
نماند عده ای از مردان و زنان که نتوانسته
بودند هنگام زلزله از شهر خارج
شدند و در قریه های اطراف پناهنده شدند
از آن پس چون باصفهان نزدیکی می
کرد بهدم قشون کشی من وضع جنگی پیدا
کرد و دو طایفه بجلو فرستادم و من اول
و دوم پنج فرسنگ و بین طایفه دوم و قشون
من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه
ها و همچنین عقب د اران موظف بودند
طرفین را به راه تحت نظر بگیرند تا ما
از جناحین غافلگیر نشویم از روزی که من

وارد ری شد راه اصفهان را بسته نگذاشت
شتم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی
خبر حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بآن —
شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافل
گیر نمایم تا اینکه مجبور به دست زدن نشدم
اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در میسی
آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم
و سزای سلطان منصور مظفری را در کتا ری
بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد
و جنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون
کشی بفارس بگذرد گواهی ندیده بودم —
که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است
پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم
میدانستم که شهر مزبور از تنگی زیاد رنجی
آید زیرا علاوه بر زاینده رود که از —
وسط شهر میگذرد اصفهان بطوری که می

نمیس تابستان و پائیز خریه داری می نمایند
بدین ترتیب که دغال را در زمین تابستان
ابتیاع میکنند و زمستان را در زمین پائیز و خنثام
قطع درخت های خشک یا اشجار زائد خریدار
ری می نمایند لذا توانستارند استغفار که
اصفهانها به بزودی از گرسنگی از یاد آیند
ولی از ایالت تابستان قصص در شهر آغاز
خواهد شد

من نمی توانستم یکصد و بیست هزار سرباز
خود را تا پایان تابستان پشت حصار اصفهان
معطش کنم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم
خیلی معطش نبودم من میدانستم که در —
خوزستان دشمنان سرخشت دارم که اگر —
بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین
شکسته هایقت خواهند رسانید و نیز اطلاع
داشتم که در آن ریایجان پیک پادشاه نیرومند

اصفهان گشایش

بردم شهری است پر آب و در هر نقطه که
زمین را حفر نمایند آب میروند ولی امده
و بر بودم که گرسنگی سکنه شهر را از پا در
آورد لیکن اثری از قحطی محسوس نمی شد
از سکنه قصبه (مدنه) پرسیدم مگر —
اصفهانها چقدر آن وقت دارند که دو چار
کمبود خوار می شوند سکنه قصبه من تصور
نمیگفتم که سراسر اصفهانها این است که هر
سال در موقع خرم کوبیدن آن وقت یکسال
خود را نقد یا با قسط خریداری می نمایند
و در خانه جامه دهند و خیال آنها تا موقع
خرم کوبیدن سال بعد از حیت آن وقت
آ سوده می باشند آنها نه فقط غله یکسال را
یکجا ابتیاع میکنند بلکه در مواقع عادی
اگر کسی در بازار شهر قدری حبوب یا
غله یا روغن خریه داری میابد معلوم میشود
که اصفهان نیست زیرا اصفهانها خوارها را
خانواده خود را بطور جزئی خریداری
نمی نمایند چون میدانند که برای آنها گران
تمام میشود بنابراین ه آنک در تمام خانه
های اصفهان غله و حبوب روغن هست
و حتی مواد سوخت آنها هم تا مدتی نرسد
اصفهانها دغال و زمین یکسال را هم در —

هست و هرگاه امیری خراسان و امیری شمال
و پادشاه آن ریایجان را هم قحط شوند میسی
توانند یک قشون نیرومند علیه من بسج —
نمایند این بود زمین میباید هر چه زودتر
کار اصفهان را بکسریم و ولعهدای کلنکه
زدن ماتیجه اصفهانها را جلب میکرد و طول
نمیگذاشت که از بالای حصار مشعل هائی که
بطواب آویخته بودند نمایان میگردد و برای
حصار را روشن می نمود و بعد رنک و سنگ
های گران و سر سبز از آن مافروید میآمد
من از جنگ اصفهان یک آزمایش دیگر
تحصول کردم آن ضرورت تر بود
شاهین بود و وقتی که من وارد اصفهان
شدیم شاهان کردم که روزها دست
های از کبوتران در آسمان شهر پرواز —
میکند
اهالی مدنه میگفتند که اصفهانها
خیلی به نیور علاقه دارند و از کودکی کبوتر
ان را تربیت و اهلی میکنند ولی نمی دانستم
که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه
ای به نقطه دیگر هستند اصفهانها
بوسیله کبوتران از نزدیک شدن من بشهر —
مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده

کردند و بوسیله نیور به بوسیله نیور از
بلاد دیگر کبوتر میخواستند عادت کبوتر
این است که هر جا باند بسوی آنها
پرواز می نماید و اثر کبوتر را در اصفهان
آسیان دارد در فاصله پنجاه فرسنگی —
اصفهان را نمایانند بسوی شهر پرواز می
کند و وارد آسیان خود می شود گاهی فکر
میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم
وراء فارس را پیش بگیرم و جنگ پادشاه فارس
بروم ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری
مستحکم چون اصفهان را در عقب خود —
ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید
راه مراجعت مرا قطع نمایند
گاهی هم با خود میگفتم بماوراء النهر
برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور
من مانع از این بود که بدن کشودن شهر
اصفهان مراجعت نمایم

در بهار سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب —
طلوع کند و اندکی بعد از اینکه فجر دمید
صله بزرگ علما اصفهان شروع شد
گفتم حصار اصفهان هفت فرسنگ و نیم
طول داشت و دارای سیصد برج بود و از —
پشت حصار را به عبور میکرد هیچکس
نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته
شده ولی بدفعات آنرا درست کرده
بودند

پیش نماز قصبه (مدنه) برایم نقل —
کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیمبر
ساخته شده و تقدیر حصار مزبور محکم است
که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی
گفت که نوح پیمبر قبل از طوفان —
کشتی خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه
افتاد و ویران کردن آن حصار حتی به
وسیله احتراق یا روت کاری بود مشکل برای
اینکه خیلی غصه داشت و میخواست
اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم —
مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی
از سربازان خود را وارد اصفهان شدند در تمام
آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک
سکه وجود نداشت و سکنه اصفهان تمام
جانوران را از فرط گرسنگی خورد بودند
در آنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی با
کمک کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند —
بسهولت از یاد رنی آمدند چون در —
مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان
دادند که میتوانند مقاومت نمایند با مداد
آنروز آفتاب دمید و بعد از آن هوا مستور
از ابر گردید و در ظاهر اولین باران —
پائیزی باریدن گرفت و زشت باران مارا
از بیت میکرد لیکن بجنگ ادامه میدادیم
ادامه دارد

بقیه از صفحه (۳۱)

احتمال کشتید

هند اصلاً تا نهند دارند چسرا
که میگویند بخاطر ایزان بودن
قیمت آن تا حیران ادویه به
کپنی هانرا میسر میدهند
که مثلاً امپلین ۵ انگلیسی
و کوئرا میکانول ۸ انگلیسی
تیمه کرده بفرستد اینکه موا د
آنرا از چی می سازد مهم نیست
در همین رابطه است که نزدیک
است ادویه های تولید شرکت
هوغست و فارمی ساخت
وطن که خیلی موثر و مفید است
از بازار بیافتد بجای چهل

تابلیت ویتامین یا مسکن هندی
ده تابلیت از همین نوع ساخت
وطن موثریت بیشتر دارد
در حالیکه قیمت آن نیز میتواند
اقتصادی تر باشد اما متأسفانه
نه در شرایط فعلی بنابر
بلند بودن قیمت آن مردم
ترجیح میدهند ادویه ارزان
اما غیر مفید و آخریداری نمایند
اغلیبا دهنه زبان بیسواد مردم
مانی که از اطراف می آیند
ادویه تاریخ تهر شده را بدست
میآورند که حتی سبب

— بقیه از صفحه (۲۶)

مسجد جامع کراچی

د: مناره یادگاری (مونسو -
منت) دارند وجود غیر
ضروری
ز: تانک بزرگ فلزی برای ذخیره
آب بالای دیوارهای سنگی
بلند و کلفت
س: تشناب های عامه و چاه
عمیق جدید (دور از خصو -
صیات ماحه)
ش: حوض های تزئینی (؟)
با ارتفاع بلند دیوارها دارای
دید دشوار که هیچگاه زیست -
بخش و ظرفیت بوده نمیتواند
و نام هیچ سبک مهندسی
را روی آن نمیتوان گذاشت

خدمات و عناصر پیاد
شده بالای شده که در خارج
احاطه متعلق به مسجد بسا
استفاده از امکانات تکنیکی و یا
تفاوت ارتفاع (تفاوت بهیتر از
۲ متر در سطح) در زیر زمین
بکار گرفته شوند تا هم سمای
مهندسی این بخش زیبا به هم
نمیخورد و هم دارم تراز آن -
بدست میآید
همه و همه اینها اهدای
خوب و شریفانه می بوده اند که
جهت فراهم آوری تسهیلات
بیشتر و بهتر برای مردم و راسته
و پیراسته ساختن این شاهکار
جاودانی، از نگاه اهمیت تارش

مرگ بیمارشان میکرد
روپ یاد نجان رومسی
که از مدتها به اینسو ماجرای
دورود را از سرگذشتانده
است هنوز در انواع قلبی
خود وجود دارد به فروش میرسد

در اکثر منازل بخاری
ها و اشتوپ ها و در اکثر جاهها
حاشین مؤثره خراب شده
اند چرا که در تیل آب مخلوط
میکرد و این آب آفت
مانین آلات است که چقدر
ضرر دارد خدا میداند؟
روغن هایی که با کچالو برمی
شستند همزگرم
نست. اگر بخواهی برای ساعت
باراد بوی پاکدام و نسیم دیگر
بگیری بختری حافظ من نیست
بنیانی بختری امیل پیدا کنی
حوس اگر انواع آن نقلی است
و بهر از چند روز را میدهد
و سرانجام باین
تقلب چه باید کرد؟
به راست است
مردم را از طریق اعلانات و تبلیغات

یخی، مذهبی، هنری و -
مهندسی مسجد درست و چا
بکار بسته نشده اند و حتی
از آج و بیهای مهندسی و -
هنری آن کاسته اند هرگاه
کسی به این بخش چشم بد و زد
سهای یک مو سه ساختمان
فرا روی او سبز میشود تا -
الحاقه یک مسجد نگریستن به
این واقعیت آشکار می سازد که
یا مهندسان مین مراجعه نشده
و یا مهندسان روی بعضی عوا -
مل مجال و مکانی برای طرح
های موافق و موثر نداشته
اند

این گونه برخورد های -
شتابزده در برابر بنا ها و سا -
ختمانهای دارای اهمیت تاریخی
فرهنگی و مهندسی و به ویژه
در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ
هرات فردایی نخواهد داشت
چنین مسایل از چندنگامزاده
برپاد شده های بالا زبان -
های اقتصادی زیاد رانتهیه
بار میآورد
۱- اعمار طرح های نا -

بلند میرسد • شاروالی کابل
از تادرنست ن راکترو
کند باید جلو قلب را یکسر د
ترازی که بی انصاف است
ود دست وزن نمیکند ترازی
قصابی که پیش از کشت اندک
شده جبر دارد باید مجازات
شود • اجناس فروخته شده گان
باید در بازار جت شود آنچه
تا به گذشته و غیر صحت است
باید از بازار جمع آوری شود
و البته هر مشغری ماسکت
که هنگام خریداری نیاز مندان
انسان را در انتخاب اشیا
و اجناس مورد ضرورت شان از
دست درستی بودن و صحت بودن
کم کنند اجازه ندهند که بدی
فروخته شده های بی انصاف
خاک به چشم خریدار سباده
و خوش بایر پیاشد
• لطفاً به دوستان و نزدیکان
همکاران و مسافران خود
پیام دهید که در خرید و در هر
خرید محتاط باشند چرا که
این بازار قلب جقدر رنگا
رنگ شده

موافق

۲- تخریب همین طرح
های ناموافق در آینده روشن
فرهنگی

۳- پیاده نمودن طرح
های موافق دوباره در آینده -
روشن فرهنگی

بمنظور جلوگیری از برهم
زدن سهای فرهنگی و مهندسی
آثار تاریخی که در واقع بیانگر
تاریخ و فرهنگ هر جامعه بگونه
مادی آن اند و جلوگیری از زیان
های فراوان اقتصادی ناشی
از بی توجهی به خود ها ضروری
و حتی است تا صلاحیت -
طرح و دیزاین و اعمار انکشاف
مهندسی آثار دارای ارزش
های باستانی و هنری به اهل
فن و مهندسان که به تاریخ
و اثر آشنایی و علاقه دارند داده
شود • باید هر اثر قابل ترمیم
و انکشاف دارای جنرال پلان
و یا دورهای انکشافی باشد
و این مسئله ای است که اندک
توجه و دستوری به آن نبوده
است

بیار و جنبه‌های

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگرس که شخصیت‌های چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن دارد تا به راه هنوز هم بهتر و خویشتن رهبری شود.

شرح مختصر زنده گی ناراسیمهاراو :

پامو لاپتاری وینگاتانارا سیماراهو - سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس و دانشمند و ژورنالیست و حقوق دان و معلم و ادرا ره چی برجسته است. آقای راو که به تاریخ ۲۸ جون سال ۱۹۰۷ هفتاد ساله شد چندی قبل مسوولیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگرس اندرا را انتخاب شد. آقای راو تازه یک اداره چی یا تجربه است از روی مهربانی "پی. وی. صدا" میزنند. و همیشه کارهای کلیدی را به چون مستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی، حقوق و صحت و تعلیم و ترمیم هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده.

است.

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانواده دهقان در محله کرسنگریالست اندرا پرادیش دیده به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون های عثمانیه، بهیشتی و انگلور و دیرجه لسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است.

پس شهرت و اعتبار او به مثابه انسانی که چندین زبان را میدانست و سبب استخدام او در ستاورد هایش را تحتاثر تهر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به دلسانیهای انگلیسی و هندی سانگریت و تیلگو و کانادا، مراشی و فارسی معری و هسپانوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرای خارجه هند و ستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جایزه اول ساهیتا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "ویشواناتاهاتاناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان تا ولی را از زبان مراشی به تیلگو ترجمه کرده است و ناول مذکور را نوشته و معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بود که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و اندی ماترام را منع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در -

جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت.

مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهاره شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسمبله اندرا پرادیش بود. در همین مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کرسنگری خود راه اسامبله کندید کرد و چندین بار بازمه از هاسامبله وارد اسمبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجواری به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی راه داد و به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حاله اضطرار مقرر کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت.

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبریا و بزرگی بلکه از سبب استعدادش به ناراسیمهاراو احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد.

به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگرس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دوم حزب موشناختند. حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگرس مکن العمل مثبت نشان دادند. آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

کیا بی طرف...

من هرگز یک های استقامت دان پوهنتن کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصا که استاد منی را نمیتوانم بدست فراموشی سپارم و در کار آن ها دوتا ریه نامهای طاهر و حاسی حمده ان در قسمت ن و - دهنای به مانین به مسی مساعت یولی کرده اند از این همنه مشون راهم بود. X کاهی زمینه کار بهتر از خارج

گفت: راه مدین افغان جدا و راه مدین مخترع جدا است. کارهای ما به ارتباطی با هم ندارند. اگر مدین افغان را همکاری بر منهای کند همکار به را من پذیرم آن هم به خاطر خدمت به مردم و ملی رسته های ما از هم جدا است. X چه کسانی شمارا در قسمت کارهای تان مساعدت نموده اند؟

از کدیر و پیشرو کارهای تان ای که در دیده است؟ - چندین سال قبل که امریکایی ها به ویریا بودند به سیاسی شان ازین خواستند تا با امریکا تان که به انترناتم را در امریکا انعام داده من چندان ان را در نمودم. X تمهید در مساحیه های تان تان خوانده ایم شما به ما این بیل سازی نیز اعتراض نموده بودید که روزانه صد ها بیل تولید میشوند در این مورد لایقا رویش پیدا کنید؟ - زمانیکه مانین بیل را اختراع نمودم فکر کردم که توانسته ام - تسبیحات را برای دهاتین و دیگر همو تانم مهیا نموده ام

امایانا ست هیچ عکس العمل و تشویق را در مقابل ندیدم و ان مانین را بر این گمانیکه خواست خریداری ان را داشتند فروختیم. بعد از ختم کلام متوجه شد که باید دیگها را ازین دست برد آوریم قبل ازین که به طرح دیگها برویم گفت: من چیزهایی را بپایان که مردم و همو تانم به ان ضرورت دارند. پانتم ستان به طرف دیگها رفت زمانیکه روی دیگ را برد داشت و اتعا جانب بسود دیگ شوریا محو شد و بیان دین یافته شده بود که همه را متعجب ساخت.

بیماری از اطفال را اطفال
شمارا قبل از این که به کو
کستان بیاورند عادت داده
اند تا به گونه رشوه برای
شان از بازار مکتوب خود نی
بخرند تا طفل شان بیمار
به طرف کودکستان بیاورند
اما اگر روی همان کار صورت
نگردد کودک یا طفل با راهی
شدن به طرف کودکستان
به گریه می افتد دیگر این که
بیماری از کودکان در روزهای
اول که به کودکستان می آیند
نابلد می باشد از همان سبب
با آمدن به طرف کودکستان
تا راضی نمی شوند اما تجربه
به نشان داده است که این
گونه اطفال پس از مدتی پس
کودکستان چنان این می گردند
که حتی با آمدن به این طرف
دیگر خدا حافظی را با والدین
خود فراموش نمی نمایند در لغیر
از لحاظ نورستانی همان
کودکستان دوستی در سینه
آن چه که اطفال در کودکستان
می آموزند پرسیدم

تشرف برده بود و دیگری نی
برای مدتی رخصت گرفته است
با ظاهره ظاهر معاوی
کودکستان ستاره بعد از یک
صحبت کوتاه به طرف منسوب
کودکستان راهی شدم
معلم می شد که
معلمان همه با چندی بلند
اطفال سوخته اند و غولایی
آن دادگری برای شان خسته
کنده نیست بایدن مایکی
از معلم ها جدا از خاموش
باشند برای معلمان سلام
نمی دهید؟ بعد همه اطفال باد
یک صداتیاد زدند سلام و مهر
کدام آمده است دوست در سوار
به جاهای شان نشستند من
با استفاده از موقع مرصحه
را باز کرده و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی
را داراست؟
- معاشقه باید گفت که استند
بیماری از خواهران مایک
ظاهر آراسته و تحصیل خو
دارند ولی در برابر کودک شان
برعکس عمل نمی نمایند معنی
لباس طفل اتنا شده و کثیف
می باشد و به شکل ستوان قبول
کرد که طفل از او است پس از
ماله دوست معلم دیگری
کودکستان ستاره پرسیدم که
هدف عمده کودکستان چیست
آیا حرفه غذا دادن به اطفال؟
نخوردن غذا یک ضرورت است
اما در کودکستان التین بر
ننذره و نگهداری اطفال تشویق
نمودن اطفال به خواب سا
مت تیری و بازیهای فکلی

نداشتند و اگر چند شاگردی
هم داشتند همه در خواب اند
ما هم سخنان او را گوش داده
روز دیگر مراجعه نمودیم
با دال شدن به صحن
کودکستان مگر می شد که
کودکستان روز قبل نمی
معلم ها را شاگردان با جدیت
و نظم صرف کار بودند پس
استفاده از موقع در صنف های
این کودکستان قدم گذاشتیم
دروستی که داخل شدم معلمی
به اسم خدیجه نیاز مصروف
صحبت با شاگردان بود بعد
از معرفی بوالا نی را با او مطرح
نمودم که سخن ماله پس
پاسخ ما را ارائه نمود
مثلا از خدیجه نهایی خواستم
تا در مورد پر ابله های شان
در کودکستان چیزی بگویند
او هنوز لب ننگزوده بود که ماله
چان پاسخ داد : نداشتن
سامان بازی مواد درسی یکس
از پر ابله های عمده است
بعد پرسیدم چگونه اطفال را بچ
ب کودکستان نمی نمایند؟
باز هم ماله جان چنین گفت
نقلی راه مادرش در خانه باشد
و می می باشد نسیم که شنیده ایم
بعضی شاگردان مکتب را به
اثر شناختن بواسطه های
کودکستان پس از وقت مکتب
جذب می نمایند شناختن شاگرد
مکتبی را بچ نبوده اند؟
- ماله! هیچ شاگرد مکتبی
ندام این حرف یکی غلط ط
است در حالیکه ظاهره ظاهر
معان کودکستان ستاره در مورد
جذب اطفال مکتب به کودکستان
ها چنین گفت :
- ما تنها اطفال معلمین کود
کستان را در مکتب می گیریم
مواقف به است کودکستان
تخصیص داده شده در کودکستان
ستاره جاداده ام که هیچگونه
مشکل را برای اطفال کودکستان
ایجاد نمی نمایند در حالیکه
صالحه می اندیز کودکستان
شهری قدم به قدم ما را همراه
می میکرد از او خدا حافظی نمودم

معلم، مادر و ...

بقیه از صفحه (۲۱)

با پلا تیدی پاسخ داد :
در کودکستان اطفال موسا
به کارهای دانش و معیسه
ماری و سرکاری خواندن
موزون شعر، ترانه، تم
ترا آبی روش ادبیات باغچه
و بعضی معلومات آسانی
در نظر داشت من شان آشنا
می شوند و با نادی که توانستم
اتم این امکانات را برای شان
میسر ساخته ام
بعد از ختم سخنان محترم
ناظم نورستانی این تشکر و
نموده و پس از این سلسله
کوته وارد کودکستان ستاره
گردیدم
این کودکستان گریه
نمی نمایند ترنم به
کودکستان دوستی به نظر می آمد
اما سلیقه و نظافت درین جا هم
کاملا رعایت شده به چشم
می خورد
پس پرسیدم در روزهای
دو و دراز عقب در معاوی
رسیدم با تا یک باید گفت که
در هر دو کودکستان آمین شان
تشرف نداشتند یکی به خارج

زاندم از جمله معلم صاحب
ها یکی مسرور هم را تا به
منمود دیگری سرخسور اند
و آن دیگر نیم منمود ناگرو
هم معلم شیرخوار گاه
کودکستان ستاره در پاسخ
یکی از پرسش هایم گفت بعضی
جاری و معال های خانواده گی
پرخاش مادرین و از همین
نعل حالات تاثیر مستقیم
بالای روان کودک دارد
ما
داشتیم این از همین گونه
اطفال که روحانی پرورده اند
همان حالت پرورده گی طفل
میش اطفال دیگر را نیز متاثر
می سازد این وظیفه معلم
ست تا چه گونه طفل را از تشویش
های روانی، خشکی و دلنگی
برهاند زیرا چنان باشد
سازد که طفل به تشویش
درونی را فراموش نماید تا گفته
نماید گذاشت که سعاد نمودن
خانی خوب زنده گی برای
طفل در قدم نخست وظیفه
والدین است
پرسیدم تحصیل مادران

و نشان درسی این ها همه
پلان هایست که باید بالای اطفال
ل تطبیق شوند
رحمه مشخص معلم دیگری
کودکستان ستاره برای مادران
کم تجربه چنین گفت : زمانیکه
یک دختر مادر می شود باید
بیشتر از همه توجه صحت و نظا
فت و کپیوردهای طفل خود را
شد در زیر آن طفل کپیوردهای
را که در وجود خود احساس
نمی نماید به تا تیرا صوف و نشی
اند که آینده طفل راه خطر
می اندازد در غم حرف های
معلمان کودکستان ستاره
و له مان را به طرف کودکستان
شهری و تمهید نمودم سلامت
دویم پس از جاست بود و تکی
به ام می آن جا مراجعه نمودم
با ماله می اندیز آن کودکستان
معرفی شدم سخن ماله
جان پس از معرفی و ختم
سخنان ما از او خواست تا
روز دیگر به آن جا برویم
به گف خودش از طرف
بیشین آن قدرها نهاد شاگرد

صورت کمره به پوست دقیقه قبل از آن محل را با خاکستر گرم و با داغ اما پاک و مانند خاکستر کاغذ پاک و خاکستر سکرته خاکستر تکه های ظرفی غیر سندی بمالید .

۶- مالش دادن یک توت به یکب شکل پنج پاک قبل بعد از برگردن موی علاوه بر جلوه گیری از نفوذ انتانات و میکروب های عادی در درازن کاهش می دهد .

ازموهائی که رنج...

بقیه از صفحه (۵۷)

در مراحل بعدی می تواند برای همیشه آنرا از بین ببرد . طریز استعمال آن نیز زیاد سهولت دارد .

ورقه ضخیم موم داغ را بالای ناحیه میواز نموده و اندکی انتظار بکشید تا سرد شود . سپس آنرا برخلاف جهت تایل روی بدن موم داشته به طرف خود بکشید . در این صورت استعمال پارچه تکه و پلاستیک لازم نیست .

شوره دوم آنست که موم گذاشته شده اما قابل تحمل را به آهسته گی روی جلد هموار نموده پس از یک دقیقه پارچه نازک و پلاستیک را به روی آن بگذارید و تا یک دست تا نفع و بدید . وقتی فشار می آید به تمام ناحیه تحت موم وارد گردید . به سمت ورقه موم را با پارچه یا پلاستیک برخلاف تایل رویش میزنید که در طرف خود بکشید . تمام موهائی ناحیه از پشه خود میروند خواهند شد .

موم مخصوصه بانامهای گوناگون می و تجارتی به همین جهت تهیه شده است و اما شایسته می باشد آن را به سهولت از ترکیب مواد ذیل تهیه بدارید .

بوره بودرشد . . .

گرام .

آب یک گلاس .

جوهر لیموی ترش (شیر) .

یک اسید یا قاشق چای خوری .

گلسهرین نیم قاشق .

آب را تا زمانی حرارت دهد که بوره کاملاً در آن

تبل شود . نیمه آن تبخیر خواهد شد .

جوهر لیمو را با آن یکجا ساخته تا وقتی که به قوام موم برسد حرارت دهید . سپس آن را از منبع حرارت دور کنید و نیم قاشق گلسهرین به آن علاوه نمایید . دیگر واکنش تهیه شده قابل استفاده می باشد .

تست حساسیت مانند قبل .

حتمیت .

د: الکترولیز:

شوره بدن از بین بردن موی آنست که باید تحت نظارت متخصص و یا داکتر جلدی مجرب صورت پذیرد و زیاده خالی از خطر نیست . الکترولیز به شش - هفت گونه متفاوت از فرستادن تداوم جریان برق به فولیکول موی به بیمار د پلاز موی قطع راه تغذیه - مسدود ساختن مجاری ارتباطی موی با غشویت و سوزاندن شانه موی صورت میگیرد . این راه از بین بردن دائمی موی است و اما یک بار دیگر قابل تجدید است که باید با آن حد اعلای احتیاط و وسایط هدایات متخصص جلدی در نظر گرفته شود .

به خاطر بسپارید که از بین بردن موهائی اضافی به این شوره برای مصارف تگالیف قلبی دیابت (موی شکر) و دختران کثیراز سن شانزده مطلقاً ممنوع است .

پس از بین بردن موهائی الکترولیز باید تمام بدن را حلقه های کرم جلدی تطبیق نمود .

معمولاً به خاطر پوها ندن بر موی ساعد از مویهای زیاد استفاده میکنند که به دلیل ذیل باعث زیاده موهائی این ناحیه میشود :

عملت تمهید پذیر - و استعداد رفد موهائی ساعد در برابر تماس های مداوم با چیزها .

در سایه قرار گرفتن ناحیه - تمریق مداوم موضعی .

مواجهه شد . رفته رفته حلقه مخفی سیاسی به شکل علنی به فعالیت آغاز نمودند مشهور ترین این حلقه ها به گفته نویسنده افغانستان در مسیر تاریخ دو حلقه بود .

۱- حلقه که خود را "جوانان افغان" نامیده و سرام تند تر و دست چپ داشت و اعضای مهم آن عبدالرحمن - لودین ، تاج محمد خان - پغمانی ، فیز محمد خان ، یاروت - ساز و میرغلام محمد غار بود .

۲- حلقه "سیاسی که از طرف میرسد قاسم خان رهبری میشد و در آن عبدالهادی - داوی ، فقیر احمد خان ، سید غلام محمد رخا ، پایای کتری غلام رضا خان و دیگران شامل بودند ."

از جانب دیگر در کابینه اختلا فات شدید بین مشروطه خواهان و مخالفین مشروطیت بروز کرد این اختلاف نظر ها عمدتاً طی موی باغشویت و سوزاندن شانه موی صورت میگرد . این راه از بین بردن دائمی موی است و اما یک بار دیگر قابل تجدید است که باید با آن حد اعلای احتیاط و وسایط هدایات متخصص جلدی در نظر گرفته شود .

به خاطر بسپارید که از بین بردن موهائی اضافی به این شوره برای مصارف تگالیف قلبی دیابت (موی شکر) و دختران کثیراز سن شانزده مطلقاً ممنوع است .

پس از بین بردن موهائی الکترولیز باید تمام بدن را حلقه های کرم جلدی تطبیق نمود .

معمولاً به خاطر پوها ندن بر موی ساعد از مویهای زیاد استفاده میکنند که به دلیل ذیل باعث زیاده موهائی این ناحیه میشود :

عملت تمهید پذیر - و استعداد رفد موهائی ساعد در برابر تماس های مداوم با چیزها .

در سایه قرار گرفتن ناحیه - تمریق مداوم موضعی .

گل

طبله ، هارمونی ، اوشیلیس غزلی شایه ماندولین اکاردیون از موی هم به لاس گرمی اوی غزلی درخ کبی .

گلزمان ، دینتو موسیقی لوال اود دغی موسیقی خد - متگاردی ، دی دینتو و اصلی موسیقی خوشبوئکی اوی به اوشکی به بی دودی خوشبوئکی اولاری دی اوشی دغری موسیقی ته هم دندرو

بقیه از صفحه (۷)

نهضت...

خان صدراعظم طی نامه از حسن المشایخ و نور المشایخ مجددی برادرش خواها ن اعلان جهاد علیه مشروط خواهان شد و آنرا واجب القتل قلمداد کرد .

چون اهداف برنامه مشروطه خواه با به قدرت رسیدن شاه امان الله پا در هوا ماند و اصلاحات سیاسی واجتماعی شاه نتوانست روشن فکران را مجاب سازد بنابراین مقاومت های ایمن روشنفکران در مقابل شاه آغاز یافت . شاه همسکجه مقاومت روشنفکران را در مقابل خود احساس نمود یکایک آنان را از پهلوی کنار گذاشته و بعضی افراد فرصت طلب و مقام پرست را به جای آنان گذاشت و در پیروفته اداره دولت شکل یک اداره مطلق العنان را به خود گرفت علامه محمود بیگلر طریزی از وزارت خارجه معزول شد و محمدولی خان وزیر خربیه از پست فعال وزارت خربیه

به و نیمه تشریفات " کباب شاه" گذاشته شد و عبدالهادی - داوی وزیر تجارت از کابینه استعفا نمود و میرسد قاسم خان از امور مهم مملکت دور ساخته شد .

با این حال شاه در جرگه های روشنفکران رو برو شد . غلام محی الدین خان آرتسی وکیل انتخابی کابل در لویه جرگه (۱۹۲۸) فریاد کشید : "استحضار !

مادامیکه این وزرای - مشهور با اقتصاد تاپای محاکم و دار پسرده نشده هیچ اصلاحات در مملکت ممکن نیست ."

برای شاه موقعیت دشواری پیش آمد حکام و مأمورین فرصت طلب که به عوض مشروطه خواهان کرسی ها را اشغال کرده بودند بدون هیچگونه احساس مسؤولیت به چورو چپاول و مکیدن خون مردم مصرف بودند که پیاپی ن

زمان...

به جورولو کی کارا خلی . گلزمان به نایتمیستوالو - نوکی گدون کری دی دینمستان به نیستوال کی بی افتخاری دیلوم ترلاسه کری .

گلزمان اوسریه پینتوکی دغزل موسیقی دودی به خاطر نهاتن هشی کبی ترشود پینتو دغز موسیقی هم خیل له مان لور میای به ورسوی دده دغ - هشی بی گبی نه دی - هما - غسی چی دده دینه استعداد له برکه دده شعرت اوشبو بیت نهات دی نودده دکار له برکه به دینتو موسیقی و نه هم سکه یی .

نارضایتی مردم از شاه بود . شماردی غری که شاه از اروپا با خود آورد بود با واقمیت های زنده گی هاشم سات مذ هبی و عرف وادات سستی مردم موافق نبود بنابراین تحریکات انگلیسها را خوشتر ترجیح میداد میتوانست قسر تحصیل کرده و نیمه ملت که با تندر شاه موافق نبودند و در سیاسی مسارد اهداف برنامه مشروطیت را رو به فنا میدیدند از تگارد شاه دور ایستادند .

بنابر آن شاه مجبور شد با این شعار که :

"مهرم تاتونشوی نامم اگر از نام من ترانک است"

وطن را ترک گوید ولی در پایان نهضت آمانی فشار موج معکوس فعالیت های تندروانه شاه را انانی تحمل شدند که اصلاً با تگارد وی های امان الله خان موافق نبودند تعد ادیه این رو - شنفکران اعدام شدند و یادرو غلو زنجیر زندان ها افتادند که ادا به شیخ آن از حوصله این بحث خارج است .

بقیه از صفحه (۶۱)

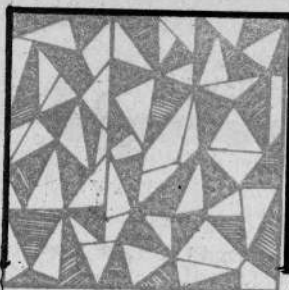
ان...

میکردید به امضاء رسید . در متن پروتوکول آمده است : ما هر دو جانب نقش رشوه گیرند و رشوه دهند را مخفیانه بازی نموده از تخلفات همدیگر زیر کانه گذشیم مینامیم و تمهید می بندیم که به شکایات خورد و بزرگ از طفل بی دندان گر - فته تا پیر مردی که آخسین دنداناش را حین بالاشدن به سرس از دست داد مانده و وقتی نمیکاریم - به اثر سعی و تلاش منمو - بین آمیت جمع آوری بیستکارت مدیهست مبارزه با جرایم فلسی در پرومقا از نهاد تصاویر و - بیستکارت های مغایر اخلاقی وکلتر از نزد " متن پرومولا - بزرگ دوست " شاگرد صنف ششم یکی از ککتاب کشف چه دست آمد . بیستکارت تصاویر به دست آمده ضبط گردیده و هر به دست آمده ضبط گردیده و ششم به چنگال پره های - نهضت ارضی هاسپرد شده و فیه تحت تحقیق تکران صنف قرار دارد .

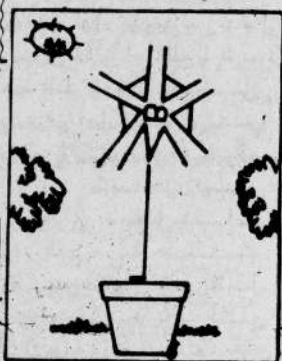
از خواننده گان ارجشده صبهانه تقاضا به عمل میاید تا با خواندن این مطالب بر ما خنده که رعو که کبری نکنند .

ملاقات در مسکو

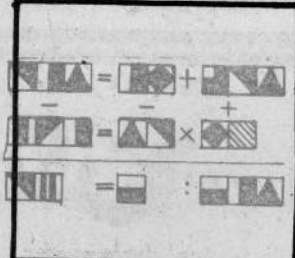
معهدا سفر بوش به سکو از نظر سیاسی ضروری نبود . دو کراتها او را ملاقات میکردند که باید در پاسخ به تمییرات در اتحاد شوروی خیلی محتاط باشد و تلاش نکند تا از میخائیل گرجاف پشتمانی به عمل آرد . شاید از همین سبب بود که آقاي بوش در میانه خود احتیاط را از دست نداده و پشتمانی اشرا بر پشتمانی اصول وانمود کرده است . و بالاخره بهشت نعمای لیتدای صلح جویانه ابرقدرت ارمالان اینها می کند . اگرچه (ستارت) تکرانی انسانها را از خطر های اسلحه های بی دورنگریه میکرمستان گت که سرفاز خویش برای ایجاد جهان فارغ از جنگهای به می خواهند بود .



در این مادر مربع به ستاره وجود دارد که نامش است -
! اما! اینرا پیدا کنید *



این به نشانی میوز است
بآن دلیل که نام بی از ایالات
متحدہ امریکا در آن بیستم می
خورد. این ایالت کدام است



اعداد میوز

اعداد میوز
در این مادر مربع به نقش
عددی را باری میگردشمالین
اعداد از روی علائمی که در -
اعراب آنها دیده میشود می
توانید پیدا کنید *

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

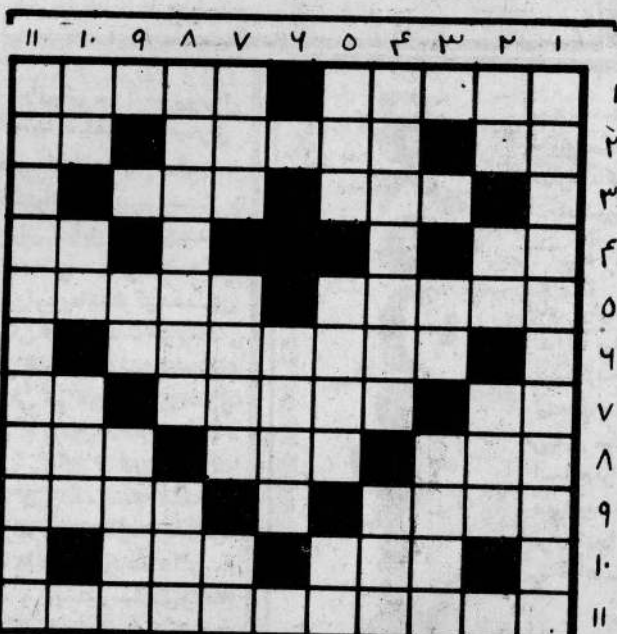
حل کنید و جایزه بگیرید

افقی:

- ۱- عروس شهرها • دلبری
- ۲- مخفف اکثر • دنبال درختی بر سر
- ۳- از شهرهای عربستان •
- از القاب انگلیسی
- ۴- لکه کوچک • حرف مفعول به واسطه •
- ۵- از اسمای ارمی • فراغنه مصر •
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد آدم خورده • چشیده • است •
- ۷- حرف انتخاب جمله گفت • طلبی • از حادث دریا •
- ۸- کتاب جمعه • در یکی از آثار جان اشتاین یک پنهان شده است • فلزی است •
- ۹- خوراکی با تخم مرغ • از هراهمان دوت •
- ۱۰- رسن فلز گرانبها •
- ۱۱- هنریشه فلم بیک • نهک •

عمودی:

- ۱- معروفترین نقاش جهان در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا • انگلیسی
- ۳- از حروف الفبا • انگلیسی
- ۴- بخاطر سپردن • از انواع خواهر و برادر •
- ۵- از جشنهای باستانی • از کلمات پرستش تصدیق روس •
- ۶- واعظ در جمع •
- ۷- سنگ تازی • میزان کر • دن • عددی است •
- ۸- از ادارات تابع وزارت • کشور • از موجودات افسانه ای •
- ۹- تکراری از حروف • رویاه صحرا •
- ۱۰- نخس • از خاکهای • صنعتی • از حیوانات مزاحم •
- ۱۱- از مخترعین معروف • امریکایی •



سید علی

شما



پدرتو

ها

۶۱- خانم شاهر که الماس
نور رابه احمد شاه بایاتحفه

۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳

۹۸۷۶۵۴۳۲۱

نمون - زیری و اموری
- امت نین نه در او کلمه
بد و معنی انرا تغییر میدهد

A 20x20 grid of black and white squares. The grid contains a noisy representation of the letter 'A'. The letter is formed by black squares on a white background, with significant noise (black squares) scattered throughout the white areas and within the letter itself.

حل جدید

۱۰	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ک	ز	س	د	ق	ا	ف	خ	ن	ا	ن				
ل	م	ر	س	ی	ا	س	ت	ر	ن	ج				
ب	ا	ب	و	ن	م	ا	ی	ر	ا	د	ا	ب		
ه	ث	ل	ا	ت	ر	ی	و	پ	ا	و				
ع	ی	ا	د	ت	ف	ن	ش	ا	و	ر	ز			
م	ز	ک	و	ر	ن	ی	ذ	و	ن	د	ق	د		
و	م	پ	ا	ر	ا	ن	د	ی	ا	س	ا			
ت	ی	ن	ی	ن	م	د	ج	ع	ر	ع	ر			
م	ل	ی	ل	ی	ا	د	ر	ک	ا	ع	ج	ا		
و	ی	ن	د	و	ا	م	ا	ن	ا	ت	ل			
ن	ن	و	ی	ا	م	ر	ی	ک	ا	ج	ا			
س	ن	ا	ت	و	ر	د	ا	ش	م	ن				
ج	ک	س	ر	ط	ا	ن	ت	ا	د	ا				
د	و	ب	ل	ی	ن	د	ب	م	ا	ر	ا	ن		
ه	ا	م	ا	ن	ک	د	ه	ل						

حل کننده گان

محترم عبد البصیر نواز شر

محترم صفہ نواز شراز مکرورہاں

عظیم بشیر احمد امیری

منہجہ مسعود محصل حقوق

محترم مہما خورسند ازلمسہ -

• زرغونه

انہن پر محصل سال جام

- مستموت طب کابل

مترم حسنا غزال از پوهنتون -

• بیل
• نمره نامہ محصل طلبہ

مختار محمد جاوید سیال :

١٠٠

سپاوون کورکات

ترجمه: حسام الدین برومند

شیر سوه و عسل

۱- خرگوشی که در سوراخ یک
درخت زنده گی میکرد، متوجه
شد که زنبورهای عسل بسیاری
شان خانه ساخته اند. خرگوش
به فکر افتید که چگونه از سوراخ
بیرون برآید، از زنبور دوستش
موش صحرایی را به کمک صدا
زد. آن وقت هر دو سبزه ها
و علفهای خشکیده را از بالای
درخت جمع کردند تا به اطراف
زنبور ها در دهند. با ایمن
کارشان زنبورهای عسل دسته
جمعی پریدند آن گاه خرگوش
و موش صحرایی ماندند و عسل ها.



۲-۳: وقتی آن ها به عسل
چسبیدند و مصروف خوردن
شدند یکبار سر و کله شیر در آن جا
پیدا شد و فرید:

تیز تر، تیز تر از درخت پا-
بین بیا ئید. خرگوش که متوجه
شد فریاد کشید و خشن
است لرزان لرزان گفت: موش

صحرایی مراد علف بیچکان
وقتی این کار انجام یافت. خر-
گوش به شیر گفت: تو میتوانی
به خاطر آسوده راحت را بگیری
و بروی، من خود به خود پا-
بین میروم. خرگوش بدین ترتیب
پاره نجات خود را سنجیده و
از درخت خیز زد و پتان پرید
که نه پس.

شکار که از پنک شیر غرار
نموده بود، ازین رو هیچ پشیم
را از موش صحرایی دور نمیکرد



۴- لحظه ای بعد، شیر با
خشم زیاد بر موش صحرایی
فرید: پایمین شو.
بدین ترتیب موش صحرایی
مجبور شد که خود را تسلیم کرگ
نماید.

۵- شیر در حالی که موش
صحرایی را بر زمین خوابانده
و میخواست خفکش کند، گفت:
تو زور جرات نیدی از جنگل
من عسل بخوری؟ موش صحرایی
باز از وعده رفت: بشو جان
خرگوش مرا وادار به این کار
ساخت و فریم داد. شیر

باد رنده خوبی تمام با پنچالش
بر موش صحرایی حواله کرد
اما موش صحرایی بدون آن که
پنچال شیر بر وجودش برسد
آن را در هوا محکم گرفت بعد
از آن جستی زده و در میان
پته ها خود را ناپدید ساخت.



۷-۶ خرگوش را که غسل مزه
 داد بود اینبار با سنگ پشت
 قصد خوردن غسل نمودند باز
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد
 گرگ بلا فاصله بر خرگوش غریب :
 بیا پایین شو • چرا معطل
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل
 گفت : اگر قول میدهی مرا
 فوراً نمیشی، پایین میروم
 بسمار سختی داد و پرسید
 کوبک استم • وقتی نرم شدم -
 طعمه خوبی برای تو میروم
 آن وقت مرا به دم خود نشان
 چرخ بده • بعد به زمین بز
 آن وقت پیش از آن که نفسم
 برآید مرا نوحه جان کن • نشیو
 بلا فاصله خرگوش را برداش
 نشانده • دست را چرخ داد اما
 چون دم کوتاهی داشت غر
 گوش از دمش لغزید و ناپدید
 شد •



۹-۸ : اکنون تنها بهیچا و سنگ
 پشت بر درخت مانده بود اما
 هر قدر که نشیو بر روی حمله کرد
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ
 پشت هیچ تا • نشیو ننمود • یکبار
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش
 بیرون آورد • نشیو خوشش آمد و آن
 را به آب انداخت • سنگ پشت
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو
 به دنبال آن خود را به آب انداخت
 خت • لیکن درین میان خودش
 نمر کرد •

۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به
 سرف جنتل خزید • آن جا کلبه
 خرگوش را دید • آرام داخل آن
 رفت • لکن آن جا را خالی
 یافت • خوب منتظر برگشت -
 صاحب خانه نیست • خرگوش



به زودی آمد • اما چی میدید
 پل پای های نشیو • ۹۹۰۰ واقعا
 چایکی و تیز هوش را از
 دست نداده و با عجله گفت :
 صبح بخیر کلبه من •
 صبح بخیر •

نشیو به دنبال خر
 گوش دوید • اما شکار از چنگ
 رفته بود زیرا به همان اندا
 زه که نشیو ساده بود خرگوش
 زرنک بود و با خود فیصله کرده
 بود که مختصر صا • نشیو
 غسل بخورد •



۱۰. محترم نظیفه احمدی از اکا-
دمی علوم ج ۱۰
طرح تان برای نزدیک بین
رسید. وی امیدوار است در
اینده طرح ادبی بفرستد.
از شما سپاس بگذاریم.

۱۱. دوستدار سیده مهین مهدی
نزدیک بین در مورد کسی
که شما پرسیده اید که چرا بر-
نمیگردد از قول عوام میفرماید:
اگر ده بار کسی محکم گرفته
نمیواند. حوصله مند باشید.

۱۲. همکار خوب توریک اسدی
از لایحه مهم:
نه تنها شما بلکه تمام خوا-
لنده گان عزیز سوله هرگاه
مخواستند بگویند (سبا وون
چطور باشد؟) باید همراه با
مطریات خویش یک قطعه نو-
توی خود را نیز ارسال دارند
از شما تشکر.

۱۳. ساکت باش:
مگر که دوستم داری بگذار
این جمله بر لبایت بلسزد
ولی به صدا نیاید.
خواهم آن را از دور احساس
تمام. از رویا بیدار مکن
و مگر که دوستم داری. آه
ساکت باش.

۱۴. همکار خوب مهم کمال از
لایحه اربابا:
ما بوس نشوید. نزدیک -
بین شما را خواندیم و از
خواندن آن احساس ناراحتی
کردیم. مخصوصاً این که
نوشت بودید نامه تان را در
صفحه کشتزار سوخته نشر کنیم
خواهر عزیز: امید را از-
دست ندهید شما چون
کشتزار سبز و شاداب هستید
زنده گی به غمهایش نیاز دارد.
از خداوند استعنا میگیریم تا
صحت تان را دوباره به دست
آید. مطالعه بهترین مایه
در لحظات غم و تنهایی است
مشود کتابهای به ذوق تان
را مطالعه نموده تا روحیه از
درد رهایی یابید. صحت
مند باشید.

۱۵. محترم عبدالشمن شموزی -
کارمند ریاست برق کابل
شما حتماً سوله را هنگام
برجای برق - الله میباید
که متوجه حساب بانکی سوله
که در خود سوله درج است
نشده اید. نزدیک بین برای
خود دید روشن و برای شما
برق روشن و توی شما میباید.
۱۶. همکار همیشه حاضر سوله
حکمت الله ناظمی حکمتجو از
شاروالی کابل
نزدیک بین نامه تان را خوا-
ند و گفت که شما از خصایص
نیک انسانی برخوردارید.
ای کاش دور بین هم چون شما
میبود. به هر حال از غیبت که

بگذریم باید بگویم که من هم
دعایم روزی شکست لایحه تان
اگر به جایزه یک هزار افغانی
تمادت نمیکند به جایزه صد
افغانی تمادت کند. از شما
تشکر! امیدوارم در آینده
بعضی سلام بچه ها را دقیق
خوانده بعداً حرفهای تان
را همراه با فوتی تان بر-
سند. نزدیک بین واسطه
خواهد شد تا بدون نوبست
چاپ شود. در لایحه بزرگ
باشید.
- آخرین پیروی که از دست
مورد، امید است.
- حیثیت را میتوان خم کرد
ولی آن را نمیتوان شکست.

از نزدیک

درست بگردد. مشوره بنده به
شما این است که از خداوند
برای این دو نفر سواد عاجل
و دانش کامل آرزو کنید. ما هم
برای شما مطالب جالب آرزو
مندیم.
۱۷. همکار عزیز سید خالد حکمی
از لایحه دوستی:
چراغی! شما میتوانستید به
شعبه (اعلامات و نامه ها)
اداره سباون تشریف بیاورید
و در مورد ذکر شده از نزدیک
بین کمک بخواهید. قابل
تشکر نیست.
۱۸. علاقه مند جواب به نامه ها
روشنه جان زین
نزدیک بین از احساسات
تان نسبت به او تشکر میکند
ولی این که خواسته اید تا یک
قطعه فوتی را در این
صفحه سنجاق نماید. -

۱۹. همکار خوب مهم کمال از
لایحه اربابا:
ما بوس نشوید. نزدیک -
بین شما را خواندیم و از
خواندن آن احساس ناراحتی
کردیم. مخصوصاً این که
نوشت بودید نامه تان را در
صفحه کشتزار سوخته نشر کنیم
خواهر عزیز: امید را از-
دست ندهید شما چون
کشتزار سبز و شاداب هستید
زنده گی به غمهایش نیاز دارد.
از خداوند استعنا میگیریم تا
صحت تان را دوباره به دست
آید. مطالعه بهترین مایه
در لحظات غم و تنهایی است
مشود کتابهای به ذوق تان
را مطالعه نموده تا روحیه از
درد رهایی یابید. صحت
مند باشید.

۲۰. همکار گل! درین
مفحه معمولاً عکسهای علاقه-
مندان ما چاپ میشود. اگر
این جانب نیز عکس خویش را
سنباق نمایم، همکار دور بین
مأحب بالایم فی میگرد که
گویا من خودم علاقه مند خود-
هستم لذا معذرتم رایذیرا
نویسد. وبگذارید ما این تقاضا
را از شما کنم. و در مورد
نامه تان باید گفت که اگر
شما به جای نزدیک بین می
بودید باید نامه خشک می
میکردید؟ جز این که از نو-
بسته اثر نامه های (ترا) آرزو
میکردید. از شما تشکر. بر-
عکس نامه تان ترو تا باشد.
۲۱. محترم فوزه وردک
برسیده اید که چرا هنرمند
محبوب نرهاد دریا در کشور
کم دیده میشود?
نزدیک بین میگوید: به
خاطری که در خارج از کشور
زیاد دیده میشود.
۲۲. همکار عزیز احمد داوود
سمی:
نسبت از دیار مطالب
نزدیک بین نمیتواند تمام نکته
های آرسالی تان را نشر
نماید اما چون به این عقیده
است که ((اخلاق مهم است))
لذا دو نکته از آنکه های
آرسالی تان را در مورد -
اخلاق انتخاب میکند.
خلق خوش چهره ای است
که صفات خوب ما را روشن می
کند و بر صفات بد ما سایه
ماندازد.
خلق خوب پول رایجی است که
باهر نعمتی عوض نمیشود.

۲۳. همکار خوب مرضیه مرا-
دی از حصه سوم خبر خانه:
قابل تشکر نیست نزدیک
بین همیشه در خدمت شما
بوده و نامه های پر محتوای
هریک شما را بدون واسطه
میبواید، و در مورد مطلب
این نامه تان میفرماید که
ای کاش جای اعتبار را تذکر
میدادید.

۲۴. همکار قدیم نور الرحمن
نوبین از شهر پلخمیری:
برای کسانی که شما کانتینر
کانتینر سلام فرستاده بودید،
همه بالمقابل کانتین - کانتین
علیت میفرستند. و به جواب
کله تان دور بین میفرماید:
حالی که بی فایدهم، یک رقم
همی که تخلص تان را دیدم،
خیال کردم که از همکاران شما
هستید، باز هم برای آن که
قهر نشوید، همانم نزدیک -
بین معذرت میخواهد. و برای
آن که جبران نروده باشیم، می
خواهیم عکس شما را در قطار هم
کاران دایمی بچاپیم، و لطفاً
در نامه های آینده یک قطعه
فوتی تان را ارسال کنید، و اینک
مطلب زیبای طنزی تان را بخوا-
ند:

آمدن کارمندان به وسیله
- آمدن جناب رئیس به دفتر
شروق شده خواست دلبر.
- از مدتی صاحب محترم وایسته
است به کش موثر سایلندر.
- از ما مورعاً حب وایسته است
به پنجر شدن بایسکلندر.
- و از ملازم بپچاره ساعت هفت
صبح و بدون درنگ در داشت
شکلندر.

۲۵. محترم غم ریانی مرادی از
صحت عامه ولایت بلخ: از مرا-
ملات شما صرف فوتی میا-
رک تان را چاپ میکنم و امید
واریم در آینده مطالب جالب
تان را نشر نماییم.
۲۶. محترم ریتا کشتی ایماق از -
شهر مزار شریف:
دور بین حیران است، چی
کند؟ یک ستار عزیز ما میفرماید
کهین دایمی هشتم، چرا -
نو؟ خطاب کردید. ولی
همما فرموده اید که همکاران ما
تشریف دارند. حال آنکه در
شماره های گذشته، نامه -
های فراوانی از شما را پاسخ
گفته ایم. به هر صورت در -
همین حال هم جای شکر است
ما منتظر مطالب جالب شما
هستیم.

۲۷. تفاوت سن زن و مرد در موقع
ازدواج چقدر مانع باید باشد؟
یک روانشناس مشهور فرانسوی
مؤلف شد فورمولی برای جواب
دادن به این سوال پیدا کرد
که به عنوان یک کشف جالب -
مورد قبول عدد زیادی از
دانشمندان واقع شده است
فورمول ازین قرار است: اگر
سن شوهر را نصف کنیم عدد
هفت را به آن افزون نماییم، سن

خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود. زیرا موقعی
که مایه خواب میروزیم آهسته تر
نفس میکشیم یعنی ششها کمترین
جذب و بیستراکساید. کاربن را
در خون نگه میداریم. جمع شدن
اکساید کاربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
پرخندان ضرر ندارد ولی اگر
ازین مدت تجاوز شد، مسمومیت
از بلخ.

۲۸. محترم نظیفه احمدی از اکا-
دمی علوم ج ۱۰
طرح تان برای نزدیک بین
رسید. وی امیدوار است در
اینده طرح ادبی بفرستد.
از شما سپاس بگذاریم.

۲۹. دوستدار سیده مهین مهدی
نزدیک بین در مورد کسی
که شما پرسیده اید که چرا بر-
نمیگردد از قول عوام میفرماید:
اگر ده بار کسی محکم گرفته
نمیواند. حوصله مند باشید.

۳۰. همکار خوب توریک اسدی
از لایحه مهم:
نه تنها شما بلکه تمام خوا-
لنده گان عزیز سوله هرگاه
مخواستند بگویند (سبا وون
چطور باشد؟) باید همراه با
مطریات خویش یک قطعه نو-
توی خود را نیز ارسال دارند
از شما تشکر.

۳۱. ساکت باش:
مگر که دوستم داری بگذار
این جمله بر لبایت بلسزد
ولی به صدا نیاید.
خواهم آن را از دور احساس
تمام. از رویا بیدار مکن
و مگر که دوستم داری. آه
ساکت باش.

۳۲. همکار خوب مهم کمال از
لایحه اربابا:
ما بوس نشوید. نزدیک -
بین شما را خواندیم و از
خواندن آن احساس ناراحتی
کردیم. مخصوصاً این که
نوشت بودید نامه تان را در
صفحه کشتزار سوخته نشر کنیم
خواهر عزیز: امید را از-
دست ندهید شما چون
کشتزار سبز و شاداب هستید
زنده گی به غمهایش نیاز دارد.
از خداوند استعنا میگیریم تا
صحت تان را دوباره به دست
آید. مطالعه بهترین مایه
در لحظات غم و تنهایی است
مشود کتابهای به ذوق تان
را مطالعه نموده تا روحیه از
درد رهایی یابید. صحت
مند باشید.

در نزدیک مکتب

۳۳. محترم نظیفه احمدی از اکا-
دمی علوم ج ۱۰
طرح تان برای نزدیک بین
رسید. وی امیدوار است در
اینده طرح ادبی بفرستد.
از شما سپاس بگذاریم.

۳۴. دوستدار سیده مهین مهدی
نزدیک بین در مورد کسی
که شما پرسیده اید که چرا بر-
نمیگردد از قول عوام میفرماید:
اگر ده بار کسی محکم گرفته
نمیواند. حوصله مند باشید.

۳۵. همکار خوب توریک اسدی
از لایحه مهم:
نه تنها شما بلکه تمام خوا-
لنده گان عزیز سوله هرگاه
مخواستند بگویند (سبا وون
چطور باشد؟) باید همراه با
مطریات خویش یک قطعه نو-
توی خود را نیز ارسال دارند
از شما تشکر.

۳۶. ساکت باش:
مگر که دوستم داری بگذار
این جمله بر لبایت بلسزد
ولی به صدا نیاید.
خواهم آن را از دور احساس
تمام. از رویا بیدار مکن
و مگر که دوستم داری. آه
ساکت باش.

۳۷. همکار خوب مهم کمال از
لایحه اربابا:
ما بوس نشوید. نزدیک -
بین شما را خواندیم و از
خواندن آن احساس ناراحتی
کردیم. مخصوصاً این که
نوشت بودید نامه تان را در
صفحه کشتزار سوخته نشر کنیم
خواهر عزیز: امید را از-
دست ندهید شما چون
کشتزار سبز و شاداب هستید
زنده گی به غمهایش نیاز دارد.
از خداوند استعنا میگیریم تا
صحت تان را دوباره به دست
آید. مطالعه بهترین مایه
در لحظات غم و تنهایی است
مشود کتابهای به ذوق تان
را مطالعه نموده تا روحیه از
درد رهایی یابید. صحت
مند باشید.

۳۸. محترم نظیفه احمدی از اکا-
دمی علوم ج ۱۰
طرح تان برای نزدیک بین
رسید. وی امیدوار است در
اینده طرح ادبی بفرستد.
از شما سپاس بگذاریم.

۳۹. دوستدار سیده مهین مهدی
نزدیک بین در مورد کسی
که شما پرسیده اید که چرا بر-
نمیگردد از قول عوام میفرماید:
اگر ده بار کسی محکم گرفته
نمیواند. حوصله مند باشید.

۴۰. همکار خوب توریک اسدی
از لایحه مهم:
نه تنها شما بلکه تمام خوا-
لنده گان عزیز سوله هرگاه
مخواستند بگویند (سبا وون
چطور باشد؟) باید همراه با
مطریات خویش یک قطعه نو-
توی خود را نیز ارسال دارند
از شما تشکر.

۴۱. ساکت باش:
مگر که دوستم داری بگذار
این جمله بر لبایت بلسزد
ولی به صدا نیاید.
خواهم آن را از دور احساس
تمام. از رویا بیدار مکن
و مگر که دوستم داری. آه
ساکت باش.

۴۲. همکار خوب مهم کمال از
لایحه اربابا:
ما بوس نشوید. نزدیک -
بین شما را خواندیم و از
خواندن آن احساس ناراحتی
کردیم. مخصوصاً این که
نوشت بودید نامه تان را در
صفحه کشتزار سوخته نشر کنیم
خواهر عزیز: امید را از-
دست ندهید شما چون
کشتزار سبز و شاداب هستید
زنده گی به غمهایش نیاز دارد.
از خداوند استعنا میگیریم تا
صحت تان را دوباره به دست
آید. مطالعه بهترین مایه
در لحظات غم و تنهایی است
مشود کتابهای به ذوق تان
را مطالعه نموده تا روحیه از
درد رهایی یابید. صحت
مند باشید.

۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

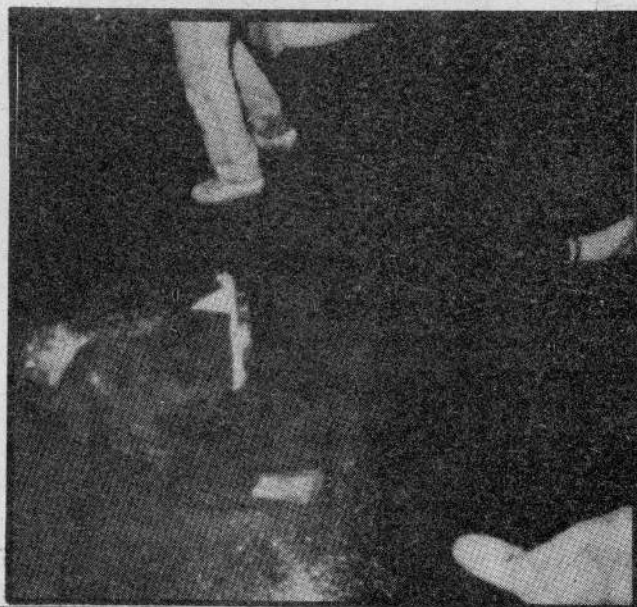
کودتاجان مستقیمه دفاع کنند:
- اقلی کارمچف، حزب کمونیست
چه موضعی دارد؟
- پولت بیرونی حزب تاجا حالا
موضع خود را تعیین نکرده است.
دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت،
اما حال اعلانیه می داده نشده
کمونیست ها منتظر اعلانیه هستند.
بوداشت شما از این حوادث به شاید
زورناهیست چیست؟

- ارزایی ها مختلف است،
بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی
می کنند و بعضی ها پشتیبانی
نمی نموده و آن را کودتایی خوانند.
- مردم چه فکر می کنند؟
- مردم در تشریش هستند.
دیروز رئیس جمهور وجود داشت
و صبح میخشد. «ما» له بر سر
قانونیت و حفظ آن است. در -
ما سکو اکنون، ارتش، تانکها
و ماشین های محاربه و سربازان
وجود دارند. مردم می پرسند که
اگر سربازان برای دفاع از ما سکو
آمدند، این دفاع در برابر -
کمست؟ از سوی دیگر اگر رئیس
جمهور بیمار است پس چرا واحد
های ارتش را باید مستقر ساخت؟
- آینده کودتا را چگونه پیش بینی
می کنید؟

- حالا شاقه اصلی در کشور
تقابل میان رهبری جدید و جمهور
روسیه است. من امیدوار هستم
که حوادث به خوبی منتهی شود،
گرچه دشمن با مرگ سه نفر خونریزی
تلاش شد. ... من نمی خواهم
باور کنم که گفته فوق العاده (ک)
ج. ب. (خواستار خونریزی است!)
- به نظر شما اکنون ابتکار به
دست کیمست؟

- طوری که پولندی ها می گویند
ا. بنگار در دست کسی است که تانک
ها در دست اوست.
نظر شما در مورد مقاومت بورژیس
یلتسن چیست؟
- در ماه شهریور یلتسن گفته
بود که هیچ وقت به گریاچف باور
نخواهد کرد و حالا او از گریاچف
دفاع می کند.
موضع معاون روزنامه پراودا -
بدینگونه بود. سخنان او نشان
می داد که کودتاجان بیزار همه

پیشینیان حزب کمونیست حساب
می کردند. اما آنها متوجه نشده
بودند که این حزب و خاستگاه رهبری
آن باطن در دادن به نوسازی
بشرک موانع گذشته از مدت ها قبل
با سپردن به شعار حفظ قدرت
و ایجاد موانع در برابر دموکراسی
و کوشش برای کند ساختن روند
های نو، ایشاد سیاسی را از دست
داد و به یک حزب بی امید پیال
و مخالف جریان تاریخ تبدیل
شده است. درست به همین دلیل
آنها این ابتکار را بدست گرفتند و
مقام پیش قراول مقاومت را برای
حفظ دموکراسی بدست آوردند
که نیاز تاریخ و زمان ما را درک
نمودند. نیاز زمان ما امریکه
تجربه اروپای شرقی و اکنون روسیه
نشان داد عبارتست از مبارزه
به خاطر دموکراسی، مقابله
با دیکتاتوری ها و تقویت یانیزم
و احترام به اراده آزاد مردم.
در روز سوم کودتا یعنی روز
چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست)
مناوبت روسیه وارد مرحله مهم شد.
پارلمان روسیه توانست اجلاس خود
را آغاز کند. شب گذشته یلتسن
با آقایان بوش، میتران، جان ماجر
خانم تاجره هارن، لخوا و لسا و بعد

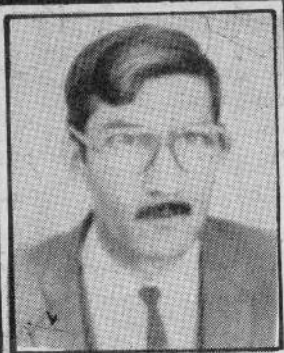


دیگر از رهبران جهان تا مرزها
تیرگونی داشت آنها با یلتسن
هم نظر بودند: کودتا، یسان
فورا، تدبیر قانونی را اعاده نموده
و کشور را ترمیم کنید! همزمان
سنگر بنفشی ها ادامه داشت و -
تظاهرات اوج میگرفت. (۴۸ ساعت)
گذشته شایسته بیتر از بیتر نیرو گرفت
اجلاس پارلمان روسیه در روحیه
همبستگی کامل با بورژیس یلتسن
ریا تایید در خواست مکانی برای
برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل
گریاچف و غلبه رخن کودتاجان توانم
بود. کودتاجان موفق نشدند
راد یو و تلویزیون روسیه را که به مرکز
عمده کار سیاسی، تبلیغی و وسیع
افزار عامه مبدل شده بود، ببندند
حمایت غرب از موضع مناوبت پیوسته
انترنسیونالیست و این امر بارور و روحیه
چنگنده گان را ازادی را تقویت
می کرد. این امر زیر پای کودتا
چیان راست نمود. روحیه آنان را
در هم شکست. کودتاجان فعالیت
پارلمان شوروی، فعالیت بورژیس
یلتسن و برآمد نمایان دهها هزار
انسان را متوقف ساخته نتوانستند.
حواشی ظهر روز سوم کودتا
شهر از شایعات در باره شکست
کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان
که عده کمی از شهریان ما سکو آن
را دیده می توانند این شایعات
را به موقع به اطلاع عامه رسانند.
در یک گزارش گفته شد که یانایف
و چگا در حال فرار در میدان هوایی
دیده شدند. درست ساعت ۲ بعد
از ظهر رادیوی روسیه از توافق
رهبری روسیه با نظامی ها در مورد
خروج قطعات از شهر اطلاع داد
همزمان فعالیت ها برای فرستادن
دیکتاتور روسیه نزد رئیس
جمهور گریاچف که در کیمیا در حال
استراحت به سر می برد آغاز شد.
در رأس هیأت صدراعظم جمهوری
روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم
گریاچف بهره صرف دوشن از اعضای
شورای امنیت شوروی که یکی آن -
بهره معروف پریاکوف بود در
تلویزیون ظاهر گردید، آنها نیز
نازم کیمیا بودند.

کودتاجان در برابر اراده مردم
به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار
دیگر به پیروزی رسید.

قسمت دوم در شماره آینده

چراغی در کور و علی



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان امنی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خولی دلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی دلد دوم چاپ و ار چاپ
- ۴- دلدیو ویشنو امیدوار چاپ
- ۵- دلدیو داستاننو مجموعه (امیدوار چاپ)
- ۶- دشعرونو ویشنو مجموعه (امیدوار چاپ)
- ۷- دنوی دناشو لکوالو دغوره اوایل شوید داستاننو مجموعه (امیدوار چاپ)
- ۸- دختنفسی - رمان عشقی حساس (چاپ شده)

X X X

وده ها رمان داستان آفریده است که شماری از آنها تا به امروز - اقبال چاپ نمانده اند - چندین آفریده او جایزه های را کاپی برده اند که از جمله رمان عشقی حساس (دختنفسی) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغان - نیستان را نصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبی - بهتر با اندیشه و تحلیل بلند به حیات عاقلی میرد از دانه از همین جهت است که خواننده حساس را در محدوده گرمی گیر میکند و تا پایان اثر بیدارد نمیگذارد .
و در بخش و در رد این فرزانة قلندار با هزاران درخ و همیها ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردان به تنگ بود آرام وین تیر با خود به خاک برد .
روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت به سال ۱۳۵۸ در روزنامه هیواد سمت مسر اقتصاد را به دوش گرفت و سپس به مجله جرگه ، از آن جا به مجله سپاهن و آخرین وظیفه رسمی اثر سمت معاونت جریده هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود اما شکبایی و همت بلند چنان در او ریشه داشت که هرگز نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد ناگهین حالات خود نه دست از قلم و آفرینش بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خمیر دراز مناسبات حیات آفرینشی فرهنگی خد صدها مقاله ، سیاسی ، اجتماعی و اجتماعی به نشر میرده است . به همین گونه صدها شعر ، پارچه های ادبی ، دراه های رادیو پس

... و چرائی دیگر از جهاد :
عمر نویسنده ، با زحم دیدار دانه ، امید اناده بی فرو - سریزد و دلغای در تیر هجرت حاودانه ، غزلی ، انتخاب و نامت میگردند و خشت چندمی دیگر ، از حصاره فرهنگ مان بهلو میزداند ، نویسنده ، مدافعی جهاد ، نویسنده ، اندیشه مند ، شاعر شکبایه - نورنالیست بر دیار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از فروغ هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قریه توه خیل ولایت ده سیزلایت کابل دیده به دیدار هستی آورد .
دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم مردان آغاز و سپس در - لویه ، حبیبیه به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده حقوق

پیغم از صفحه (۲۵)

اوحش داجان

کد شته فرو میفلتند .
بعد میهرسد دگر چوئی که نما نده ؟ میگویم سها سگد را از شما .
هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتاد و دو مهین سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیه جوانان افغانستان تشریف آورد بودند . پس از اجرای یک جلسه کسرت ها دوباره به کشورشان عودت نمودند .
اداره مجله سپاهن از - بصیر باسل مهمان دار این گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری نمودند ، قلباً تشکر مینماید .

به آنان تعلق دارد .
پس از یک لحظه متبسمی به لب می آرد و میپرسد :
آیا همین ، همین طور ادامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .
میگویم فقط یک سوال دیگرم را پاسخ دهید و پس :
« اسال کدام آهنگ افغانی را باز خوانی نمود ؟ امید و چرا ؟
- آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بچمجان لوگری " را برای مردم دستدا - شتی افغانستان اجرا میکنم .
آن همه به خاطری که از این گونه آهنگ ها مردم افغان خاطره های خوش دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

که در سال های قبل موا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهای بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .
« ایما از آواز خوانان تازه افغان - نی با آهنگهای تازه شان کما - نی توجه شما را جلب کرد مانند ؟
بارضایت پاسخ میدهد :
- همیشه شنونده آواز فرهاد دریا و وحید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نواد راسیز خواهم بود . و فکر میکنم که آینده موسیقی کشور افغانستان

تنبور روحم را ارامش میدهد این ساز یگانه همراز زنده گیم است .
« پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در وستان افغانی تان از شما چگونگی استقبال به عمل خواهند آورد ؟
با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :
- پیش از آن که به افغانستان بهایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتیم که میا دا برای علاقه مندان افغان نم یک چهره خسته کننده شد .
اما آن طور نشد همان گونه

رستوران محبت



میز و صندلی‌های زیاده از حد و غیره می‌باشد و در رستوران محبت برگذار
 نمایند. رستوران محبت با محبت خاص و شرطی که خبر می‌دهد از خوب
 قیمت استفاده در همه‌جا و در هر وقت و در هر جا
 پنجشنبه رستوران محبت به روزی از ساعت ۲۰:۱۱ تا ۲۰:۲۰ ظهر
 بخانه حرکت می‌کند و در وقت عصر به شهر می‌رود
 آدرس: حیدرآباد میوه‌ها و مغازه‌ها به آدرس: چرخ‌سوار می‌باشد ۲۵۷۶۶

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مسابقات

روح الله فقیری



آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد
 جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹

آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجاری آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

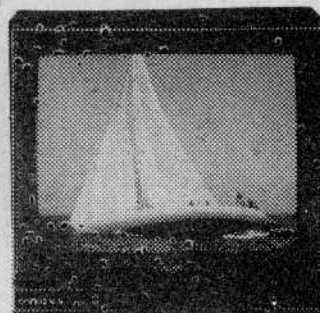
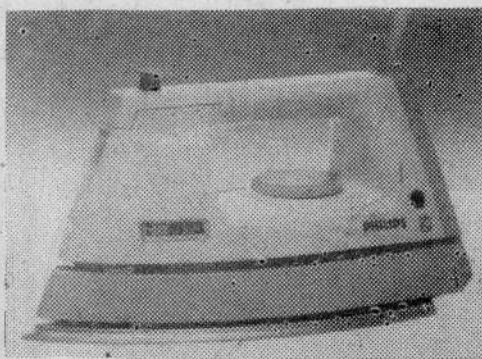
تلویزیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

فروشگاه فلیس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
رلاز شهرترین کمپنی مارچیان تان ولرد
نموده و برلا شتریان عرضه میدارد.



تلویزیون مارزنگه فلیس اتوماتیک ریوت کنترل دلار به ساین مار مختلف بایکال
گرنتر، ویدئو کست شارپ جاپانر مدل VC-M730E اتوماتیک دلار مثبت عالم سیستم
ریوت کنترل دلار، اقام رادیو کست، اتوماتیک فلیس، بادچک سربریز، تلویزیون مارزنگه
۱۱۲۰ انچه سیاه سفید سخت اتحاد شمدر. آدرس: مقابل شاه ولی کابل محمدخان دلا

سفر

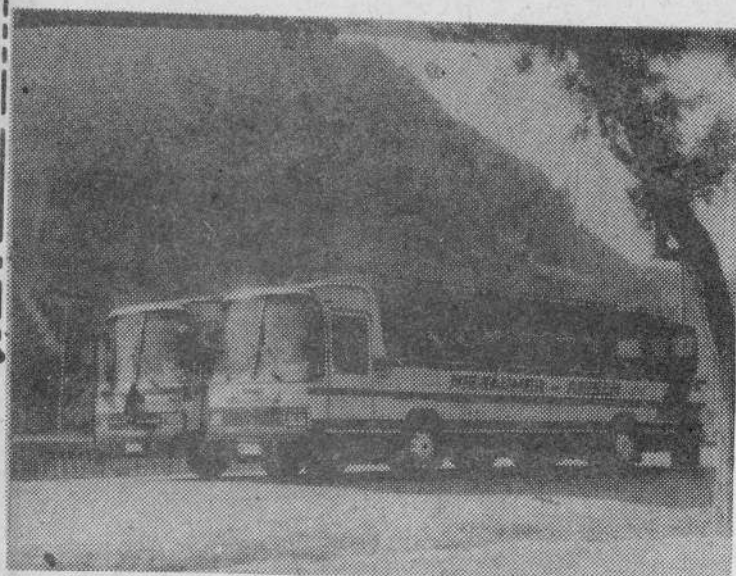
بازار

بخش

اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خید آرام
و سترج ۳۰۳ سفر
کنید .

بازار کت بخشیر بس شمارا
از کابل به بخیری استمگان
و مراد شریف مع الخیر میرساند
آدرس :
کابل - ساحه افغانان و پل خشتی

تلفون ۲۱۷۸۴



فروشگاه بخشیر

زیباترین میوه‌های مردانه ، بهترین لوازم آرایش و
عطریات ، مرغوب‌ترین پیراهن های زنانه و مردانه
شیک‌ترین سیلر ، و بطونهای مردانه و بچه گانه
مقبول‌ترین دیشی های اسپرتی و
کادوهای ، جاکت و دیشی های
پشمی را از مشهورترین کمپنی های
جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه
نمیدارد .



آدرس : شهر نو چارواهی طره بازار خان تقبال
افغان کارت

دو سه ماه سال گلبار
تازه و مصدوم عریض
مطلوبه
گردست عروسی و خنجر و کلر و نور
همه مطبوعه و ذوق خوش



گلفروشی سنبیل
گلفروشی سال

آدرس : چارواهی طره بازار خان

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد زیبایی
دفاتر و منازل شما بیشتر می افزاید.

اگر میخواهید اتاق های تان را زیبایی خاص بخشد آدرس زیر
یادداشت کنید. فابریکه: عقب باغ یار تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه: حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷
فروشگاه: سالنک وات منزل اول آریا ناکیت تیفون ۲۳۷۴۷



قرطاسیه فروش صرف اقم کتب و کتابچه
انواع قلمها خودکار و رنجر و صد ها قسم جنس
مورد نیاز طلب معارف، مجله ها و...

اخبار هفته، جوانان امروز و سایر نشریه ها را
به قیمت نازل عرضه می دارد.

آدرس: قرطاسیه فروش صرف
ایستگاه موبهای گولای پارس
حصه سوم، خیرخانه واقع دماغانا

در ماه میزان

A circular stamp with the text "PROPERTY OF" around the top arc and "ACKU" in the center. Below "ACKU" is the handwritten number "5803".

۱۶ میزان - برای متولدین
در ایام جدی و حوت روزهای
جنجال بوده در این روزها مکان
زیاده میروند تا شمارا در کارتان
فریب دهند و به این کار موفق
می شوند - متولدین ماه
عقرب باید داشته باشند که
این روز برای حل و فصل نزاع است.

موتورهای انصاری دات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستی.
آیا تاکنون در شرکت کر و نار جدید مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده‌اید؟
و هر نوع بنرهای مدل جدید و موتورهای انصاری دات تازه
دارد نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورهای چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
و موتورهای خواهر تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید. • همچنان موتورهای
انصاری موتورهای مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و سیکل های
مختلف النوع را به دسترسان دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیار شوند.

که سرتان را بار دیگر بخاطر داشته باشید.
تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین



یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

معاقل خوشی تانرا در سورا
فروشگاه بزرگ افغان بزرگ
نمایند تا خاطره آن همیشه شما
بماند
وقت را بزرگ کنید

فروشگاه بزرگ

افغان

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان را بزرگ کنید
توید که می توانید در هر وقت خود را بزرگ کنید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library